مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

فعالیت علمی و فرهنگی علمای شیعه در عصر پهلوی

امید عباسی

بسم الله الرحمن الرحیم

فعالیت علمی و فرهنگی علمای شیعه در عصر پهلوی

نویسنده:

امید عبداللهی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فعالیت علمی و فرهنگی علمای شیعه در عصر پهلوی

مشخصات کتاب

سرشناسه : عبداللهی، امید

عنوان و نام پدیدآور : فعالیت علمی و فرهنگی علمای شیعه در عصر پهلوی / امید عبداللهی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: دفتر عقل، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۵]، ۱۴۳ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۰۰۴.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸۹۶۴۹۶۸۷۳۲۲

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۳۹] - ۱۴۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : مجتهدان و علما-- ایران -- فعالیت های سیاسی

موضوع : روحانیت -- ایران -- فعالیت های سیاسی

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ -- روحانیت

موضوع : ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : DSR۱۵۳۰/ع۲ف۷ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۲۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۶۹۶۴

ص:۱

...

...

اشاره

فعالیت علمی و فرهنگی علمای شیعه در عصر پهلوی

کد: ۱۰۰۴

نویسنده: امید عبداللهی

ناشر: دفتر عقل

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ: صدف

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۴۰۰

بها۱۰۰۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: - -۵۱۴-۹۶۴ISBN: ۹۶۴-۵۱۴-۵۱۴- - \

ص:۲

دیباچه

دیباچه

نهاد روحانیت از مهم ترین نهادهای اجتماعی در جامعه اسلامی ایران به شمار می آید. هرچند این نهاد، جایگاه بسیار مهمی در طول حیات دینی جامعه داشته و دارد، ولی متأسفانه با گذشت بیش از ربع قرن از انقلاب اسلامی، ذهنیت رایج میان مردم درباره نقش روحانیان بسیار سطحی و محدود است. بیشتر مردم بر این باورند که این قشر مهم اجتماعی جز تبیین احکام، تبلیغ دین، شرکت در مراسم عروسی و عزا، خواندن خطبه عقد و روضه خوانی وظیفه دیگری ندارد.

چنین نگرشی سبب شده است دور ماندن روحانی از فعالیت های اجتماعی و سیاسی و دخالت نکردن در این عرصه ها از وظایف روحانیت به شمار آید که به تدریج به عنوان یک آسیب اجتماعی در ذهن مردم رسوب کرده است.

با مطالعه آیات و روایات و مرور تاریخ حیات روحانیت در چند سده اخیر، به روشنی به نقش حیاتی این نهاد در جامعه می توان پی برد. بر اساس آموزه های دینی، عالمان دین وظایف گوناگونی درعرصه های گوناگون علمی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برعهده دارند. داستان تفاوت عالم و زاهد در روایات اسلامی که بیانگر وظیفه خطیر عالم است که همان دستگیری از دیگران باشد، با ژرفا بخشیدن به واژه دستگیری، گویای رسالت حساس روحانیت است، به گونه ای که اگر عالمی در برابر مشکلات جامعه احساس مسؤولیت نکند، مورد بازخواست قرار می گیرد. افزون بر این، مطالعه تاریخ نشان می دهد که روحانیت شیعه همواره در متن جامعه حضور داشته و خدمات علمی، اجتماعی و سیاسی بسیاری به جامعه کرده است.

آنچه در این پژوهش می آید، پی گیری فعالیت روحانیت شیعه در دوران حکومت پهلوی است. تأسیس حوزه علمیه و اصلاح و بازسازی ساختار آموزشی، اعزام مبلّغان

دینی به نقاط دوردست کشور برای ترویج دین و هدایت مردم، خدمات گوناگون اجتماعی و فرهنگی، مبارزه با انحراف های دینی و اجتماعی، وارد شدن به عرصه سیاست و مبارزه با روشن فکران و احزاب منحرف، مقابله با مسئله کاپیتولاسیون در عرصه داخلی و توجه ویژه به مسئله فلسطین در سطح بین المللی را می توان از جمله فعالیت های روحانیت در این دوران دانست که ثمره این فعالیت ها و مبارزات، رخ دادن مهم ترین و اثرگذارترین انقلاب قرن به دست معمار کبیر انقلاب، امام خمینی رحمه الله است.

با سپاس از تلاش پژوهشگر ارجمند، جناب آقای امید عبداللهی، امید است این نوشتار، دست مایه مناسبی برای دست اندرکاران رسانه باشد تا با بهره گیری از آن در معرفی هر چه بهتر نهاد مقدس روحانیت گام بردارند.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص:۴

پیش گفتار

پیش گفتار

بـا مراجعه به تاریـخ صـدسال اخیر ایران درمی یابیم که در بیشتر نهضت هایی که در این دوران روی داده است، عالمان شـیعه نقشـی مهم و اثرگذار داشـته اند. این اثرگذاری، نه تنها در جریان جنبش های سیاسـی و اجتماعی نمود داشته، بلکه جبهه های فکری و فرهنگی نیز از حضور روحـانیت اثر پـذیرفته است. پس از جریـان مشـروطیت و تجربه حضور عالمـان در عرصه تحول سیاسـی، روشن فکران غرب زده، تهـاجم گسترده ای را برضـد علمـا به راه انداختنـد؛ چون روحـانیت را عامـل عقب مانـدگی جـامعه می دانسـتند. بـا این حـال، روحـانیت توانست جایگـاه و نقش خود را در میان مردم حفظ کنـد و از تکاپو و حرکت باز نایستد. سرآغاز تکاپوی عالمان دینی را برای فعالیت های سیاسی و اجتماعی بعد از مشروطه، از زمان تأسیس حوزه علمیه قم می دانند که در پیروزی انقلاب اسلامی ایران به اوج خود رسید.

چه عامل یا عواملی سبب شد نقش و جایگاه عالمان شیعی در طول این دوره طولانی حفظ شود؟ جنبه های مختلف اثرگذاری دین و روحانیت در زندگی مردم کدامند؟

پاسخ این پرسـش ها را در جریان بررسـی فعالیت های علمای شیعه، به ویژه در دوران بعد از مشروطیت و آغاز سلطنت پهلوی تـا رسـیدن به انقلاـب اسـلامی می توان یـافت. در این زمینه، کتاب ها و مقاله هایی هم چاپ شـده است. برای مثال، دو کتاب آقای روح اللّه حسـینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران و چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و نیز تحلیلی بر نقش سیاسـی عالمان شـیعی در پیدایش انقلاب اسـلامی نوشـته آقای فرهاد شـیخ فرشـی از شمار این نوشته هاست. البته هیچ یک از آثار ذکر شده، روند فعالیت های عالمان شیعه را در جنبه های سیاسی، فرهنگی، علمی و اجتماعی به

صورت منظم و به طور مشخص تا پیروزی انقلاب اسلامی پی نگرفته و بیشتر، زمان یا جنبه خاصی را بررسی کرده اند. ازاین رو، بررسی فعالیت های عالمان شیعه در تمام جنبه های آن به ویژه در عصر پهلوی ضرورت دارد.

این پژوهش می کوشد فعالیت های عالمان شیعه را در جنبه های فرهنگی، علمی، سیاسی و اجتماعی در دوران پهلوی بررسی کند. در ابتدای بحث به طور کوتاه و بسیار مختصر به وظایف علما از دیدگاه روایات و احادیث می پردازیم. سپس به اختصار، از مشروطیت و شرایطی که به دنبال آن به وجود آمده است، گزارشی بیان می کنیم. آن گاه در دو بخش به فعالیت های علما در عصر پهلوی می پردازیم. در بخش اول، فعالیت های علمی و فرهنگی عالمان شیعه را در عصر پهلوی بررسی می کنیم. بخش دوم نوشتار حاضر، فعالیت های سیاسی و اجتماعی علما را از آغاز دوره پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران دربرمی گیرد که در آن به رویکرد مبارزاتی علما و حضور آنها در صحنه های مختلف و در نهایت، جریانی که به انقلاب اسلامی انجامید، خواهیم پرداخت. در این بحث، تفاوت های انقلاب اسلامی با دیگر جنبش ها و انقلاب های جهان را نیز بررسی خواهیم کرد.

با توجه به اهمیت بحث های رسانه ای، به نقد عملکرد صدا و سیما در مورد روحانیت و حضور روحانی در برنامه های صدا و سیما، توجه و پیشنهادهایی نیز در این زمینه بیان شده است.

بدون شک، با وجود تلاش و دقتی که پژوهشگر به خرج داده است، این نوشتار نمی تواند خالی از اشکال باشد. ازاین رو، هرگونه پیشنهاد و طرح اشکال و ایراد منصفانه را با جان و دل خواهیم پذیرفت؛ چون به تبیین درست تر نقش این نهاد خواهد انجامید.

ص:۶

بخش اول: عالیت علمی و فرهنگی علمای شیعه در عصر پهلوی

اشاره

بخش اول: عالیت علمی و فرهنگی علمای شیعه در عصر پهلوی

ص:۷

زیر فصل ها

فصل اول: کلیات

فصل دوم: خاستگاه فعالیت عالمان شیعه

فصل سوم: فعالیت های اجتماعی و خدماتی حوزه علمیه

فصل چهارم: فعالیت های علمی و فرهنگی حوزه علمیه

فصل پنجم: مبارزه با انحراف های اجتماعی (کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس)

فصل ششم: مبارزه با جریان های فکری منحرف

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

عالمان شیعی در طول تاریخ همواره نقش تعیین کننده ای در سرنوشت امت اسلامی و به ویژه ملت ایران داشته اند. تاریخ نشان می دهد که هرگاه علمای شیعه در سایه بالندگی و پویایی در راه حق گام برداشته اند، توانسته اند جامعه را در مسیر این بالندگی قرار دهند و منشأ برکات فراوان باشند. برعکس، هرگاه از وظایف خود غافل مانده اند، عرصه برای رشد افکار منحرف فراهم شده و جامعه نیز تا حدود زیادی اسیر این انحراف ها گردیده است.

در این بخش، نخست وظایف علما را از دیدگاه روایات بررسی خواهیم کرد. سپس به صورت گذرا به نقش عالمان دینی در شکل گیری نهضت مشروطیت اشاره می کنیم و در فصل های بعدی فعالیت های عالمان را در دو حوزه علمی و فرهنگی پی خواهیم گرفت.

۱. وظایف علما از دیدگاه روایات

اشاره

۱. وظایف علما از دیدگاه روایات

در روایتی از کتاب کافی می خوانیم: «الفقهاءُ اُمناء الرسل مالم یدخلوا فی الدنیا؛(۱) فقها، امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد دنیا نشده باشند».

بسیاری از علمای طراز اول شیعه، با استناد به این روایت معتقدند منظور روایت این است که آنها موظفند آنچه را از انبیا (و دیگر ائمه) گرفته اند، بدون هیچ گونه خیانتی برای مردم بیان کنند. البته آنها صرفا بیان مسائل و احکام شرعی را کافی نمی دانند و معتقدند فقیه باید زمینه لازم را برای اجرای احکام الهی فراهم سازد.(۲)

۱- کافی، ج ۱، کتاب فضل علم، باب ۱۳، ص ۴۶، ح ۵.

۲- نک: سیدروح الله موسوی خمینی رحمه الله، ولایت فقیه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، صص ۸۸-۹۰.

به دیگر سخن، همه اموری که بر عهده پیامبران بوده است، اکنون وظیفه فقیهان عادل به شمار می آید. این وظایف را در سه محور زیر دسته بندی می کنیم:

الف) وظایف علمی

الف) وظایف علمی

امنای رسول باید با استخراج احکام الهی از منابع آن، درستی و نادرستی روایات مختلف را بررسی کنند. آنها با بیان این مسائل و تربیت شاگردان و دیگر فعالیت های علمی، به نشر علوم اسلامی می پردازند. مؤید این مطلب، این روایت است:

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله -اَللّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفائی - ثلاثَ مرّاتٍ -قیل: یا رَسُول اللّه وَ مَنْ خُلَفائُکَ؟ قالَ الَّذینَ یَأْتُونَ مِنْ بَعْدی یروون حَدیثی و سُنّتی فَیُعلِّمونَها النّاسَ مِنْ بَعْدی.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: خداوندا! جانشینان مرا رحمت کن. گفته شد: ای رسول خدا! جانشینان تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می آیند، حدیث و سنت مرا نقل می کنند و آن را پس از من به مردم می آموزند.(۲)

از این روایت، دو مسئله را می توان برداشت کرد: اول اینکه علما که جانشینان پیامبرند، موظفند حدیث و سنت رسول را بیاموزند. دوم اینکه آن را برای دیگران نقل کنند و به آنها آموزش دهند.

۱- وسائل الشیعه، کتاب قضاء، ابواب صفات کافی، باب ۸، ح ۵۰.

۲- نک: ولایت فقیه، صص ۴۸ - ۵۲.

ب) وظایف اجتماعی و فرهنگی

ب) وظایف اجتماعی و فرهنگی

احادیث و اخبار متعدد دیگری هم درباره وظایف علمی علما وجود دارد. برای نمونه، از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «علینا إلقاء الاصول و علیکم التفریع».(۱)

پیامبران افزون بر تبلیغ دین و بیان احکام خداوند برای مردم، همواره در متن جامعه حضور داشتند. آنان با زیر نظر گرفتن مسایل اجتماعی و فرهنگی جامعه زمان خود، با آداب و رسوم غلط مبارزه می کردند. پیامبران، حضور در عرصه های اجتماعی و فرهنگی جامعه را از وظایف خود می دانستند. عالمان دینی نیز باید با پیروی از پیامبران، در جامعه فعال باشند و نسبت به مسایل و پیشامدهای اجتماعی و فرهنگی بی تفاوت نباشند. در حدیثی از امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف روایت شده است: «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا إلی رواه حدیثنا؛ در پیشامدی اجتماعی، به راویان حدیثمان مراجعه کنید.»(۲) این حدیث، در مقام بیان احکام شرعی نیست و منظور از «حوادث واقعه»، پیشامدهای اجتماعی است که روی خواهد داد و چیزی جدا از احکام شرعی است.

در روایتی دیگر، امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

اگر حضور حاضران نبود... و اگر نبود که خدا از علمای اسلام پیمان گرفته است که بر پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی جان کاه و محرومیت ستم دیدگان خاموش نمانند، زمام حکومت را رها می ساختم.(۳)

حضرت در این روایت، حکومت را وسیله ای برای خدمت به محرومان و ستم دیدگان و مبارزه با ستمگران و زیاده طلبان می داند. به دیگر سخن، توجه به مسائل اجتماعی مانند خدمت به محرومان یا مبارزه با ستمگران را

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴، ح ۵۲.

۲- ولایت فقیه، ص ۶۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۴۱.

جزو وظایف علما برمی شمارد و آن را عهدی می داند که خدا از علما گرفته است. ازاین رو، هرچند این روایت بیشتر در مورد بیان وظایف حاکم مورد استناد قرار می گیرد، صراحت حضرت را در بیان وظایف اجتماعی عالمان نمی توان نادیده گرفت.

ج) وظایف سیاسی

ج) وظایف سیاسی

روایاتی که در مورد وظایف علمای شیعه وارد شده است، همه به گونه ای از وظایف سیاسی آنها نیز خبر می دهد. علما چه به عنوان امنا، چه به عنوان جانشینان و چه به عنوان وارثان پیامبران،(۱) تمام شئون و وظایف آنها را خواهند داشت. از جمله این شئون، مبارزه با طاغوت و تأسیس حکومت اسلامی و ولایت بر مسلمانان است.

امام خمینی رحمه الله با استناد به حدیثی که در ابتدای بحث آمد، می فرماید:

وظایف علما همانی است که مربوط به انبیاست و مهم ترین وظیفه انبیا، برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام اسلامی است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد.(۲)

بنابراین، دخالت در امور سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی، در کنار دیگر فعالیت های علمی، فرهنگی و اجتماعی باید سرلوحه وظایفت علمای شیعه قرار گیرد.(۳)

۱- در حدیثی از کتاب کافی آمده است: «إن العلماء ورثه الانبیاء».

۲- ولایت فقیه، صص ۸۶-۸۸.

۳- بیان وظایف علمای شیعه در ابعاد مختلف آن، با استناد به آیات و روایات، بحث مفصلی می طلبد. برای مطالعه بیشتر نک: ولایت فقیه؛ کافی، باب علم؛ وسائل الشیعه، باب قضاء و علم؛ نهج البلاغه، نامه های حضرت در مورد عالمان.

۲. نقش علما در شکل گیری جنبش مشروطیت

اشاره

۲. نقش علما در شکل گیری جنبش مشروطیت

جریانی که به مشروطیت انجامید، هرچند با ضرب و جرح عده ای از بازرگانان به دستور عین الدوله آغاز شد، ولی بستر و ریشه اصلی این جنبش را باید در جای دیگری جست. نابسامانی های دستگاه حاکم و بی تدبیری رجال حکومتی، دامن گیر بیشتر شاهان قاجار بود. همین مسئله، زمینه را برای سوءاستفاده افراد مستبد فراهم می آورد. از طرفی دیگر، نفوذ بیگانگان در ایران نیز بسیار چشم گیر بود. همه این عوامل دست به دست هم داد تا با پیدایش بهانه ای، مردم برای سامان بخشیدن امور خود، به علما روی آورند.(۱)

علت این توجه هم آن بود که در آن زمان، علما جایگاه ویژه ای بین مردم داشتند. آنها افزون بر اینکه مسائل شرعی و عرفی مردم را حل و فصل می کردند، حامی ستم دیدگان و مورد اعتماد مردم بودند. سیدحسن تقی زاده در تحلیل جنبش مشروطه می نویسد:

مردم که در مُلّاها یک تکیه گاهی بر ضد استبداد و ظلم بی زمام دولت می دیدند، آنها را مظهر افکار عامه ملی و مرکز قوّت اجتماعی و ملجأ مظلومین حساب می کردند و بدین جهت، وقتی که عقاید عامه پر از شکایت بر ضد خراب کاری دولت شد و از عدم رضایت اوضاع اداره مملکتی اشباع گردید، برای بلند شدن بر ضد اداره دولت، مرکز مصونی لازم داشتند که از تجاوز دولت ایمن باشند و لذا مُلّاها را علم کرده و پیش انداختند.(۲)

۱- فرهاد شیخ فرشی، تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۳۴-۳۶.

۲- سیدحسن تقی زاده، مقالات تقی زاده، گردآورنده: ایراج افشار، تهران، نشر شکوفان، ۱۳۵۶، ج ۹، ص ۳۲۷.

این سخنان هرچند مغرضانه و از روی عناد بیان شده، بیانگر جایگاه علما در بین مردم است. کوتاه سخن اینکه جایگاهی که عالمان شیعی در متن جامعه ایران داشتند و رابطه تنگاتنگ میان آنان و قشرهای مختلف جامعه، سبب شد آنها به کانونی برای بیان اعتراض های اجتماعی تبدیل شوند و در کنار دیگر قشرهای جامعه، در سنگری واحد بر ضد استبداد به پا خیزند.

بی خردی، استبداد و بی کفایتی عین الدوله سبب شده بود درک درستی از باورهای دینی مردم نداشته باشد. ازاین رو، به رفتارهای عجولانه و خشونت آمیز با روحانیت دست می زد و به هر بهانه ای آنان را آزار می داد. برای مثال، به فلک کردن طلاب علوم دینی(۱) می توان اشاره کرد. البته مردم عادی هم از این آزارهای عین الدوله در امان نبودند و حتی مساجد و اماکن مذهبی نمی توانست مکان امنی برای معترضان باشد.(۲)

رفتارهای خشونت بار یاد شده، علما را به اعتراض واداشت. در نخستین اقدام، علما راهی حرم حضرت عبدالعظیم حسنی شدند. پای بند نبودن شاه به وعده هایی که به متحصنان داده بود، اعتراض های مردمی را به سطح خیابان ها کشاند. مقابله با اعتراض های مردمی و کشته شدن طلبه ای جوان، چهره خشن استبداد حاکم را روشن کرد و همین امر، مخالفت ها را شدیدتر و آشکارتر ساخت. این کار، مهاجرت علما را به قم در پی داشت و سرانجام با حمایت علما، جهت خواسته های عمومی مردم تغییر کرد؛ یعنی خواستار تغییر نظام به شکل مشروطه و تأسیس مجلس ملی شدند.

صرف نظر از اینکه ایده مشروطیت از کجا آغاز شد، با همت مردم و تلاش و

۱- نک: مهدی داوودی، عین الدوله و نظام مشروطه، تهران، انتشارات کتاب های جیبی، ص ۶۴.

۲- نک: ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲، صص ۲۹۱ و ۲۹۲.

پی گیری عالمـان برجسـته ای چون آیت اللّه محمـد طباطبـایی، آیت اللّه بهبهـانی، شـیخ فضـل اللّه نوری و دیگر علمـا، دولت مجبور به عقب نشـینی شد، خواسـته های مردم را پذیرفت و فرمان مشـروطیت صادر گردید. مقاومت نظام اسـتبدادی ریشه دار ایران در مقابل نهضت و سـپس رفتارهای افراطی و ناصـحیح فاتحان تهران که با نام مشـروطیت صورت می گرفت، از حوادث بعدی فراروی روحانیت بود.

انحراف در مشروطیت و علل کنار گذاشته شدن روحانیت

انحراف در مشروطیت و علل کنار گذاشته شدن روحانیت

پس از به ثمر رسـیدن نهضت مشـروطیت، به علت دخـالت هـای دولت و کارگزاران فراماسونری آنان، حضور علما در عرصـه سیاست کم رنگ شد.(۱) حوادثی نیز که رخ داد، مانع ایجاد مشـروطه مشـروعه مورد نظر عالمانی چون شـیخ فضل اللّه نوری گشت و همین مسئله، زمینه مخالفت آنها را با مشروطه حاکم فراهم ساخت.

بنابراین، نهضت مشـروطه در برخورد با نیروهای مذهبی و علما دچار انحراف هایی شد که به طور مشخص می توان موارد زیر را نام برد:

۱. با وجود اینکه مظفرالـدین شاه، نظام مشـروطه و متمم قانون اساسـی را پـذیرفت و بنا بر لایحه قانونی، باید عده ای از فقها بر قانون اساسی نظارت می کردند، ولی در نهایت، این کار انجام نشد و مشروطه به تدریج از قوانین اسلامی فاصله گرفت.

۲. انـدک انـدک جـای پای بیگانگان و به ویژه انگلسـتان در نهضت مشـروطه احساس شـد که وجود و دخالت تربیت یافتگان فراماسونری، گواه این مدعاست.(۲)

۳. روشن فکران و وابستگان به بیگانه که از همان ابتدا سعی در کنار گذاشتن

۱- به نقل از: نامه مراجع به محمدعلی شاه، نک: محمدمهدی شریف کاشانی، ص ۲۰۹؛ ولایت فقیه، ص ۷.

۲- نک: صحیفه نور، ج ۵، ص ۶۲، سخنرانی امام خمینی در تاریخ ۱۲/۸/۱۳۵۷ و ۳۰/۸/۱۳۵۷.

روحانیان و حتی مذهب از عرصه سیاسی مشروطه داشتند، با بهره گیری از ضعف برخی روحانیان فریب خورده، موفق شدند ابتدا روحانیان آگاه و سپس حتی خود آن فریب خورده ها را از صحنه کنار بزنند و همین مسئله، خود، زمینه را برای فعالیت دیگر مخالفان علما فراهم آورد.(۱)

۴. فرزندان واقعی مشروطیت چون شیخ فضل اللّه نوری نه تنها از صحنه کنار زده شدند، بلکه به دلیل تلاششان برای برگرداندن نهضت به مسیر درست آن، آماج تبلیغات منفی و تهمت های ناروا قرار گرفتند.(۲)

۵. فاتحان تهران که عرصه را برای رسیدن به مطامع خود باز می دیدند، به قتل عام مخالفان خود پرداختند. در این بین، افراد برجسته ای به بهانه مخالفت با مشروطه به اعدام محکوم شدند. اعدام شیخ فضل اللّه نوری، یکی از بزرگ ترین خیانت های فاتحان تهران بود.(۳)

۶. عملکرد نادرست مشروطه خواهان، زمینه های ناامیدی را در بین مردم و دلزدگی نیروهای مذهبی را از سیاست فراهم آورد.(۴)

پس از جریان هایی که در خلال مشروطیت روی داد از جمله شهادت شیخ فضل اللّه نوری و برخی نیروهای مذهبی، اندک اندک علما و نیروهای مذهبی از اوضاع پیش آمده ناامید شدند. ازاین رو، دوره ای طولانی از سیاست گریزی در بین علما و مذهبی ها آغاز شد. علت این امر هم کاملاً روشن بود؛ زیرا آنها بعد از مدت ها

۱- نک: همان، ج ۱۵، ص ۳۲۸، سخنرانی امام خمینی در تاریخ ۴/۸/۱۳۶۰.

۲- موسی نجفی، تعامل دیانت و سیاست، صص ۱۳۴ - ۱۳۶.

۳- نک: صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۷۱، سخنرانی امام خمینی در تاریخ ۱۳/۷/۱۳۶۲.

۴- غلام رضا کرباسچی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۲، سخنرانی امام خمینی رحمه الله در تاریخ ۲۲/۱۱/۱۳۶۲.

تلاش و مجاهدت، توانسته بودند نهضتی را به پیروزی برسانند، ولی پس از پیروزی نهضت، نخستین قربانیان آن بودند. همچنین آنها با جریان حاکم بر جامعه پس از شکل گیری نهضت مشروطه سازگاری نداشتند؛ چون در واقع به قول شیخ فضل اللّه نوری، آنچه حاکم شده بود، قوانین فرنگی بود، نه قوانین اسلامی.

امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

... بعد از آنکه مشروطه خواهان در دادگاه های کذایی یکایک مخالفان مشروطه منحرف شده را محکوم به اعدام کردند، نیروهای مذهبی و علما هم کم کم صحنه سیاست را ترک گفته و به امور دیگری همچون مجالس وعظ، سخنرانی و... پرداختند و تا مدت ها از ورود به بحث های سیاسی امتناع ورزیدند و از طرفی هم در این گیر و دار، عده ای فرصت را غنیمت شمرده و سعی در سست کردن اعتقادات مذهبی مردم و در واقع دین گریزی در جامعه را داشتند(۱) و مخالفت علما با مشروطه (منحرف شده) را بهانه قرار داده و به دین برچسب کهنه پرستی، استبداد و ضد دموکراسی را می کوبیدند.(۲)

البته زمزمه هایی هم از دین گریزی در بین سیاست مداران به گوش می رسید، ولی به یقین، شاکله اصلی جامعه، همچنان بر باورهای مذهبی خود پای بند بودند و حضور گسترده آنها در مراسم مذهبی، عزاداری ها و مساجد، همه و همه گواه این مطلب بود. برای مثال، سوءاستفاده رضاخان از مذهب و شرکت در مراسم های مذهبی برای عوام فریبی، خود، بیانگر عمیق بودن ریشه های اعتقاد دینی در جامعه آن زمان است.(۳)

به طور کلی، عوامل انحراف مشروطیت از مسیر اصلی بدین شرح است:

۱- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۳۱.

۲- همان.

۳- تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، ص ۴۸.

۱. وجود عوامل بیگانه و روشن فکرنماهایی که دست پرورده تمدن غرب بودند. با میدان یافتن بیش از حد آنها که غالبا تربیت دینی محکمی نداشتند و تنها همّ و غمشان، محدود ساختن سلطنت بود،(۱) دین و مذهب هم در صحنه سیاست محدود شد.

۲. متحد نبودن علما و ساده لوحی برخی از آنها، برانگیزاننده تفرقه بود. این گروه به جای همراهی و هم گامی با دیگر علمای آگاه، فریب روشن فکران را خوردند و برای پیروزی تفکر آنها تلاش می کردند. نتیجه کار، شکست سازمان روحانیت در این گیرودار بود؛ زیرا روشن فکران با تبلیغات گسترده توانستند روحانیان را از صحنه خارج کنند.(۲)

۳. برخی از علما به جای اینکه مانند شیخ فضل اللّه برای اصلاح نهضت کمر همت ببندند، با ناامیدی، صحنه مبارزه را ترک کردند و راه را برای فعالیت هر چه بیشتر مشروطه خواهان غرب زده باز گذاشتند.(۳)

جریان مشروطیت، درس ها و عبرت هایی برای عالمان دینی در پی داشت که به صورت کوتاه به چند نکته می توان اشاره کرد.

همان گونه که در مشروطیت و دیگر حرکت های تاریخی گذشته اتفاق افتاده بود، تا زمانی که علمای شیعه با هوشیاری و آگاهی کامل در سایه رهبری مقتدر و در صف واحدی گام برداشته اند، به پیروزی رسیده اند و برکات آن شامل همه مردم شده است. نمونه آن، قضیه تحریم تنباکو است که میرزای بزرگ با رهبری حکیمانه اش، خواسته مردم را محقق ساخت. برعکس، در صورت وجود اختلاف و تفرقه و نبود

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۲ و ج ۹، ص ۲۵۶.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۷.

۳- همان، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

رهبری واحد، شکست حتمی است؛ چنان که در نهضت مشروطه شاهد این موضوع بودیم.(۱)

امـام خمینی رحمه الله که بیشترین درس و عبرت را از نهضت مشـروطه فراگرفته و در راه پیشبرد انقلاـب اسـلامی به کار بسـته است، می فرماید:

تاریـخ، درس عبرت است برای ما. شـما وقتی تاریخ مشـروطیت را ورق می زنید، می بینید که مشـروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دست هایی آمد و تمام مردم ایران را به دو دسـته تقسـیم کرد... . ما باید از این تاریخ درس عبرت بگیریم که مبادا یک وقتی در بین شـما آقایان روحانیون بیفتنـد اشخاصـی یا در بین مردم وسوسه کننـد و خدای نخواسـته آن امری که در مشـروطه افتاد، در ایران اتفاق بیفتد.(۲)

دومین درسـی که علما از مشـروطیت گرفتند، نوع تعامل با منورالفکرها یا به اصطلاح روشن فکران غرب زده بود. با تجربه ای که از نهضت مشروطه به دست آمد که عده ای از روحانیان، دنباله رو تفکر روشن فکران بودند و همین امر به دو دستگی آنها انجامید، روحانیان در روابط خود با روشن فکران، دقت بیشتری به خرج دادند.

بعـد از مشـروطه، روشن فکران در عرصه سیاسـی کشور در برخی مقاطع نقش برجسـته ای داشـتند.(۳) بـا این حال، در جریان انقلاب اسـلامی، موضع گیری قاطع امام خمینی رحمه الله در مقابل آنان، عناصـر افراطی آنها را از صحنه سیاسی کشور خارج کرد. برای مثال، برخورد ایشان با ابوالحسن بنی صدر، از جمله موارد بسیار ارزنده در تعامل

۱- تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، ص ۴۷.

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، صص ۱۳۵ و ۱۳۷.

۳- همان، ج ۹، ص ۲۵۶.

با روشن فکران تربیت یافته غرب بود.

افزون بر اینها، علما دریافتند که هرگز از مردم و قدرت عظیم آنها نباید غافل شوند. در جریان مشروطیت اگر برخی علما صحنه را خالی نکرده بودند، مردم را رها نمی کردند و بیشتر بر قدرت آنها تکیه می کردند، احتمال انحراف نهضت کمتر می شد. حتی آنها می توانستند به کمک مردم، جریان های ناسالم و منحرف را کنار زنند و بر فضای ناسالم آن زمان چیره شوند. علما بعد از مشروطیت بیشتر متوجه این مسئله شدند و نظر خود را بعد از یک دوره رکود، متوجه این پایگاه عظیم اجتماعی کردند. آثار این توجه را می توان در نهضت ملی شدن صنعت نفت و ده ها جریان دیگر و نیز پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده کرد.(۱)

ص: ۱۹

۱- برای درک این مطلب نک: صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۹۴؛ ج ۶، ص ۱۴۱.

فصل دوم: خاستگاه فعالیت عالمان شیعه

اشاره

فصل دوم: خاستگاه فعالیت عالمان شیعه

زیر فصل ها

۱. تأسیس حوزه علمیه قم

۱. تأسیس حوزه علمیه قم

بررسی حوزه علمیه قم از این جهت اهمیت دارد که حوزه علمیه قم و دانش آموختگان آن، سرچشمه ایجاد تحولات اساسی در ساختار فرهنگی، اجتماعی، علمی و سیاسی جامعه ایران به شمار می روند.

در طول قرن های متمادی، حوزه های متعددی در شهرهایی چون نجف و کربلا تأسیس شده است. یکی از کهن ترین حوزه های شیعیان؛ یعنی حوزه علمیه قم، در قرن دوم هجری تأسیس شد. این حوزه از زمان امام جواد علیه السلام به بعد، تمام ویژگی های یک حوزه تمام عیار را داشت و از آن زمان تاکنون، درس و بحث و پرورش استاد و شاگرد در آن به چشم می خورد.(۱)

جایگاه حوزه علمیه قم در برخی دوره های تاریخی از جمله در زمان بابویه که محدثان فراوانی در آنجا بوده اند، نمود بیشتری داشته است. در برهه ای از زمان نیز تا پیش از ورود آیت اللّه شیخ عبدالکریم حائری، فعالیت چندانی نداشت، هرچند علمای بزرگی چون میرزای قمی در آن زندگی می کردند. حیات علمی و اجتماعی حوزه علمیه قم با ورود آیت اللّه حائری، رونق تازه ای گرفت.(۲)

شیخ عبدالکریم حائری که ساکن کربلا بود، برای زیارت حرم امام رضا

۱- جمعی از نویسندگان مجله حوزه، گذشته، حال و آینده حوزه در نگاه رهبری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ص ۴۹۰.

۲- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۲۵.

علیه السلاموارد ایران شد. پس از زیارت، عده ای از علمای قم که از مقام علمی و معنوی شیخ آگاه بودند، به دیدار او رفتند و از وی خواستند به شهر قم هم مسافرت کند. گویا این عده، از قبل برای نگه داشتن شیخ برنامه ریزی کرده بودند، ولی مقصود خود را از شیخ پنهان نگه داشتند. هنگامی که شیخ وارد قم شد و نماز را در حرم اقامه کرد، شخصی به نام شیخ الواعظین به توصیه علما به منبر رفت و مردم را برای نگه داشتن شیخ تحریک و تشویق کرد. در نهایت، اصرار مردم برای نگه داشتن ایشان در قم کارگر افتاد و ایشان که پیش تر قصد ماندن در ایران را هم نداشت، در قم ماند و حوزه علمیه قم را احیا کرد.(۱)

توجه و عنایت مردم به علمای بزرگ و به ویژه شیخ عبدالکریم، در زمانی که شانزده سال از نهضت مشروطیت می گذشت، گویای این مسئله بود که پایه های مذهبی و دینی در میان مردم هنوز هم به اندازه گذشته، محکم و استوار است و بحث دین گریزی در بین عامه مردم تصور غلطی بوده است.

۲. اصلاح و بازسازی حوزه علمیه

اشاره

۲. اصلاح و بازسازی حوزه علمیه

اصلاحات در حوزه علمیه از جنبه های گوناگون اهمیت دارد. حوزه علمیه از ابتدای تأسیس، بحث اصلاح را در درون خود داشت و همین اصلاح درونی سبب حفظ و بقای آن تاکنون بوده است و مصلحان بزرگی هم در حوزه علمیه رشد کرده اند.(۲) در اینجا، بحث اصلاح و بازسازی حوزه را پس از ورود آیت اللّه حائری ارزیابی می کنیم.

الف) بازسازی بنای حوزه علمیه

الف) بازسازی بنای حوزه علمیه

ساختمان حوزه در زمان ورود آیت اللّه عبدالکریم حائری، وضع بسیار نامناسبی

ص: ۲۱

۱- همان.

۲- گذشته، حال و آینده حوزه در نگاه رهبری، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

داشت و حجره هـای تاریک و نم ناک، مکان مناسبی برای مطالعه طلبه ها نبود. با همت شـیخ و کمک مردم و بازاریان و خود طلبه هـا، این ساختمـان به شـکل مناسبی بازسازی شـد. عزم عمومی و همکاری مردم، از برکات حضور شـیخ در میان مردم به شمار می آمد.(۱)

ب) بازسازی ساختار آموزشی حوزه علمیه

ب) بازسازی ساختار آموزشی حوزه علمیه

با ورود شـیخ عبدالکریم و اقامت ایشان در قم، این شهر مرکز حوزه های ایران شد و طلاب برای یادگیری علوم دینی، از دیگر شهرهـا به این حوزه می آمدنـد. بـا توجه به اینکه شـیخ به درس خوانـدن طلاب اهتمام زیادی داشت و بقای اسـلام را در گرو مجاهده علمی طلبه ها می دانست، حوزه علمیه قم از نظر علمی پیشـرفت قابل ملاحظه ای کرد و پس از اندک زمانی، از دیگر حوزه های ایران پیشی گرفت.(۲) البته تدریس به شـکل سنتی پی گیری می شد و اداره حوزه شکل منسجمی نداشت. ورود و خروج طلبه ها هم کنترل نمی شد و هرکس که می خواست، وارد حوزه می شد.

این قضـیه تا زمان زعامت آیت الله العظمی سیدحسین بروجردی ادامه یافت. در این زمان، عده ای از علما از جمله سیدروح الله موسـوی خمینی رحمـه الله، طرح اصـلاح ساختـار حـوزه علمیه قم را مطرح کردنـد. از جمله این اصـلاحات، منظم کردن نظـام پذیرش طلاب، برگزاری امتحان رسمی برای حوزه علمیه و گنجاندن درس های جدید بود. هرچند آیت الله العظمی بروجردی با این مسئله موافقت ضمنی کرد، ولی در نهایت، بیان فرمود که به دلیل آماده نبودن شرایط، این امکان وجود ندارد. در نتیجه، این طرح در آن زمان به طور کامل اجرا نشد. البته اندیشه اصلاحات همچنان باقی ماند تا اینکه

۱- تاریخ شفاهی انقلاب، ص ۲۷.

۲- همان.

افرادی نظیر شهید سیدمحمد حسینی بهشتی، بانی اصلاحات جدید در حوزه گشتند.(۱)

در واقع، بحث اصلاحات در ساختار علمی و فرهنگی حوزه، حرکت پویایی داشته و در زمان کنونی هم تحولاتی در این ساختار به وجود آمده است. البته باید گفت حرکت اصلاحات کنونی در حوزه، بسیار کند است و افزون بر آن، در زمان حاضر، مشکلاتی دامن گیر حوزه شده است که پیش تر وجود نداشت. برای آشنایی با این مشکلات که باید هر کدام بررسی و اصلاح شود، به گوشه هایی از پیام مقام معظم رهبری به حوزه توجه می کنیم. ایشان کاهش محصولات علمی، فقهی، کلامی و حتی اخلاقی حوزه علمیه را برای استفاده عموم مردم، از کاستی های حوزه های کنونی می داند و از این نظر، حوزه را عقب تر از زمان خود می شمارد:

به حق باید به این نکته توجه کرد که در مقایسه با گذشته، اکنون محصولات حوزه بسیار اندك است و هنوز هم همان کتاب های سابق در حوزه تدریس می شود. هرچند وجود بسیاری از کتاب های گذشته به عنوان منبع درسی ضروری است، نیاز به کتاب های جدیدتر هم احساس می شود.(۲)

از دیگر مشکلات حوزه علمیه، استفاده نکردن بهینه از نیروی انسانی کنونی است؛ یعنی با وجود نیروهای فراوان در حوزه علمیه، این افراد در جای درست به کار گماشته نمی شوند.(۳) از دیگر معایب، اینکه علوم حوزوی از نظر محتوایی گسترش نمی یابد و مسائل حل نشده فقهی و کلامی بسیاری وجود دارد.(۴)

۱- همان، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۲- پیام مقام معظم رهبری برای اصلاح حوزه.

۳- همان.

۴- همان، صص ۲۱۱ - ۲۱۳.

ج) تربیت فقیه و مبلّغ در حوزه علمیه

ج) تربیت فقیه و مبلّغ در حوزه علمیه

حوزه های علمیه شیعه بر اساس رسالت دیرینه خود و با الگو گیری از قرآن و روایات معصومان، کار تربیت عالمان دینی، فقیهان و مبلّغان مذهبی را سرلوحه امور خود قرار داده است. ازاین رو، برای دست یابی به این منظور، طلاب علوم دینی از آغاز ورود به حوزه علمیه، در فرآیند آموزشی هدفدار قرار می گیرند. بر اساس سبک و سیاق سنتی حوزه علمیه، مسئله آموزش در سه رتبه یا دوره صورت می پذیرد که عبارت است از: دوره مقدماتی؛ دوره سطح و دوره خارج.

در هر کدام از این دوره ها، دانشجوی علوم دینی با مطالعه همراه با مباحثه آزاد یا حضور در درس استادان، با مباحث آشنا می شود. مباحث مطرح شده در زمینه های مختلف مانند عقاید، اخلاق، تفسیر، علوم قرآن، تاریخ، شعر و ادب، بررسی ادیان، رجال، درایه، آیین سخنوری، فن نگارش و فن تبلیغ است(۱) و طلاب موظفند این مباحث را در سه دوره یاد شده به شکل زیر به پایان برسانند.

یک - دوره مقدماتی: در این دوره که نخستین دوره آموزشی به شمار می آید، مباحث در قالب علم صرف، نحو، منطق، معانی و بیان تا حدودی اصول فقه و فقه تدریس می شود. البته همراه با این درس ها، طلاب از درس های اخلاق و اصول عقاید هم بهره مند می شوند.

ص: ۲۴

۱- موحد ابطحی، حوزه های علمیه شیعه در طول تاریخ، اصفهان، نشر حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۷۷، صص ۲۹و۳۰.

دو – دوره سطح: پس از دوره مقدماتی آغاز می شود که در آن، فقه، اصول، منطق، فلسفه، کلام و در کنار آنها، عقاید، تفسیر و اخلاق هم به صورت آزاد آموزش داده می شود.(۱)

سه – دوره خارج: آخرین دوره ای که پیش روی طلاب قرار دارد، دوره خارج است. در این دوره، برعکس دوره های پیشین که طلبه از کتاب های مشخصی برای تحصیل استفاده می کند، کتاب خاصی تدریس نمی شود، بلکه تدریس در این دوره درباره موضوع های گوناگون فقهی و اصولی و برپایه منابع مختلف صورت می گیرد.

در این دوره، نقش طلاب بسیار پررنگ تر است و از نظر پژوهشی و مباحثه فعال تر می شوند و می توانند در مباحث، اظهارنظر کنند. هر طلبه ای که موفق شود این دوره را بپیماید، پس از کسب شرایطی، به درجه یا رتبه اجتهاد می رسد.(۲)

این روند تربیت مجتهد، از آغاز تأسیس حوزه های علمیه شیعه تاکنون همچنان ادامه داشته است. هرچند با گذر زمان و بر پایه مقتضیات، در برخی اجزای آن تغییر و تحولاتی به وجود آمده، ولی چارچوب اصلی خود را حفظ کرده است، و مجتهدان و علمای ارزشمندی به جامعه تحویل داده اند.

با توجه به مباحث و مسائل ارائه شده و نوع علاقه و استعداد، هر طلبه می تواند در این فرآیند آموزشی، به مدرّس و استاد علوم دینی تبدیل شود(۳) یا اینکه با گرایش

۱– همان، ص ۲۸.

۲– همان، ص ۲۹.

۳– همان، ص ۲۸.

به مباحث اخلاقی، راهی به سوی عالِم اخلاق شدن بگشاید. تربیت علمای اخلاق، از جمله جنبه های مثبت حوزه علمیه به شمار می آید.

از دیگر ویژگی های حوزه های علمیه، تربیت مبلّغان دینی است که وجهه اجتماعی حوزه را روشن تر می سازد؛ زیرا روابط تنگاتنگی میان مردم و حوزه علمیه ایجاد می کند و زمینه حضور عالمان دینی را در متن اجتماع فراهم می آورد. این سنّت از زمان رسول اللّه صلی الله علیه و آله وجود داشته و ایشان افرادی را برای تبلیغ دین به نقاط مختلف می فرستادند تا افزون بر ارشاد و راهنمایی مردم، به بیان احکام دینی بپردازند. حوزه های علمیه با حفظ این شیوه نیکو، در کنار آموزش طلاب، دوره های خاصی را برای آشنایی آنها با راه و روش تبلیغ در نظر گرفته اند و هر طلبه افزون بر آموزش علوم دینی، به صورت بالقوه مبلّغ دینی نیز خواهد بود. ازاین رو، حوزه های علمیه همواره تبلیغ دین و احکام اسلام را وظیفه اصلی خود می دانند. گفتنی است بحث تبلیغ در زمان آیت اللّه العظمی بروجردی شکل منسجمی به خود گرفت که در قسمت بعد بیشتر به آن می پردازیم.

حوزه های علمیه و علمای شیعه، افزون بر بهره گیری از مبلّغان که عموما کارشان ایراد خطبه و بیان مواعظ است، از راهکارهای دیگری نیز در امر تبلیغ استفاده می کنند. از جمله این راهکارها، نگارش کتاب های مختلف، مثل کتاب های احکام و رساله های عملیه مجتهدان است(۱) که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

د) تثبیت مرجعیت واحد شیعه در حوزه علمیه

د) تثبیت مرجعیت واحد شیعه در حوزه علمیه

تا زمان حیات آیت اللّه عبدالکریم حائری، ایشان حوزه علمیه را مدیریت می کرد. پس از شیخ، سه تن از مراجع بزرگ؛ یعنی آیت اللّه سیدمحمد حجت، آیت اللّه سید

۱- همان، ص ۳۰.

صدرالـدین صـدر و آیت اللّه محمـدتقی خوانساری، رهبری حوزه علمیه قم را بر عهـده گرفتند. این سه عالم بزرگوار، پیشـینه فراوان و جایگـاه اجتمـاعی منـاسبی در بین مردم داشـتند. از آنجا که اداره حوزه به دست فقیه اعلم صورت می گرفت، حضور سه عـالم هم تراز در رأس هرم مـدیریت، مشـکلاتی را به وجود می آورد. به همین علت، به سـرعت این مسـئله بر سـر زبان ها افتاد که باید مرجعیت واحدی، زعامت حوزه را بر عهده گیرد.(۱)

افزون بر این مشـکل که بیشتر جنبه داخلی داشت، از جنبه بیرونی هم شیعیان با مشکلات فراوانی روبه رو بودند. در آن دوران، ایران به دست بیگانگـان اشـغال شـده بود و عـده ای بـا سوءاسـتفاده از این وضـعیت، به فرهنگ اسـلامی می تاختنـد. البته این مشـکل فقط مختص ایران نبود، بلکه دامن گیر دیگر کشورهای اسلامی منطقه هم شده بود. امام خمینی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

در این روزهـا که آتش فتنه جهان را فراگرفته و دود تاریک آن به چشم تمام جهانیان رفته و کشورهای اسـلامی نیز با سـختی ها و بـدبختی هایی مواجه شده اند، بی خردانی چند پیدا شده اند که با تمام قوا، نیروهای خود را صـرف در فسادانگیزی و فتنه انگیزی و تفرق کلمه و برهم زدن اساس جمعیت می کنند.

امروز که دنیای آتش خیز به ناچار دست خود را طرف دین و روحانیت دراز کرده و خواهد کرد و از نیروهای معنوی استمداد می کنـد، بعضـی از نویسـندگان مـا حملـه به دین و دین داری و روحـانیت را بر خـود لازم دانسـته، بـدون آنکه خودشـان نیز مقصودی جز فتنه انگیزی داشته باشند، با قلم های

۱- روح اللّه حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۱.

نگین خود، اوراقی سیاه کرده و بین توده تقسیم کرده اند.(۱)

در چنین شرایطی، نه تنها حوزه علمیه در معرض نابودی قرار داشت، بلکه شیعیان نیز اوضاع نابسامانی داشتند و حمله بر ضد اسلام و شیعیان شدت گرفته بود. راه نجات تشیع، استحکام و قدرت یافتن حوزه علمیه بود که مرجعیتی واحد می توانست این امر را محقق سازد. شخصیتی که در آن زمان از نظر علمی و پایگاه اجتماعی مورد توجه قرار گرفت، آیت اللّه العظمی بروجردی بود. علما و مدرسان حوزه معتقد بودند در صورت پذیرش مرجعیت عامه از سوی ایشان، اختلاف ها پایان می پذیرد و سدی در مقابل هجمه به روحانیت و فرهنگ شیعه به وجود می آید.(۲) هنگامی که آیت اللّه العظمی بروجردی در بیمارستان فیروزآباد قم بستری بود، علما و مدرسان فرصت را غنیمت شمردند و برای دعوت از ایشان و ماندگار کردن ایشان در حوزه علمیه قم تلاش فراوانی کردند. در این بین، روح اللّه خمینی، مشهورترین و فعال ترین کسی بود که بر ماندن ایشان اصرار می کرد.(۳)

به گفته همسر امام خمینی رحمه الله، «امام گاهی پنجاه تا شصت نامه برای علمای سراسر کشور می نوشت تا از آقای بروجردی بخواهند که به قم تشریف بیاورند.»(۴) علاوه بر علما، مردم و بازاریان نیز به ایشان ارادت داشتند. ازاین رو، هنگام بستری بودن ایشان در بیمارستان، آنان نیز هم گام با علما، برای ماندن آیت اللّه

ص: ۲۸

۱- صحیفه نور.
۲- آیت اللّه بدلا، هفتاد سال خاطره، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴.
۳- علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۱۲، ص ۱۸۰.
۴- سید احمد خمینی، دلیل آفتاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۶۰.

بروجردی در قم تلاش می کردند.(۱) در نهایت، تلاش علما و مردم به ثمر نشست و آیت اللّه بروجردی چون احساس وظیفه کرد، با وجود مخالفت های مردم بروجرد، به قم آمد و در آنجا ماندگار شد.

وجود عواملی چون مقام علمی و اجتماعی والای ایشان در بین مردم، تلاش های فراوان علما و به ویژه امام خمینی؛ که معتقد بود باید آیت اللّه العظمی بروجردی را تقویت کرد تا حوزه قم و علمای ایران قوّت پیدا کنند(۲) و رحلت آیت اللّه ابوالحسن اصفهانی و حسین قمی – از مراجع نجف –، به تثبیت مرجعیت آیت اللّه العظمی بروجردی انجامید. تثبیت مرجعیت در حوزه علمیه قم سبب شد مرجعیت شیعه از نجف به قم انتقال یابد و قدرت مرجعیت شیعی به بالاترین حد خود برسد. ازاین رو، این دوره، نقطه عطفی در تاریخ تشیع و مقدمه ای برای تحول های بعدی به شمار می آید. یکی از این تحول ها، مقابله مردم با سیاست اسلام زدایی خاندان پهلوی بود.(۳)

۱- سید محمدباقر سلطانی، مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۳۹.

۲- سید مرتضی فقیه مرقعی، حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۷۱.

۳- بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۳۷۷.

فصل سوم: فعالیت های اجتماعی و خدماتی حوزه علمیه

اشاره

فصل سوم: فعالیت های اجتماعی و خدماتی حوزه علمیه

زیر فصل ها

۱. اعزام مبلّغان و مدرّسان دینی

۲. توجه به محرومان

۳. ساخت بیمارستان در قم

۴. کمک در زمان بروز بلایای طبیعی

۵. ساخت کتاب خانه

۱. اعزام مبلّغان و مدرّسان دینی

۱. اعزام مبلّغان و مدرّسان دینی

مسئله اعزام مبلّغ در زمان آیت الله العظمی بروجردی به صورت سازمان دهی شده درآمد که پیش از آن سابقه نداشت.(۱) ایشان سنّت اعزام نماینده از مجتهدان و عالمان به شهرستان ها، اعزام هیئت های علمی برای اداره حوزه های شهرستان ها و اعزام مبلّغ در ایام مذهبی را توسعه داد. وی با برقراری رابطه با مردم سراسر کشور، توانست سازمانی غیرحزبی را ایجاد کند که تمام محاسنِ حزب، از قبیل ارتباط رأس با بدنه و تغذیه فکری را داشت و از بدی های آن مبرا بود. نخستین فعالیت این سازمان غیررسمی، در مبارزه با بهاییت نمود پیدا کرد. برای نمونه، در یک سال در رمضان، محرم و صفر، مساجد ایران در سرتاسر کشور شاهد مبارزه فرهنگی با این گروه بود که پای را از گلیم خود فراتر نهاده بودند.(۲)

انسجام در امر تبلیغ این فایده را داشت که بسیاری از اماکن یا شهرهایی که از نعمت مبلّغ و عالم دینی بی بهره بودند، توانستند از وجود مبلّغ دینی بهره بگیرند. همچنین با توجه به تقسیم بندی و سازمان دهی مبلّغان، تداخلی در کار آنها به وجود نمی آمد.

۱- همان گونه که در قسمت های پیشین گفته شد، سنّت اعزام مبلّغ از مدت ها قبل وجود داشته، ولی سازمان دهی زمان آیت الله بروجردی را نداشته است.

۲- بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۳۵۲.

سنّت تبلیغ فقط جنبه داخلی نـداشت؛ زیرا آیت الله العظمی بروجردی به اعزام مبلّغ به خارج از کشور هم اهتمام می ورزید. در زمان ایشان، بحث اعزام مبلّغ به خارج از کشور رونق یافت و این مبلّغان، مشکلات مسلمانان خارج از کشور را در زمینه مسائل و احکام دینی برطرف می ساختنـد. ایشان، آقایان مهـدی حائری را به امریکا، محمـدی گلپایگانی و محققی را به هامبورگ و صدر بلاغی را به عنوان نماینده سیار به اروپا فرستاد.(۱)

تبلیغ، عامـل تحکیم روابـط بین مردم و روحـانیت و افزایش سـطح آگـاهی هـای دینی مردم بود. روحـانیت نیز با خواست ها و مشـکلات مردم آشـنا شـد و همین مسـئله، اعتمـاد و احترام متقـابلی بین مردم و روحانیت به وجود آورد. همچنین روحانیت به واسطه پشتوانه مردمی، صاحب نیروی عظیمی شد که در تحولات کشور نقش بسزایی ایفا کرد.(۲)

۲. توجه به محرومان

۲. توجه به محرومان

حوزه فقـط به مسائـل داخلی خود فکر نمی کرد، بلکه توانست خـدمات ارزنـده و قابـل توجهی به محرومان نیز ارائه دهـد. در زمـان قحطی و گرانی نـان، حـاج شـیخ عبـدالکریم بـا جمع آوری بیچارگـان و فقیران، تـأمین آذوقه و اطعـام آنهـا را بر عهـده داشت.(۳)

۳. ساخت بیمارستان در قم

۳. ساخت بیمارستان در قم

یکی از مشکلات مردم، دسترسی نداشتن به درمانگاه و مرکز بهداشتی عام المنفعه

۱- همان.

۲- همان.

۳- محمد شریف رازی، آثار الحجه یا دایره المعارف حوزه علمیه قم، ص ۶۱.

بود. شیخ عبدالکریم حائری با یاری مردم و با بهره گیری از افراد متخصص و متعهد، بیمارستانی مجهز تأسیس کرد تا گامی جهت رفع مشکلات نیازمندان باشد.(۱)

۴. کمک در زمان بروز بلایای طبیعی

۴. کمک در زمان بروز بلایای طبیعی

یک نمونه آن، جمع آوری و سامان دهی کمک های مردمی در جریان سیل بزرگ هشتم صفر ۱۳۵۳ه .ق بود.(۲)

۵. ساخت کتاب خانه

۵. ساخت کتاب خانه

کتاب خانه مدرسه فیضیه با هدف رونق بخشیدن به کار مدرسه و برطرف ساختن نیاز دانشجویان علوم دینی در سال ۱۳۴۹ ه .ق تأسیس شد.(۳)

افزون بر اینها، خدمات فراوان دیگری از جمله ساخت غسال خانه و قبرستان در قم و بسیاری از نقاط کشور صورت گرفت و حوزه علمیه مشهد نیز در این شهر خدمات مشابهی برای مردم فراهم کرد.

خلاصه اینکه حوزه علمیه از همان آغاز تأسیس، فقط مکانی برای مباحثه های درسی نبود، بلکه با تلاش های شیخ عبدالکریم حائری و سپس مرحوم آیت اللّه بروجردی و دیگران، به عنوان پایگاه اجتماعی اثرگذار مورد توجه مردم قرار گرفت.

۱- همان، ص ۶۲.

۲- همان، ص ۴۴.

۳- محمدشریف رازی، گنجینه دانشمندان، قم، انتشارات ناشر، ج ۱، ص ۲۰۴.

فصل چهارم: فعالیت های علمی و فرهنگی حوزه علمیه

اشاره

فصل چهارم: فعالیت های علمی و فرهنگی حوزه علمیه

زیر فصل ها

۱. دستاوردهای علمی و فرهنگی حوزه علمیه در سطح جامعه

۲. کتاب های چاپ شده علما در عصر پهلوی

۳. انتشار نشریه های مذهبی

۵. ورود علما به مراکز فرهنگی

۶. پیوند فعالیت های علمی و فرهنگی با فعالیت های سیاسی

۱. دستاوردهای علمی و فرهنگی حوزه علمیه در سطح جامعه

۱. دستاوردهای علمی و فرهنگی حوزه علمیه در سطح جامعه

بدون شک، حوزه های علمیه شیعه، اثر انکارناپذیری بر جنبه های فرهنگی و علمی جامعه مسلمانان و به ویژه ایران داشته است. انتشار نوشته ها و نشریه های متعدد از سوی حوزه، تربیت استادان و محققان، تأسیس مؤسسه های پژوهشی و اهتمام در راه توسعه علوم دینی در میان اقشار مختلف جامعه، فعالیت های حوزه های علمیه و در رأس آن، حوزه علمیه قم را تشکیل می دهد.

با حمایت های آیت اللّه العظمی بروجردی، توجه به امر تألیف و نشر کتاب در حوزه علمیه قم به صورت مستمر و جدی پی گیری شد. تألیف کتاب های مذهبی و رساله های عملیه و کتاب هایی در زمینه اعتقادات، فلسفه و فقه آن هم به دست علمای بزرگی چون امام خمینی رحمه الله، آیت الله گلپایگانی رحمه الله و علامه طباطبایی رحمه اللهرونق یافت و بر تعداد مؤسسه های چاپ و نشر کتاب افزوده شد.(۱) تحقیق در مورد کتاب های خطی یا تصحیح برخی کتاب های به جا مانده از علمای سلف نیز آغاز گردید. همچنین برخی کتاب ها که به علت وجود اشکال ها یا موانعی، قابلیت چاپ نداشت، با ارائه توضیح و تصحیح لازم چاپ شد.(۲)

۱- حوزه های علمیه شیعه، صص ۳۴۹ و ۳۵۰.

۲- همان، ص ۳۵۰.

نکته دیگر اینکه حوزه های علمیه در سراسر کشور، با کمک مردم و افراد نیکوکار، مدارس متعددی تأسیس کردند تا طالبان علوم دینی بتوانند به راحتی با ورود به این مدارس، به تحصیل علوم دینی بپردازند.

۲. کتاب های چاپ شده علما در عصر پهلوی

اشاره

۲. کتاب های چاپ شده علما در عصر پهلوی

بر اساس نیاز و مقتضیات زمان، کتاب های مختلفی به دست علمای شیعه به چاپ رسیده است. برخی از این کتاب ها، بسیار ارزشمند بوده و موجب اعتلای مذهب شیعی و تکامل منابع فقهی و روایی تشیع شده اند. در این بخش، به معرفی برخی از این کتاب ها و علل تألیف آن می پردازیم.

الف) جامع احادیث الشیعه

الف) جامع احادیث الشیعه

وسائل الشیعه که یکی از منابع مهم شیعی است، کاستی هایی داشت. آیت الله العظمی بروجردی بارها در زمینه رفع این نقص ها و چاپ کتابی جدید تذکر داده بود. در نهایت، ایشان دستور نوشتن کتاب جامع احادیث الشیعه را داد و شش نفر از علما را مسئول بررسی روایات در ابواب گوناگون فقهی کرد. خود ایشان نیز افزون بر نظارت علمی، منابعی را هم در اختیار این افراد قرار داد. این کتاب که با هدف نزدیک سازی مسلمانان به یکدیگر نوشته شده بود، کاستی های کتاب وسائل الشیعه را برطرف کرد.(۱)

ب) کشف الاسرار

ب) کشف الاسرار

این کتاب از نظر سیاسی اهمیت دارد؛ زیرا در دوره ای چاپ شد که روحانیت کمتر در امور سیاسی دخالت می کرد. این کتاب را امام خمینی رحمه الله به چاپ رساند. ایشان زمانی نوشتن این کتاب را آغاز کرد که شخصی به نام علی اکبر حکمی زاده، کتاب اسرار هزار ساله را در مخالفت با دین و روحانیت چاپ کرده بود. ازاین رو، ضروری بود حوزه علمیه به این کتاب پاسخ دهد. امام خمینی رحمه الله مسئولیت این کار

۱- به نقل از: محسن حرم پناهی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، صص ۲۵۶ و ۲۵۷.

را بر عهـده گرفت و تـألیف کتاب کشف الاسـرار را در سال ۱۳۲۲ به پایـان رسانـد. ایشان به دلیل پرهیز از شـهرت طلبی و نیز برای اینکه کتـاب، جـوابیه ای از سـوی حوزه به کتـاب حکمی زاده تلقی شود، از ذکر نـام خود خودداری کرد.(۱) مهم ترین مسئله ای که در این کتاب بررسـی شده، بحث اسـلام سیاسـی است که امام خمینی رحمه اللهآن را در قالب بحث ولایت فقیه مطرح کرد. در این کتاب، به مبانی فقهی و کلامی ولایت فقیه اشاره شده است.

از دیـد حضـرت امـام خمینی رحمه الله ، بهترین نوع حکومت، حکومتی است که بر اسـاس احکـام خـدا و عـدل الهی تشـکیل شود.(۲) ایشان در آن شـرایط با وجود اینکه روحانیت در انزوای سیاسی به سر می برد، با جسارتی کم نظیر، بحث ولایت فقیه و حکومت دینی را مطرح کرد و حکومت را از آنِ فقیه دانست. ایشان برای اثبات گفته خود، به آیات و روایات فراوانی استناد کرد. پیش از امـام خمینی رحمه الله، افرادی ماننـد علامه حلی، محقق کرکی، نراقی و صاحب جواهر این بحث را مطرح کرده بودند، ولی اهمیت کار ایشان از این نظر است که بحث یاد شده را در دوره ای مطرح کرد که روحانیت از نظر سیاسی به انزوا کشیده شده بود.

ج) اصول فلسفه و روش رئالیسم

ج) اصول فلسفه و روش رئالیسم

این کتـاب از نظر فکری و فرهنگی اهمیت بسـیار دارد. این کتـاب مجموعه مقاله های علامه طباطبایی است و هنگامی نگاشـته شد که افکار ماتریالیسم دیالکتیك در حال گسترش بود.

شهید مرتضی مطهری درباره علت چاپ این مقاله ها در آن زمان می گوید:

چون نشریات مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک، بیش از اندازه در کشور ما

ص: ۳۵

۱- بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۴۱۲.

۲- سیدروح اللّه موسوی خمینی، کشف الاسرار، بی جا، بی نا، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

منتشر شده و افکار عده نسبتا زیادی از جوانان را به خود متوجه کرده و شاید عده ای باشند که واقعا باور کرده باشند که ماتریالیسم دیالکتیک، عالی ترین سیستم فلسفی جهان و ثمره مستقیم علوم و خاصیت لاینفک آنهاست و دوره حکمت الهی سپری شده است، لازم بود تمام محتویات فلسفی و منطقی این رسالات تجزیه و تحلیل شود تا ارزش واقعی آن به خوبی واضح گردد.(۱)

با توجه به اوضاع آن زمان، این کار با استقبال حوزویان روبه رو شد و بسیاری خواستار چاپ این مقاله ها به صورت کتاب شدند. علامه طباطبایی به دلیل کثرت مشاغل تدریسی و تألیفی، این کار را به عهده استاد مرتضی مطهری گذاشت که از شاگردان برجسته اش بود. استاد مطهری هم پس از جمع آوری مقاله ها، به دلیل سنگین بودن محتوای آن، تعلیقاتی بر آنها افزود تا متن آن برای عموم آسان شود. این کتاب در پنج جلد به چاپ رسید. نخستین جلد در سال ۱۳۳۲ و آخرین آن در سال ۱۳۵۰ چاپ و منتشر شد.(۲)

کتاب های فراوان دیگری نیز در عصر پهلوی به چاپ رسیده است که اکنون مجال پرداختن به آنها نیست.

۳. انتشار نشریه های مذهبی

۳. انتشار نشریه های مذهبی

از آغاز فعالیت مطبوعات در ایران، نیروهای مذهبی هم از این رسانه بهره می بردند و روزنامه ها و مجله های هفتگی یا ماهانه دینی به چاپ می رسید. در زمان رضاخان، بیشتر نشریه های دینی، مانند دیگر نهادهای مربوط به دین و مذهب تعطیل شد. در سال ۱۳۲۰ که دوباره فضا برای فعالیت مناسب شد، تعداد زیادی نشریه

۱- مرتضی مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، صدرا، ۱۳۷۱، ص ۵۱.

۲- بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، صص ۴۲۶ و ۴۲۷.

مذهبی پا به عرصه فرهنگی کشور نهاد.(۱) بیشتر این نشریه ها، سیاسی بودند و وابستگی حزبی داشتند. برای مثال، روزنامه منشور برادری به مدیریت سیدهاشم حسینی و وابسته به فداییان اسلام بود یا روزنامه آیین برادری که صاحب امتیاز آن محمدباقر خدام محمدی و وابسته به حزب برادران بود.(۲)

از سوی دیگر، بسیاری از روزنامه ها و مجله هایی که روشن فکران اداره می کردند، رابطه چندانی با مذهب نداشتند و به سنگری برای تبلیغات بر ضد روحانیت تبدیل شده بودند. ازاین رو، در چنین شرایطی، چاپ و انتشار مجله ها و روزنامه هایی از سوی حوزه علمیه، برای پاسخ به برخی شبهه ها لازم و ضروری می نمود. بیشتر مجله های مذهبی آن زمان، پی گیر مسائل سیاسی بودند و هیچ کدام نمی توانستند به این امر پاسخ دهند. بعدها و به تدریج، به موازات نهضت ملی شدن صنعت نفت، نشریه ها و مجله های متعددی به میدان آمد که البته بانی هیچ کدام از آنها حوزه علمیه نبود، ولی افراد محقق و متدین و گاهی برخی طلاب در آنها مقاله می نوشتند. از جمله این نشریه ها به پرچم اسلام، آیین اسلام، نوای حق و مجله مسلمین می توان اشاره کرد. گفتنی است ارتباط طلاب با این نشریه ها، مستمر و گسترده نبود. تعداد این طلبه ها هم انگشت شمار بود و علمای بزرگ کمتر مطالب خود را در اختیار این مجله ها می گذاشتند. این در حالی بود که علمای اهل تسنن در کشور مصر، مجله الازهر را که بیانگر دیدگاه ها و افکار علمای آنها بود، منتشر می کردند. این مجله با شمارگان بسیار بالایی به صورت ماهانه چاپ می شد. برخی طلاب لزوم انتشار مجله از سوی حوزه علمیه را با یکی از علمای وقت مطرح کردند. عده ای از بازاریان روشن فکر تهران نیز به قم آمدند و نظر مساعد خود را برای تأمین هزینه های چاپ چنین نشریه ای بیان

۱- همان، ص ۴۴۷.

۲- اسنادی از مطبوعات ایران، ص ۴۰.

داشـتند. همچنین طلاب یـاد شـده نزد آیت الله العظمی بروجردی رفتنـد و مطلب را بـا ایشـان در میان گذاشـتند. ایشان نه تنها مخـالفت نکرد، بلکه از این مسـئله اسـتقبال و طلاب را تشویق کرد و اظهار داشت در صورت پیش آمـدن هر گونه مشـکل از سوی دولت، آنها را یاری خواهد کرد.(۱)

بـدین ترتیب، زمینه برای انتشار مجله ای از سوی علما فراهم شـد و مجله مکتب اسـلام(۲) به عنوان نخستین ماه نامه وابسـته به حـوزه علمیه به چـاپ رسـید. افرادی چون آیت اللّه ناصـر مکـارم شـیرازی، آیت اللّه جعفر سـبحانی و امـام موسـی صـدر جزو نخستین هیئت تحریریه این مجله بودند. این مجله مدت ها انتشار می یافت و شـمارگان آن به رقم چهل هزار نسـخه رسید و از مجله الازهر هم پیشی گرفت.(۳) همین مسـئله، راه را برای ورود جدی تر علما به دنیای مطبوعات گشود.(۴) پس از آن، مجله های متعددی چون: مکتب تشـیع با تلاش حجت الاسـلام علی اکبر هاشـمی رفسنجانی، مکتب قرآن، مکتب انبیا و مانند آن به چاپ رسید.

۴. توسعه مراکز علمی، فرهنگی و مذهبی

در آن زمان، حوزه علمیه قم، بزرگ ترین کانون علمی شـیعیان به شـمار می آمد، ولی مدارس و مراکز علمی و مذهبی متعدد قم و شهرسـتان هـا، یـا به دست رضاخـان، تعطیـل و به تیمارسـتان، بیمارسـتان و دبیرسـتان تبـدیل شـده یـا به دلیل بی توجهی، متروک مانده بودند. ازاین رو، آیت الله العظمی بروجردی به بازسازی این مراکز پرداخت. برای

۱- نک: تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۴۱، ۲۵۱ و ۲۵۲.

۲- این مجله، بعدها به نام «درس هایی از مکتب اسلام» منتشر شد.

۳- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۴۴-۲۴۶.

۴- علی دوانی، مفاخر اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱۲، صص ۳۲۵-۳۲۷.

مثال، مدرسه خان در قم که ویران و به انبار کسبه قم تبدیل شده بود، به شکل بسیار زیبایی بازسازی شد و فعالیت خود را از سر گرفت. افزون بر بازسازی مدارس پیشین، مراکز علمی جدیدی در داخل و خارج از کشور بنا شد. برای مثال، آیت اللّه العظمی بروجردی، مدرسه ای را در نجف اشرف تأسیس کرد و بانی توسعه دارالشفا در شهرستان های مختلف شد.

همچنین کتاب خانه های متعددی وابسته به حوزه علمیه، تأسیس گردید. کتاب خانه مدرسه فیضیه، در زمان شیخ عبدالکریم حائری تأسیس شد و در زمان آیت اللّه بروجردی توسعه یافت. آیت اللّه العظمی بروجردی، کتاب خانه ای را نیز در مسجد اعظم و کنار شبستانِ آن تأسیس کرد که به مکان مهمی برای مراجعه طلاب و علم آموزان تبدیل شد. همچنین کتاب خانه آیت اللّه مرعشی نجفی در قم، در حال حاضر یکی از معتبرترین کتاب خانه های خاورمیانه به شمار می آید.

از زمان تأسیس حوزه علمیه قم، مساجد بسیاری در داخل و خارج ساخته شد. آیت اللّه العظمی بروجردی پس از اینکه نامطلوب اوضاع حجره های اطراف حرم حضرت معصومه علیهاالسلام را دید، آنها را تخریب کرد و مسجد بزرگی را بنا نهاد که اکنون به نام «مسجد اعظم» شناخته می شود. این مکان علاوه بر مسجد بودن، مکانی برای تدریس مدرسان نیز به شمار می آید. ایشان همچنین بنا به درخواست مسلمانان هامبورگ آلمان و به کمک آنها، مسجد بزرگی نیز در این شهر ساخت.

تأسیس مدارس جامعه تعلیمات اسلامی و آموزشگاه های اتحادیه دینی از دیگر

ص: ۳۹

فعالیت های علما در راستای توسعه مراکز علمی، فرهنگی و مذهبی بود. گفتنی است نظام آموزشی در ایران، پیش تر به شکل مکتب خانه ای بود. در مکتب خانه، دانش آموزان علاوه بر خواندن و نوشتن، با قرآن و مسائل دینی هم آشنا می شدند. نخستین مدارس به سبک غربی را میسیونرهای مذهبی امریکایی در سال ۱۲۵۵ق در ارومیه تأسیس کردند. پس از آن، کم کم با حمایت دولت بر تعداد مدارس به سبک غربی افزوده شد. مهم ترین مشکل این مدارس آن بود که از آموزش قرآن و مسائل دینی در آنها خبری نبود و دانش آموزان با تحصیل در این مدارس، پیشینه فرهنگی و مذهبی خود را فراموش می کردند و بیشتر با آموزه های غربی آشنا می شدند. ازاین رو، نیروهای مذهبی و علما به فکر چاره جویی افتادند.

مدارس جامعه تعلیمات اسلامی و آموزشگاه های اتحادیه دینی در همین راستا و به دست یکی از علمای مبارز و باتجربه به نام حاج عباس علی سبزواری (اسلامی) بنا نهاده شد. وی پس از کسب علم از محضر برخی علمای بزرگ، به تبلیغ و ترویج آموزه های دینی در کشور هندوستان پرداخت. او پس از بازگشت از هندوستان، همواره به دنبال این بود که بتواند مراکزی برای تعلیم و تربیت دینی جوانان تأسیس کند. البته در ابتدای ورودش به ایران که هم زمان با تبلیغات ضددینی رضاخان بود، چندان مورد استقبال قرار نگرفت و حتی نتوانست خانه ای اجاره کند. بعدها بانی مجالس وعظ، متوجه مشکل شیخ می شود و ایشان را در خانه خود جای می دهد.

ص :۴۰

شیخ کار خود را با مجالس سخنرانی آغاز کرد. پس از توجه به این مجالس و بعد از آشنایی با دو نفر به نام های یوسف زاده و محمدرضا رجایی، هسته مرکزی جامعه تعلیمات اسلامی را شکل داد. آنان به تعلیم قرآن و مسائل دینی و اعتقادی به سبک نوین در مساجد می پرداختند که این مسئله با استقبال فراوان جوانان و نوجوانان روبه رو شد. بعدها با حمایت برخی بازاریان تهران، نخستین مدرسه اسلامی دختران تأسیس گردید و پس از مدت کوتاهی، دبستان پسرانه اسلامی و سپس دبیرستان پسرانه جعفری در تهران ساخته شد.

بنابر گفته مؤسسان، هدف از تأسیس این مدارس، تبلیغ و ترویج دین اسلام و مذهب اثنی_fe'عشری بر اساس احکام قرآن و سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم و تقلید از اعلم علمای امامیه بود. در این مدارس، از روش های نوین آموزشی برای تعلیم مسائل دینی و عقیدتی استفاده می شد. ازاین رو، به سرعت مورد توجه قرار گرفت و عده فراوانی برای همکاری در تأسیس شعبه هایی از آن اعلام آمادگی کردند. بعدها شعبه های متعددی از مدارس جامعه تعلیمات اسلامی در سراسر کشور تأسیس شد؛ به گونه ای که بر اساس آماری که ساواک ارائه داد، تعداد این مدارس تا سال ۱۳۵۵ به ۱۸۳ مدرسه رسیده بود.

آموزشگاه های اتحادیه دینی را جمعیتی به همین نام تأسیس کرد. جمعیت اتحادیه دینی را آیت اللّه حاج شیخ جواد فومنی حائری در سال ۱۳۲۰ به منظور گسترش علوم دینی تأسیس کرد. ایشان اتحادیه دینی را با کمک متدینان و بازاریان مؤمن تشکیل

داد و با کمک و حمایت های مالی آنها توانست نخستین دبستان را برای تربیت دختران در سال ۱۳۲۶ تأسیس کند. با استمرار فعالیت های ایشان و حمایت های مردمی، جمعیت اتحادیه دینی، مدارس متعدد دیگری برای تربیت کودکان تأسیس کرد. این مسئله، خود، منشأ خیر و برکت فراوانی برای مردم متدین بود که از فرستادن فرزندان خود به مدارسی که به سبک فرنگی اداره می شد، بیم داشتند.

به جز این مدارس، آموزشگاه های دیگری چون دبیرستان علوی (به همت حاج شیخ علی اصغر کرباسچیان معروف به علامه)، مؤسسه کمال یا مدارس عابدزاده نیز تأسیس شد که هر کدام از آنها در اسلامی کردن نسل جوان نقش بسزایی ایفا کردند.

۵. ورود علما به مراکز فرهنگی

یکی از ویژگی های حوزه در زمان آیت اللّه حائری و پس از ایشان در زمان آیت اللّه العظمی بروجردی، این بود که همواره مسئولان حوزه، طلبه ها را از ورود به اداره های دولتی و مراکزی چون دانشگاه ها و مدارس برحذر می داشتند. منشأ این مخالفت در دو مسئله خلاصه می شد:

الف) آنها در آن زمان بیشتر به فکر تثبیت پایه های حوزه علمیه بودند و این مسئله را در اولویت کاری خود می دانستند. از نظر آنها، ورود طلبه ها به چنین مراکزی، می توانست به این مسئله آسیب بزند.(۱)

ب) طلبه هایی باید وارد چنین مراکزی می شدند که افراد شناخته شده و باسوادی به شمار می آمدند. آنها می بایست مسائل اسلامی را به خوبی درک می کردند تا بتوانند پاسخ گوی مسائل اسلامی باشند. ازاین رو، آیت اللّه العظمی بروجردی می فرمود:

افرادی می روند دانشگاه و با معلومات سطحی و ظاهری که پیدا می کنند،

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۲۵.

لیسانس حقوق می گیرند، در حالی که از فقه اسلامی چیزی نمی دانند و این فاجعه آور است.(۱)

در زمان آیت اللّه العظمی بروجردی، دولت راه را برای ورود طلبه ها به دانشگاه ها و به تبع آن، اداره های دولتی باز کرد. بدین ترتیب، هر طلبه ای می توانست در امتحان های مُدرّسی شرکت کند و از استادان خود گواهی بگیرد و وارد دانشگاه شود. این مسئله با مخالفت مسئولان حوزه علمیه روبه رو شد؛ زیرا می اندیشیدند ممکن است با این کار، نظام حوزه متلاشی شود. این امر با استقبال طلاب متدین نیز روبه رو نشد.(۲)

پس از گذشت مدتی، دو مسئله سبب شد این مخالفت ها تا اندازه ای کم رنگ شود و نه تنها تعدادی از طلاب به دانشگاه ها روی آوردند، بلکه برخی نیز در مدارس به تدریس پرداختند یا اینکه در بخش های قضایی دولت جذب شدند. این دو مسئله عبارت بود از:

الف) ناتوانی مادی طلبه ها در اداره زندگی؛ یعنی با افزایش فشارهای اقتصادی بر آنها، به ناچار عده ای وارد این گونه مراکز دولتی شدند.

ب) برخی طلبه ها هم برای ایجاد تحول فرهنگی در این گونه مراکز، قصد ورود بدانجا را داشتند. ازاین رو، هنگامی که مراجع از این قصد آنان مطمئن شدند، به برخی از آنها اجازه ورود به این مراکز را دادند.(۳)

با وجود اینکه عده این گونه طلبه ها بسیار کم بود، ولی در سطح دانشگاه ها و

۱- همان، ص ۲۲۷.

۲- همان، ص ۲۲۶.

۳- برای مثال، دکتر بهشتی نزد آیت اللّه بروجردی می رود و از ایشان کسب اجازه می کند تا وارد دانشگاه شود. وقتی آیت اللّه بروجردی از نیت ایشان آگاه می شود، این اجازه را به وی می دهد. نک: همان، ص ۲۲۷.

مدارس و حتی ارگان های دولتی به ویژه در بخش قضا منشأ تحول فرهنگی و علمی فراوانی شدند. آنها با طرح و تبیین مسائل دینی و علمی در دانشگاه ها و مدارس، محبوبیت های زیادی هم به دست آوردند. از جمله این افراد، شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی و استاد شهید مرتضی مطهری بودند که پایه گذار بسیاری از مباحث دینی جدید در سطح دانشگاه ها شدند و تأثیر فرهنگی عمیقی بر قشر جوان داشتند. همچنین برخی از استادان معتبری که از دل حوزه علمیه سر بر آورده اند و هم اکنون در دانشگاه ها تدریس می کنند، از جمله این افراد به شمار می آیند.(۱) به نظر می رسد اگر مسئولان حوزه علمیه در آن زمان در مورد ورود علما به مراکز فرهنگی انعطاف بیشتری از خود نشان می دادند، روحانیت تحصیل کرده و متدین بیشتری می توانست وارد این عرصه شود.

۶. پیوند فعالیت های علمی و فرهنگی با فعالیت های سیاسی

۶. پیوند فعالیت های علمی و فرهنگی با فعالیت های سیاسی

سوغات فرهنگ غرب برای مملکت ما، جداکردن حوزه های فکری و اعتقادی مردم از حوزه سیاست بود. ازاین رو، مبلّغان این فرهنگ می کوشیدند روحانیت را قشری معرفی کنند که باید در گوشه مساجد بنشیند و به بیان احکام بپردازد.(۲) بر این اساس، از حربه هایی برای فریب دادن روحانیت بهره بردند؛ مانند اینکه می گفتند: «برای روحانی ننگ است که در عرصه سیاسی شرکت کند.» از سوی دیگر، برای بی اعتماد کردن اقشار مختلف جامعه به روحانیت بسیار می کوشیدند.

حضور پرقدرت روحانیت در عرصه فرهنگی و اجتماعی در دوره دوم حکومت پهلوی ها سبب شد اعتماد مردم دوباره به روحانیت جلب شود. ازاین رو، علما نه تنها سدّی در مقابل عقاید و جریان های منحرف شدند، بلکه زمینه برای ورود روحانیان به

۱- همان، ص ۲۲۶.

۲- نک: صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۷۰ - ۱۴۴.

عرصه سیاسی فراهم شد. بدین ترتیب، این فکر که روحانی سیاسی باید طرد شود، به کلی از میان رفت. این مسئله در استقبال کم نظیر مردم از مبارزه آیت اللّه سیدابوالقاسم کاشانی نمود یافت؛ چنان که بعدها ایشان با کمک مردم، یکی از ارکان اساسی نهضت ملی شدن صنعت نفت را تشکیل داد. در جریان انقلاب اسلامی هم همواره رابطه تنگاتنگی میان مبارزه فرهنگی و سیاسی برقرار بود. روحانیانی چون شهید مطهری و دکتر بهشتی با حضور در جبهه های فرهنگی و تشکیل کلاس های آموزشی تفسیر قرآن و نهج البلاغه، نوشتن کتاب های اسلامی و معرفی چهره واقعی اسلام در مساجد و حسینیه ها و دانشگاه ها، در کنار امام خمینی رحمه الله در سنگر مبارزه سیاسی حضور یافتند. در واقع، در جریان انقلاب اسلامی، مبارزه گسترده سیاسی علما با مبارزه فرهنگی ایشان پیوند تنگاتنگی داشت.

ص: ۴۵

فصل پنجم: مبارزه با انحراف های اجتماعی (کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس)

اشاره

فصل پنجم: مبارزه با انحراف های اجتماعی (کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس)

زیر فصل ها

۱. هدف اصلی رضاخان از کشف حجاب و قانون متحدالشکل کردن لباس

۲. پی آمدهای کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس

۳. موضع گیری های علما در برابر کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس

۴. پی آمدهای مبارزه علما با کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس

۱. هدف اصلی رضاخان از کشف حجاب و قانون متحدالشکل کردن لباس

۱. هدف اصلی رضاخان از کشف حجاب و قانون متحدالشکل کردن لباس

موجی که به نام «آزادی، اصلاحات و ترقی» و در اصل، با هدف دین زدایی به راه افتاده بود، بسیاری از کشورها و از جمله کشورهای اسلامی را فراگرفت. کمال مصطفی آتاتورک، با اعلام جمهوری و بنیان نهادن حکومتی سکولار در ترکیه، مبارزه خود را با دین آغاز کرد. رضاخان نیز پس از نخستین سفر خارجی خود به ترکیه، در خرداد ماه ۱۳۱۳ تصمیم گرفت راه همتای ترکش را در پیش بگیرد. او که پیش از رسیدن به پادشاهی، داعیه طرفداری از دین و مذهب داشت، به خوبی از میزان پای بندی ملت ایران به مذهب آگاه بود. البته این میزان پای بندی مردم به مذهب و نفوذی که روحانیت در میان مردم داشتند، برای او خوشایند نبود.

رضاخان که به این نتیجه رسیده بود دین مانع پیشرفت جامعه است، حرکت دین زدایی خود را با طرح کشف حجاب و یکسان سازی لباس آغاز کرد. او در هفدهم دی ۱۳۱۴، در مراسم اعطای دیپلم به دانشجویان دانش سرای مقدماتی، همراه با ملکه پهلوی و شمس و اشرف پهلوی شرکت و آغاز کشف حجاب را با عنوان «رفع حجاب و اعطای آزادی به بانوان» اعلام کرد. پیش از آن نیز در ششم دی ۱۳۰۷، «قانون متحدالشکل کردن لباس» به تصویب شورای ملی رسیده بود که بر اساس آن، «اتباع

ذکور ایران... در داخله مملکت مکلف» بودند «ملبس به لباس متحدالشکل شوند».(۱)

وی قانون «متحدالشکل کردن لباس» را با هدف حذف یا کاهش قدرت و نفوذ مذهب و روحانیان(۲) و قانون «کشف حجاب» را با هدف سست کردن بنیان های مذهبی در اقشار جامعه برقرار کرد. البته به قول امام خمینی رحمه الله، مسئله کشف حجاب مانند متحدالشکل کردن لباس، دستورهایی بود که رضاخان از اربابان خارجی خود می گرفت.(۳)

۲. پی آمدهای کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس

۲. پی آمدهای کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس

تنها تعدادی از روحانیانی که در امتحان هایی که وزارت فرهنگ ترتیب داده بود، شرکت کرده بودند یا اینکه اجازه اجتهاد داشتند، می توانستند عمامه به سر داشته باشند و دیگران، باید کلاه شاپوری می گذاشتند. ازاین رو، زمینه برای اذیت و آزار بسیاری از طلبه های جوان که اجازه پوشیدن عبا و عمامه نداشتند، فراهم آمد.(۴) مأموران رضاخان در مدرسه فیضیه، طلبه ها را اذیت می کردند و عمامه ها را از سرشان برمی داشتند یا هر روز وارد مدارس می شدند و طلبه ها را به شهربانی می بردند و از آنها التزام می گرفتند که لباس متحدالشکل بپوشند.(۵) به همین دلیل، بسیاری از طلبه ها نمی توانستند آشکارا در مدرسه و خیابان و مسجد و بازار حضور یابند. بنابراین، بسیاری از مساجد تعطیل شده بود و تنها نماز صبح در برخی مسجدها اقامه می شد.

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران تاریخ حوزه علمیه قم، ص ۵۲.

۲- همان، ص ۵۴.

۳- نک: صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۸.

۴- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، صص ۵۳ و ۵۴.

۵- همان، ص ۵۸.

مجالس روضه خوانی هم بسیار کم بود و ادامه تحصیل برای بسیاری از طلبه ها دشوار می نمود.(۱)

رضاخـان بـدون توجه به خواست و باورهـای مـذهبی مردم، بر مسـئله کشف حجاب، پافشاری و در نهایت، این مسـئله را با نام ایجـاد آزادی برای زنـان، اجبـاری کرد. وی در مجلس شورای ملی، بـا برداشـتن چادر از سـر دختر و همسـرش، بی حجابی را رسمی کرد.(۲) پس از صدور حکم رضاخان، پاسـبانان به آزار زنان می پرداختند و چادر از سـرشان می کشیدند. حتی تصور این مسـئله هم برای بسـیاری از زنان پرهیزکار ایرانی بسیار وحشتناک بود. در نتیجه، شماری از زنان به دلیل ترس از برخورد با مأموران سـکته کردند؛ بچه های برخی از زنان حامله از ترس، سقط شدند و زنان و دختران بسیاری دچار آسیب های روحی و روانی شدند. به طور کلی، در چنین فضایی، خانواده های مذهبی احساس امنیت نمی کردند.(۳)

پس از آن، رضاخان به بهانه فعال کردن نیمی از جمعیت غیرفعال جامعه، مسئله ورود زنان بی حجاب را به اداره ها و نهادهای دولـتی و غیردولتی مطرح کرد.(۴) در واقع، این کـار، نه تنهـا به فعـال شـدن جمعیت غیرفعال جامعه نیانجامیـد، بلکه کار نیمه دیگر جامعه؛ یعنی مردان را هم مختل ساخت. امام خمینی رحمه اللهدرباره اوضاع آن زمان می گوید:

اگر شما خانم ها آن زمان را یاد ندارید و شاید در بین شما خانم ها، کم

ص :۴۸

۱- همان، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۵۷.

۳- همان.

۴- نک: صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۰.

باشد که آن زمان اسفبار را به یاد داشته باشد، در آن زمان به اسم اینکه می خواهیم نیمی از جمعیت ایران را فعال کنیم، آن شقی جنایت کار (رضاخان) دست به یک جنایت زد و آن جنایت کشف حجاب بود و به جای اینکه نیمی از جمعیت ایران را فعال کند، آن نیم دیگر را که نیمه مردان بودند، به طور بسیار زیادی از فعالیت انداختند. آنهایی که در ادارات بودند، سایر افرادی را هم که در ادارات بودند، از کارهای خودشان بازداشتند و آنهایی که در خیابان ها رها بودند، جوان های ما را به فساد کشاندند و فعالیت جوان های ما را از دست آنها گرفتند.(۱)

۳. موضع گیری های علما در برابر کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس

اشاره

۳. موضع گیری های علما در برابر کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس

زیر فصل ها

الف) بررسی دیدگاه و عملکرد مخالفان

ب) بررسی دیدگاه و عملکرد موافقان

الف) بررسی دیدگاه و عملکرد مخالفان

الف) بررسی دیدگاه و عملکرد مخالفان

گروهی از علما با وجود فشارهای رژیم یاد شده، از اظهار مخالفت خود با وضع قوانین ضد شرعی یاد شده کوتاه نیامدند. این گروه به دو دسته تقسیم می شدند: دسته اول، آنانی بودند که با در نظر گرفتن مقتضیات زمان، نوعی مخالفت همراه با احتیاط را سرلوحه کار خویش قرار دادند. حاج شیخ عبدالکریم حائری، برجسته ترین شخصیت این دسته بود. فعالیت های شیخ در این مسئله دو شکل داشت.

شکل اول، مخالفت مستقیم حاج شیخ و اطرافیانش با این قوانین بود. ایشان تلگرافی برای رضاخان نوشت و در آن، اوضاع جاری مملکت را مخالف با شرع مقدس و مکتب جعفری دانست و از او خواست به این قضیه فیصله بدهد. این تلگراف در زمانی فرستاده شد که رضاخان در اوج قدرت دیکتاتوری خود قرار داشت. ازاین رو، موضع گیری یکی از علمای

۱- همان.

برجسته، موجب شگفتی رضاخان شد؛ زیرا او پیش از اعلام رسمی شدن بی حجابی، فضا را به گونه ای آماده ساخته بود که کسی جرئت مخالفت با این قضیه را به خود ندهد. رضاخان در واکنش به این تلگراف، از سوی رئیس الوزرا، جوابیه ای محکم و گستاخانه برای شیخ فرستاد.(۱) بعضی ها هم می گویند رضاخان پس از ارسال تلگراف، خود، به خانه حاج عبدالکریم در قم رفت و ایشان را تهدید کرد که اگر از رفتارش دست برندارد، حوزه قم را با خاک یکسان خواهد کرد.(۲) او حتی تعدادی از روحانیان را به بهانه تحریک کردن شیخ تبعید کرد. شیخ هم بعد از این جریان ها، مصلحت را در این دید که چون زمینه اجتماعی برای برخورد مستقیم و جدّی با این قضیه وجود ندارد، به شکل دیگری، با این معضل روبه رو شود.

شکل دومِ برخورد شیخ این بود که برای کاهش فشار بر روحانیان، این مسئله را به رژیم تحمیل کرد که روحانیان در صورت داشتن جواز اجتهاد از طرف مراجع، بتوانند با عمامه و عبا در مجامع عمومی ظاهر شوند. خود ایشان در موارد متعددی برای طلبه ها جواز اجتهاد صادر می کرد. بدین ترتیب، آنها از پوشیدن لباس و کلاه شاپوری معاف شدند. ایشان همچنین همواره حکومت را به رعایت حال مردم و روحانیت توصیه می کرد.(۳)

ص: ۵۰

۱- سازمان ملی اسناد ایران، شماره تنظیم ۷-۱۱۶۰۰۱، پاکت شماره ۱۹۸.

۲- مجله یاد، سال ۱۴، ش ۱۴، بهار ۱۳۶۸، ص ۱۰۶.

۳- عمادالدین فیاضی، زندگی نامه شیخ عبدالکریم حائری، صص ۹۴ و ۹۸.

شیخ تشخیص داده بود استبداد و خفقان رضاخان به گونه ای است که مبارزه مستقیم با او در آن زمان و از طرف شخصی مانند ایشان که عامل حفظ و بقای حوزه علمیه و مصالح مسلمانان بود، ممکن است آسیب جبران ناپذیری به اساس دین وارد سازد. از این رو، سیاست خود را بر کاهش فشار از روی دوش مردم و روحانیانی قرار داده بود که درگیر این معضل بودند.

دسته دوم، علمایی بودند که مسئله کشف حجاب و وجود انحراف های اخلاقی، چنان آنها را ناراحت کرده بود که هیچ گونه ملاحظه ای را روا نمی دانستند. این دسته از علما، به مقابله سرسختانه با قوانین یاد شده پرداختند و از بیان سخنرانی، اعلام اعتراض و مهاجرت برای مقابله با این مسائل استفاده کردند. برای مثال، حاج حسین قمی در حال اعتراض از مشهد به تهران آمد و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی منزل گزید و مردم هم دسته دسته به سوی ایشان رفتند. همین مسئله سبب شد مأموران رضاخان با محاصره حرم حضرت عبدالعظیم حسنی، از ورود مردم به آنجا جلوگیری کنند. هنگامی که مردم مشهد از قضیه آگاه شدند، اجتماع بزرگی در صحن نو حضرت رضا علیه السلام برپا کردند. در این هنگام، دستور رسید مردم را به توپ ببندند. در نتیجه، تعدادی از مردم به خاک و خون کشیده شدند. در پی این واقعه، مرحوم حجت الاسلام بهلول، واعظ معروف خراسان، از مردم داغدار خواست در مسجد گوهرشاد جمع شوند. این بار هم به دستور رضاخان، جمع شدگان در مسجد گوهرشاد، در حالی که مشغول دعا و مناجات بودند، به مسلسل بسته شدند و فاجعه معروف مسجد گوهرشاد روی داد.(1) پس از این واقعه، تمام علمایی که در این قیام

۱- تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲.

دخالت داشتند و سرشناس بودند، دستگیر و در تهران، محاکمه شدند.(۱)

ب) بررسی دیدگاه و عملکرد موافقان

ب) بررسی دیدگاه و عملکرد موافقان

در میان علمای طراز اول در آن زمان و عموم روحانیت شیعه، کسی را نمی توان یافت که با مسئله کشف حجاب و پوشیدن لباس متحدالشکل موافق باشد یا اینکه در ظاهر اظهار موافقت کرده باشد. تنها برخی افراد به دلایل مختلف یا به خواست خود با این مسائل موافق بودند که در سه دسته قرار می گیرند:(۲)

دسته اول، تحت تأثیر تبلیغات و نیرنگ های روشن فکران، با آنها همراه شدند. اینها طلبه های کم سوادی بودند که به تدریج، موج روشن فکری آنها را با خود همراه ساخت. باید دانست روشن فکران غرب زده در ابتدا، به شکل کاملاً ظریفی این بحث را آغاز کردند. آنها ابتدا با استناد به روایات، بحث حجاب را به صورت ضرورت نداشتن پوشش وجه و کفین مطرح کردند. این سخن درست بود، ولی مقدمه ای برای پیشبرد اهدافشان به شمار می آمد؛ چون کم کم بعضی دین داران و آخوندها را با خود همراه ساختند و سپس بحث بی حجابی کامل را مطرح کردند.(۳) می توان گفت پیش از اعلام رسمی کشف حجاب از سوی رضاخان، این گروه، مقدمات آن را فراهم کرده بودند.

دسته دوم، گروهی از روحانی نمایان بودند که دین خود را به دنیایشان فروختند. اگر دسته اول، ناآگاهانه وارد این مسئله شده بودند، این گروه برای به دست آوردن مقام های دولتی، با موج بی دینی همراه شدند. از جمله این افراد، آقای وحیدی، فرزند

۱- صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۸۰.

۲- رسول جعفریان، مقالات تاریخی، قم، نشر الهادی، دفتر نهم، ص ۲۴۴.

۳- همان، ص ۲۵۶.

ابوالقاسم رئیس العلمای کرمانشاهی و از نوادگان مرحوم آیت اللّه محمدباقر بهبهانی بود که از طلاب نجف و از شاگردان آقا ضیاء عراقی به شمار می رفت. وی در مجلس جشن بی حجابی در سال ۱۳۱۴، همراه با همسرش شرکت کرد و قصیده ای طولانی را با مطلع «به شرع احمد مرسل، حجاب لازم نیست» خواند. سپس به تهران آمد، عمامه و قبا را برداشت و کراوات و زنار بست و ریشش را تراشید. بدین ترتیب، به خدمت دولت پهلوی درآمد و بارها وکیل و سناتور شد.(۱)

دسته سوم، عده ای بودند که نه فریب خورده بودند و نه اعتقادی به بی حجابی داشتند و نه اینکه برای به دست آوردن مقام و منصب، با بی حجابی موافق بودند. آنها چون شجاعت و جسارت لازم را برای ایستادگی در مقابل این مسئله نداشتند، تحت تأثیر فشارها و خفقان حاکم، به این مسئله تن دادند. این عده که به شدت از دیکتاتوری رضاخان واهمه داشتند، به زور موظف می شدند با همسران بی حجاب خود در جشن ها شرکت کنند.(۲)

۴. پی آمدهای مبارزه علما با کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس

۴. پی آمدهای مبارزه علما با کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس

رضاخان با کشتار مخالفان قوانین ضددینی یاد شده نشان داد هرگونه مقاومت در این زمینه را به شدت سرکوب می کند. رضاخان چون می دانست علما در صف اول مبارزه با این گونه کارها قرار خواهند گرفت، از اهرم های مختلفی برای زیر فشار قراردادن آنها استفاده کرد. از طرفی، علمای برجسته ای چون شیخ عبدالکریم حائری را به شدت کنترل می کرد. حتی چندبار تهدید کرد حوزه های علمیه را ویران می کند. رضاخان از نقش شیخ برای تأسیس حوزه علمیه و اهتمام ایشان به امور حوزه آگاه بود و به این وسیله می خواست وی را در تنگنا قرار دهد. از طرف دیگر، فضای

۱- سید محمدحسین حسینی تهرانی، رساله نوین، تهران، صدرا، ۱۴۰۶ه . ق، صص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۲- برای مطالعه بیشتر نک: حمید بصیرت منش، علما و رژیم رضاشاه، تهران، عروج، ۱۳۷۶.

جامعه را به گونه ای آماده کرده بود که کمتر کسی توان اعتراض یا همراهی با روحانیت را داشت. به جز در موارد محدودی، مردم از روحانیت فاصله گرفتند(۱) و به قول امام خمینی رحمه الله، «دین داران نیز در این کوران بی دینی، خود را باختند و از روحانیان کناره گرفتند و یا دست کم با مقاصد آنها همراهی نکردند».(۲)

پذیرش کشف حجاب برای مردم و عالمان دینی بسیار سخت بود، ولی با توجه به دیکتاتوری رضاخانی و هماهنگ نبودن مردم با علما، قشر مذهبی نتوانست کار زیادی از پیش ببرد و قانون کشف حجاب به قوّت خود باقی ماند.(۳)

با سقوط رضاخان، مردم آرام آرام به سوی مذهب و تمام ارزش های ممنوع شده آن روی آوردند. زنانی که تحت فشار، حجاب را کنار گذاشته بودند، دوباره به سمت حجاب بازگشتند. حوزه علمیه نیز با رهایی از زیر فشار دیکتاتوری، نفس راحتی کشید و به بازسازی خود پرداخت. روحانیت هم حضور خود را در صحنه های مختلف جامعه فعال تر کرد و مذهب، وجود مقتدرانه اش را در مصاف و مبارزه بیش از پیش به نمایش گذاشت.

ص: ۵۴

۱- نک: صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۲۷.

۲- کشف الاسرار، ص ۳۱۳.

۳- نک: صحیفه نور، ج ۱۵.

فصل ششم: مبارزه با جریان های فکری منحرف

اشاره

فصل ششم: مبارزه با جریان های فکری منحرف

زیر فصل ها

۱. بابی گرایی و بهایی گرایی

۲. لاابالی گری

۳. صوفی گری

۴. آیین های غیراسلامی

۱. بابی گرایی و بهایی گرایی

۱. بابی گرایی و بهایی گرایی

کشورهای سلطه گر از دیرباز به دنبال تسلط بر منابع کشورهای اسلامی بودند. این کشورها برای عملی ساختن اهداف خود از شیوه هایی همچون ارعاب، اشغال کشور، حمله نظامی و... استفاده می کردند. یکی از شیوه های استعمار برای زدودن فرهنگ اسلامی به ویژه فرهنگ ضداستعماری و ستم ستیز شیعه، ایجاد فرقه های منحرف در داخل سرزمین های اسلامی است. در این راستا، فرقه های منحرف بابیت و بهاییت، با هدف منحرف کردن افکار مسلمانان و سست کردن عقاید آنها به وجود آمدند.(۱)

علی محمد شیرازی، مؤسس فرقه بابیه بود. او تحت تأثیر افکار سیدکاظم رشتی، نام باب را برای خود برگزید؛ زیرا معتقد بود چنانچه بین خدا و مردم به میانجی نیاز است که پیامبر باشد، میان امام زمان و مردم نیز باید میانجی باشد. به باور وی، همچنان که هر خانه به چهار ستون نیاز دارد، جهان نیز بر چهار پایه استوار است؛ خدا، پیامبر، امام و جانشینان ویژه. ازاین رو، باب، رکن چهارم جهان خوانده می شود.(۲)

باب پس از آنکه طرفدارانی در بین مردم یافت، ادعای مهدویت کرد، ولی پس از مدتی در مناظره ای با علمای شیعه، کذب بودن ادعایش بر همگان ثابت شد و در برابر علمایی چون نظام العلما (حاج محمود) و دیگران نتوانست جوابی بدهد. در نهایت، ناصرالدین میرزای قاجار (ولایت عهد) او را دستگیر کرد، ولی به دلیل سید بودن و

۱- همان، ص ۱۴.

۲- بهرام افراسیابی، تاریخ جامع بهاییت، تهران، سخن، ۱۳۶۸، صص ۸ و ۹.

سفاهتش از خون او گذشتند. وی نیز توبه نامه ای نوشت و آن را امضا کرد.(۱) بعدها امیرکبیر بر پیروان باب سخت گرفت و علی محمد شیرازی (باب) را تیرباران کرد. این سخت گیری ها بدان دلیل بود که افراد دیگری نیز ادعای بابیت می کردند. بدین ترتیب، حساسیت هایی که در جامعه بر ضد بابیت وجود داشت، سبب شد تا مدت ها کسی ادعای بابیت نکند.(۲)

فرقه بابیت همچنان به حیات خود ادامه داد تا اینکه حسین علی بها که داعیه جانشینی باب را داشت، فرقه بهاییت را تأسیس کرد که امتداد همین فرقه بود. وی مانند باب، عقاید خود را در قالب نوشته هایی منتشر کرد. آموزهای بها تا اندازه ای با آنچه باب می گفت، متفاوت بود، ولی حمایت های خارجی که از بها صورت می گرفت، بسیار گسترده تر بود. ابتدا، دولت روسیه به طور آشکار از او حمایت کرد و حتی وی به تحت الحمایگی دولت تزار درآمد.(۳) بعدها بها و جانشینانش از حمایت های بی دریغ و گسترده انگلستان بهره بردند و حتی فرزند بها به نام عبدالبها، لقب «نایت هود» را از سوی دولت بریتانیا دریافت کرد.(۴) نکته قابل توجه، نزدیکی و ارتباط بهاییان و صهیونیست ها بود. بهاییان هم مانند صهیونیست ها، فلسطین را ارض مقدس خود می دانستند، ولی با این حال، از تسلط صهیونیست ها بر فلسطین حمایت می کردند و روابط صمیمانه ای بین سران بهاییت و صهیونیست ها برقرار بود. دولت اسرائیل هم با حمایت از بهاییان، اجازه تأسیس مراکز بهایی را در فلسطین صادر

۱- نک: همان، صص ۱۵۳-۱۷۳.

۲- همان، ص ۲۹۹.

۳- همان، ص ۳۴۱.

۴- همان، صص ۴۰۵-۴۰۸.

کرد.

(۱)

در زمـان پهلوی، جریـان بهـاییت به دلیـل تسامـح رژیم، بیش از پیش پایه های خود را در ایران محکم کرد و «محافل» و «بیت العـدل»هـای خود را دایر ساخت.(۲) آنهـا افزون بر اینکه از حمـایت هـای شـخص رضاشـاه بهره می بردنـد،(۳) حمـایت های خـارجی را هم پشت سر خود می دیدنـد. به همین دلیـل، قـدرت و نفوذشـان به شـدت گسترش یافت و با گسـتاخی تمام، در مقابـل علمـا و روحانیـان شـیعه ایسـتادند. این گروه، از مبلّغـان زن برای ترویـج بهاییت اسـتفاده می کردنـد و در برخی مناطق، فعالیت هایی بر ضـد مسـلمانان انجام می دادند.(۴) این مسـئله بـا زعـامت آیت اللّه العظمی بروجردی هم زمـان بود. ازاین رو، ایشـان برای مقـابله بـا این فرقه، مبلّغـانی را به مناطق مورد نظر فرسـتاد. روحانیان برجسـته ای چون امام خمینی رحمه الله، آقای فلسـفی و آیت اللّه مشـکینی، از جمله روحانیان فعالی بودنـد که آیت اللّه العظمی بروجردی را همراهی می کردند. برای مثال، آقای فلسفی به دستور ایشان به منبر رفت و به طور مفصل در مورد بهاییت صحبت کرد که سخنان وی به طور مستقیم از رادیو پخش شـد. آیت اللّه العظمی بروجردی از شـاه خواست فعـالیت هـای این گروه را غیرقانونی اعلام و جلسه های آنها را تعطیل کنـد. همچنیـن بهاییـانی را کـه در اداره هـا و پست هـای دولـتی نفـوذ کرده بودنـد، بیرون برانـد. ایشـان بر سـر اهمـال کـاری محمدرضاشاه در برخورد با بهایی ها، برخوردهای

ص: ۵۷

۱- همان، صص ۵۷۵-۵۹۰.

۲- حمید بصیرت منش، علما و رژیم رضاشاه، ص ۱۶۵.

۳- حسین فردوست، وی درباره حمایت های رضاشاه از بهاییت می نویسد: «رضاشاه با بهاییت روابط حسنه داشت تا حدی که اسدالله صـنیعی را که یک بهایی طراز اول بود، به آجودانی مخصوص ولی عهد منصوب کرد». ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۳۷۴.

۴- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، صص ۱۶۵ و ۱۶۶

تندی با او داشت و دیگر به شاه اجازه نداد به ملاقاتش بیاید.(۱)

در نهایت، راهکارهایی را که آیت اللّه العظمی بروجردی برای مقابله با بهاییت برگزیـده بود، به ثمر نشسـت. از یک طرف، به دلیـل روشـنگری هـای ایشـان و دیگر علما، تعـدادی از بهایی ها توبه کردنـد و از کار خود دست برداشـتند. از طرف دیگر، به دلیل فشارهایی که بر دربار و بهاییان وارد شد، فعالیت گسترده آنان محدود شد.(۲)

۲. لاابالی گری

۲. لاابالی گری

پس از آنکه مشروطه از مسیر صـحیح خود منحرف شـد، روشن فکرانی چون میرزا ملکم خان و میرزا فتـح علی آخونـدزاده، فرهنـگ بی هویـتی تقلیـد و خودبـاختگی فرهنگی در برابر غرب را حـاکم کردنـد. بـدین ترتیب، ملـتی که تـا پیش از جریـان مشـروطیت به هویت ملی و مـذهبی خود به شـدت پای بند بود، در طول دو دهه حضور روشن فکران غرب زده، دچار کابوس سردرگمی هویتی و از خودبیگانگی گردید.(۳)

رساله ای به نام نوشدارو یا وای درد ایرانیان که در همان دوران منتشر می شد، اوضاع را چنین تشریح می کند:

بـاری، علوم و صـنایع جدیـد را که نیاموختنـد، کـاش مردم را به قول خودشان به حال بربریت قـدیم رها کرده، عادات و رفتار ایرانی را تغییر نـداده، اقـل امر صـنایع و علوم نـاقصه صـنایع و علوم نـاقصه کهنه پرسـتان که هزار سال زنـدگانی را به قناعت و سهولت می گذرانـدنـد، از دسـتشان نمی رفت و معـدوم صـرف نمی شـد. در تمام لوازم زنـدگی، روز ما را محتاج به خارج و دادن

ص: ۵۸

۱- علی دوانی، زندگی نامه زعیم بزرگ عالم تشیع آیت اللّه بروجردی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۲، ص ۹۷.
۲- همان.
۳- موسی نجفی، تاریخ تحولات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ص ۱۳۵.

پول های گزاف می کردند... . عشقی دارند خاصه جان و مالشان را نثار بیگانه کنند.(۱)

در چنین فضای مسمومی، دیگر مجالی برای نیروهای مذهبی باقی نمانده بود و این نیروها که از مشروطه هم سرخورده شده بودند، به انزوای کامل کشیده شدند. با روی کار آمدن رضاخان و سرکوب نیروهای مذهبی و اجرای سیاست سکولاریزم فرهنگی، اوضاع وخیم تر شد. در نتیجه، افرادی نظیر آخوندزاده که افکار ضددینی شان کاملاً مشهود بود، مجال قدرت نمایی بیشتری یافتند.(۲) ترویج بی بند و باری و فساد و رفتارهای مغایر باورهای دینی مردم و پای مال کننده ارزش های اسلامی و قرآنی،(۳) جامعه را به سوی فروپاشی فرهنگی پیش می برد.

با گسترش لاابالی گری و بی قیدی در مسائل دینی و مذهبی و رواج تجدّدخواهی، قشر مذهبی و روحانیان منزوی شدند و با وجود تلاش های جسته و گریخته، نتوانستند کاری کنند.

پس از گذر از خفقان رضاخانی، روحانیان و نیروهای مذهبی جان تازه ای گرفتند. علما در نخستین گام برای حذف قوانین ضداسلامی، خواستار حذف قانون کشف حجاب و قوانین ضداسلامی دیگر شدند.(۴) در این دوران، ایستادگی علما و مردم در مقابل اشاعه لاابالی گری و ابتذال، حالت جدی تری به خود گرفت. آیت اللّه العظمی بروجردی در نخستین ملاقات با شاه، در اعتراض به انتشار عکس های نامناسب از

۱- همان، صص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲- همان، ص ۱۳۶.

۳- تهاجم به روحانیت و حوزه های علمیه در تاریخ معاصر، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۵.

۴- بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۴۱۱.

ملکه، به او تذکر داد که مسائل اسلامی را بیشتر رعایت کند. نتیجه آنکه سیاست مبارزه علمای شیعه با استبداد رضاخان و سکولاریزم و تجددخواهی، تضاد و تعارض جدی بین دین و دولت ایجاد کرد که سرانجام با برتری اندیشه و حرکت دینی بر سکولاریزم، به نقطه اطمینان و مرحله جدیدی وارد شد.

۳. صوفی گری

۳. صوفی گری

صوفی در اصل کسی است که به سنت ها و مستحبات می پردازد؛ محرمات، مکروهات و متشابهات را ترک و عمر خود را صرف عبادت و طاعت خدا می کند. وقتی جمعی افراطی و منحرف در این وادی وارد شدند، نوعی صوفی گری افراط آمیز و منحرف را به وجود آوردند. از جمله ویژگی های این نوع صوفی گری، افزون بر تمام افراطی گری هایش در مورد ترک دنیا، منع مردم از علم آموزی است. این ویژگی، یکی از مهم ترین حربه های رهبران صوفیه به شمار می آمد. آنان با این حربه، طرفداران خود را در نادانی نگه می داشتند تا آنچه را آنان می گویند، بدون قید و شرط بپذیرند. در زمان امامان معصوم علیهم السلام این گروه منحرف همواره معارض ایشان بودند. ازاین رو، امامان، آنها را نکوهیده و معارض و معاند شیعه معرفی کرده اند.(۱)

رضاشاه برای کاستن از نفوذ مذهب شیعه از صوفی گری حمایت می کرد.(۲) در این دوران، در کنار شکل کهن و پیشین صوفی گری، نوعی صوفی گری و درویش مآبی نیز میان روشن فکران فراماسونری ایران احیا و ترویج می شد که بخشی از آن تحت تأثیر خاورشناس معروف، ادوارد براون قرار داشت. افرادی چون محمدعلی فروغی و دیگر روشن فکران غرب زده این صوفی گری جدید را که خرابات آن لژهای فراماسونری بود، میان روشن فکران، پژوهشگران و استادان دانشگاه تبلیغ و ترویج

۱- مقاله «رساله ای از علامه مجلسی رحمه الله»، جام جم، ۵/۱۰/۱۳۷۹.

۲- تهاجم به روحانیت و حوزه های علمیه در تاریخ معاصر، ج ۱، ص ۹۱.

می کردنـد. این گروه که با تسامـح دولت نیز روبه رو بودند، مراکز متعددی در تهران و شهرسـتان ها دایر کردند و طرفدارانی را هم به سوی خود کشاندند.(۱) این فرقه با تضـعیف روحانیت، همواره در پی به دست آوردن جایگاه اجتماعی مناسب برای خود بود.

تضـعیف مـذهب شـیعه، زمینه را برای ظهور افکـار انحرافی دیگری چون مکتب هـای هنـدی و بودایی نیز فراهم سـاخت، ولی جبهه ای قدرتمند در مقابل این انحراف ها وجود داشت که سـنگ بنای آن را حاج شیخ عبدالکریم حائری نهاده بود. ایشان با تأسـیس حوزه علمیه قم، بزرگ ترین بنیاد فرهنگ دینی را در مقابل تمام انحراف ها و دین ستیزی ها، به وجود آورد. حوزه و علمـایی که تربیت یافتگـان آن بودنـد، سـدّ محکمی در مقابل افکار انحرافی به شـمار می آمدنـد که با تبلیغات و فعالیت های فرهنگی، پـایه هـای مـذهب جعفری را در ایران تثبیت کردنـد. البته ثمره تشـکیل حوزه علمیه قم، در دهه هـای بعـد مشـهودتر بود.(۲)

۴. آیین های غیراسلامی

۴. آیین های غیراسلامی

از جریـان هـای دیگری که در زمـان رضاخـان برای مخـالفت بـا مـذهب شـیعی مورد توجه و حمایت قرار گرفت، مکتب های زردشتی و احیای باسـتان گرایی بود. رضاخان به وسـیله اردشیر جی، سومین نماینده پارسیان هند و مأمور اطلاعاتی اینتلیجنس سرویس، با عقاید زردشتی آشـنا شد و پس از آن، به حمایت از زردشتیان و تقویت آنان همت گمارد، تا حدی که زردشتیان، رضاخان را «سوشیانس» (منجی) خود می دانستند. این حمایت ها نه از باب علاقه به زردشتیان بود، بلکه وی می خواست با

۱- همان.

۲- همان.

ترویج و تبلیغ زردشت و باستان گرایی، مذهب شیعه را از جامعه حذف کند.(۱) او حتی فامیل پهلوی را هم در همین راستا برگزید.(۲)

جلال آل احمد در شرح آن دوران می گوید:

در دوره بیست ساله (رضاخان) از نو سر و کله «فروهر» بر در و دیوارها پیدا می شود. بعد سر و کله «ارباب گیو»، «ارباب رستم» و «ارباب جمشید» پیدا می شود، با مدرسه هایشان و انجمن هایشان و تجدید بنای آتشکده ها در تهران. آخر اسلام را باید کوبید و چه جور... به هر حال در آن دوره بیست ساله، از ادبیات گرفته تا معماری و از مدرسه گرفته تا دانشگاه، همه مشغول زردشتی بازی و هخامنش بازی بودند.(۳)

ترویج و تبلیغ مظاهر غیراسلامی چون آتش پرستی و احیای برنامه های چهارشنبه سوری، اعتراض علما و قشر مذهبی را برانگیخت، ولی در مجموع، حرکت اعتراض آمیزی از سوی مراجع وقت بر ضد رضاخان شکل نگرفت. علت این امر را می توان چنین بیان کرد:

۱. جوّ خفقان ایجادشده از سوی رضاخان، مانع از شکل گیری اعتراض های جدی می شد؛ چون او این گونه اعتراض ها را به شدت سرکوب می کرد.

۲. پایگاه سنتی شیعیان در عراق بود و بیشتر علمای بزرگ و مراجع شیعی در آنجا مستقر بودند. خود عراق هم در آن زمان درگیر مسائل

۱- تهاجم به روحانیت و حوزه های علمیه در تاریخ معاصر، ج ۱، صص ۸۸ و ۸۹.

۲- همان، ص ۸۹.

۳- جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشن فکران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷، ج ۲، صص ۱۵۴-۱۵۶.

سیاسی بود. از این رو، مجالی برای علمای ساکن عراق، برای پرداختن به مسائل ایران باقی نمی ماند.(۱)

۳. از دیگر عوامل شکل نگرفتن قیام جدی از سوی مراجع، توافق نکردن بر سر مرجعیت بود که سبب می شد این رکن سنّتی شیعه نتواند به موضع یکسانی در برابر رضاخان و قیام بر ضد او برسد.(۲)

به تدریج و با برداشته شدن این موانع، زمینه برای فعالیت علما مناسب تر شد. در زمان آیت اللّه العظمی بروجردی که مرجعیت و زعامت ایشان تثبیت گردید، بر ضد احیای سنّت های غیراسلامی که همچنان رژیم پهلوی در پی ترویج آن بود، تلاش هایی صورت گرفت. ایشان در موارد بسیاری، اعتراض خود را به وسیله نمایندگانش یا از راه نامه به اطلاع شاه می رساند و وی را از انجام اموری که با روح اسلام شیعی تضاد داشت، برحذر می داشت. برای مثال، در یک مورد که عده ای قصد داشتند بساط آتش پرستی را ترویج کنند، آقای فلسفی از طرف ایشان مأمور شد به شاه هشدار دهد که در نهایت از این کار جلوگیری شد. ایشان در قضایای مشابه دیگری نیز با پیغام دادن یا فرستادن نمایندگانی، از فعالیت افرادی که در پی ترویج و احیای سنّت های غیراسلامی بودند، جلوگیری کرد.(۳)

۱- روح اللّه حسینیان، چهارده قرن شیعه برای ماندن و توسعه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۹.

۲- همان.

۳- نک: بدلا، هفتاد سال خاطره، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۱.

در نهایت درنتیجه این تلاش ها، جریان های فکری منحرف هیچ کدام نتوانستند در جامعه ایران رخنه کنند و به حیات خود ادامه دهند. بدین ترتیب، شکوه بهاییت با فعالیت های وسیع آیت اللّه العظمی بروجردی شکسته شد.(۱) صوفی گری نیز در لباس جدید خود نتوانست جایگاه مناسبی در ایران بیابد و لژهای ماسونی، جاذبه های فرهنگی خود را از دست داد. البته برخی باقی مانده های این نحله به صورت گروه های مختلف سیاسی باقی ماندند. پس از سقوط رضاخان، جامعه مذهبی، خود را بازسازی و سنّت های غیراسلامی رایج شده را تا حد زیادی از صحنه جامعه پاک کرد. ازاین رو، مراسم روضه خوانی و سوگواری دوباره رایج شد.(۲) روحانیت شیعه هم به جز عده اندکی، به دلیل هم دردی و هم گامی با مردم، جایگاه پیشین خود را در میان اقشار مختلف جامعه بازیافت. به قول مقام معظم رهبری:

اگر جمعی از معممین سرسپرده و آخوندهای درباری به طمع حطام ناپایدار دنیا بر سر سفره ستم کاران نشسته و قولاً و عملاً آنها را تأیید کردند، اکثریت علما و روحانیون، فضلا و طلاب جوان در حصار مناعت و پرهیزکاری و پاک دامنی باقی مانده و اراده و توان مبارزه صادقانه و قدرتمندانه را حفظ کردند و اعتماد راسخ به روحانیت شیعه را در دل آحاد مردم زوال ناپذیر ساختند.(۳)

مقام معظم رهبری، مبارزه رژیم پهلوی با روحانیت و مذهب را آزمایش سختی

ص: ۶۴

۱- حمید پارسانیا، حدیث پیمانه، قم، نشر معارف، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷.
۲- رسول جعفریان، جریان ها و سازمان های مذهبی، سیاسی ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه ها، ۱۳۸۰، ص ۱۸.
۳- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، خاطرات و حکایت ها، چاپ سهند، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۷۳-۷۵.

برای روحانیت می داند که از آن سربلند بیرون آمدند. ایشان جریان ضد مذهب و مبارزه روحانیت با این جریان را مایه شکوفایی فکر اسلامی، پربارشدن فقه قرآن و ژرف اندیش شدن روحانیان مبارز می داند که زمینه را برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم آورد.(۱)

از آنچه گذشت، مهم ترین دلایل چیرگی روحانیت بر انحراف های فکری را می توان به شکل زیر بیان کرد:

۱. مبارزه خستگی ناپذیر روحانیت؛

۲. اعتماد و اطمینان مردم به روحانیت و اتحاد این دو نیرو؛

۳. ریشه دار بودن باورها و خواسته های مذهبی در بین مردم. هرچند در مقاطعی، عده ای از مردم فریفته تبلیغات و عوام فریبی ها می شدند، ولی عمق باورهای مذهبی به اندازه ای بود که به میزان قابل توجهی از رخنه افکار انحرافی و مغایر با اصول شیعی و اسلامی جلوگیری کرد. همچنین وجود مراسم مذهبی، تکیه ها و عزاداری های مذهبی، از ارکان حفظ و بقای ارزش ها و باورهای دینی در بین مردم به شمار می آمد.

ص: ۶۵

۱- همان.

بخش دوم: فعالیت های سیاسی و اجتماعی علمای شیعه در عصر پهلوی

اشاره

بخش دوم: فعالیت های سیاسی و اجتماعی علمای شیعه در عصر پهلوی

زیر فصل ها

فصل اول: چگونگی برخورد علما با حکومت پهلوی

اشاره

فصل اول: چگونگی برخورد علما با حکومت پهلوی

زیر فصل ها

۱. دسته بندی علما در برخورد با حکومت پهلوی

۲. شیوه های مبارزه علما با حکومت پهلوی

۱. دسته بندی علما در برخورد با حکومت پهلوی

اشاره

۱. دسته بندی علما در برخورد با حکومت پهلوی

زیر فصل ها

الف) مخالفان مبارزه با حکومت

ب) موافقان مبارزه با حکومت

الف) مخالفان مبارزه با حکومت

الف) مخالفان مبارزه با حکومت

مخالفان مبارزه با رژیم پهلوی را می توان در دو گروه جای داد:

یک – گروهی بر اساس مبانی نظری خاصی، به تغییر رژیم و مبارزه با آن اعتقادی نداشتند. این عده، با هرگونه مقابله با رژیم پهلوی و تلاش برای براندازی آن مخالف بودند؛ زیرا می گفتند برای این حکومت نمی توان جای گزین پیدا کرد. عده ای دیگر نیز چنین استدلال می کردند که سیاست در مقایسه با امور معنوی و مذهبی، امری پست و جزئی و دون شأن علماست که در آن وارد شوند. از این رو، هر عالم دینی با ورود به این مسائل، دامن خود را آلوده ساخته و از شأن و مقام خود کاسته است. به گفته آنان: «هرگز شأن فقیه، تشخیص موضوعات جزئیه و مداخله در امور شخصی شهروندان و [دخالت در اوضاع] کشورهای موجود در جهان معاصر خود نیست».(۱)

دو – گروهی دیگر برای کسب موقعیت دنیوی، مخالف این قضیه بودند. این عده که امام خمینی رحمه الله از آنها با عنوان

«آخوندهای درباری» نام می برد، به سازمان حکومتی و دربار وابسته بودند و می خواستند از این راه جایگاه دنیوی مناسبی به دست آورند. ازاین رو، نسبت به خواسته های مردم بی توجه بودند و در راستای مطامع و منافع خود، از رژیم پهلوی و فعالیت هایش حمایت می کردند. رهبر معظم انقلاب

۱- به نقل از آیت اللّه محمدمهدی یزدی، نک: محسن کدیور: نظریه های دولت در فقه شیعی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۴.

اسلامی درباره این افراد می فرماید:

جمعی از معممین سرسپرده و آخوندهای درباری، به طمع حطام ناپایدار دنیا بر سر سفره ستمگران نشسته و قولاً و عملاً آنها را تأیید کردند.(۱)

ب) موافقان مبارزه با حکومت

ب) موافقان مبارزه با حکومت

این عـده، نه تنهـا دخالت علما را در سـیاست تقبیـح نمی کردنـد، بلکه آن را وظیفه و مسـئولیت شـرعی خود می دانسـتند. این گروه از علما در شـیوه و روشـی که برای مبارزه برگزیـده بودنـد، یکسان نبودنـد، ولی همگی در یک نکته با هم اشتراک نظر داشـتند و آن اینکه اسلام، دینی اجتماعی و حکومتی است و علما باید در حکومت دخالت کنند. آنها بر پایه متون دینی معتقد بودنـد: «اسـلام چیزی جز حکومت و شـئونات آن نیست و احکام نیز قوانین این حکومت است و قوانین، وسـیله اجرای عـدالت هستند.»(۲) ازاین رو، حکومت بایـد بر اساس احکام اسـلامی اداره شود و حاکم اسـلامی کسـی است که میثاقی با خداونـد و ارتباط مخصوصی با وحی داشته باشد.(۳)

بر اساس نظر آنها، این ولایت از پیامبر خاتم آغاز شده و به ترتیب به معصومان رسـیده است و پس از آنها، شـخص فقیه است که در عصـر غیبت از این ولایت بهره منـد می شود.(۴) از طرفی، به نظر آنهـا، حکومت پهلوی، مجری احکـام الهی نبود، بلکه مخالف و معاند اسلام هم شمرده می شد. بر این اساس، به شکل جدّی با آن به مخالفت پرداختند.

۲. شیوه های مبارزه علما با حکومت پهلوی

اشاره

۲. شیوه های مبارزه علما با حکومت پهلوی

زیر فصل ها

ص :۶۸

۱- خاطرات و حکایت ها، ج ۳، صص ۷۳ - ۷۵.

۲- عباس علی عمید زنجانی، فقه سیاسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ص ۸۴.

۳- همان، ص ۲۱.

۴- همان، ص ۱۶۳.

الف) شیوه نظامی

ب) شیوه سیاسی

ج) رویکرد غالب

الف) شیوه نظامی

الف) شیوه نظامی

عده ای از روحانیان جوان و پرجنب وجوش با روحیه انقلابی بالا، گروه «فداییان اسلام» را تشکیل دادند که رهبری این گروه را سیدمجتبی میرلوحی، مشهور به نواب صفوی بر عهده داشت.

در سال ۱۳۲۴، هنگامی که سیداحمد کسروی با انتشار کتاب هایی، ارزش های شیعی را به چالش کشیده بود، نواب صفوی که در نجف اشرف تحصیل می کرد، به نمایندگی از طرف حوزه علمیه نجف به ایران آمد تا بر ضد انحراف هایی که کسروی به وجود آورده بود، مبارزه کند. ازاین رو، پس از قانع نشدن کسروی با بحث و مذاکره، نواب به فکر از میان برداشتن او افتاد. بنابراین، تپانچه ای تهیه کرد و در نخستین اقدام، کسروی را مضروب ساخت و خودش نیز زندانی شد.(۱) نواب با حمایت های فراوانی که از او به عمل آمد، پس از گذشت یک هفته، از زندان آزاد شد. وی پس از رهایی از زندان، با نظریه «ضرورت تشکیلات ایدئولوژیک، قاطع و از جان گذشته» موفق شد بسیاری از جوانان را به سوی خود جذب کند و جمعیت فداییان اسلام را سازمان دهد.(۲)

از جمله ویژگی های فداییان اسلام این بود که فعالیت های خود را مخفیانه انجام نمی دادند، بلکه با صدور اعلامیه هایی، اهداف و مقاصد خود؛ یعنی «برقراری و اجرای احکام اسلامی» را بیان می داشتند. در نخستین گام، این گروه، کار نیمه تمام نواب را به پایان رساندند و کسروی را که جسارت و اهانت به تشیع را از حد گذرانده بود، کشتند. سه نفر از فداییان به نام های سیدحسن امامی و برادرش، سید علی امامی و آقای

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۸۳.

۲- سید محمود واحدی، مجله خواندنی ها، سال ۱۶، ش ۳.

مظفری در این جریـان شـرکت داشـتند. این افراد دسـتگیر شدنـد، ولی به دلیل حمایت های برخی مراجع و مردم، تبرئه و آزاد گردیدند.(۱)

دومین مسـئله ای که سـبب واکنش نظامی فداییان اسـلام شد، مسئله برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بود. در آن هنگام، عبدالحسین هژیر، وزیر دربار وقت حاضر بود برای کسب رضایت انگلیسی ها به هر کاری تن دهد. ازاین رو، با دخـالت در انتخابـات کوشـید نماینـدگان موافـق بـا انگلسـتان وارد مجلس شونـد تـا «قرارداد گس – گلشاییـان» را به تصویب برسانـد. فـداییان اسـلام با بسـیج نیروهای مردمی می خواسـتند جلو این کار را بگیرنـد. آنان برای رسـیدن به مقصود خود، راه پیمـایی ترتیـب دادنـد. مردم در ایـن راه پیمـایی، قرآن بـا خـود حمـل می کردنـد، ولی هژیر دسـتور داد بـه سـوی راه پیمایـان تیرانـدازی کننـد. فـداییان اسـلام، هژیر را به دلیل وابسـتگی شدیـد به بیگانه و صـدور فرمان تیراندازی به سوی مردم، به اعدام محکوم کردند. در ۱۳ آبان ماه ۱۳۲۸، سید حسن امامی که در ترور احمد کسروی هم شرکت داشت، هژیر را ترور کرد. سید حسن چند روز بعد دسـتگیر و به اعدام محکوم و به دار آویخته شد. رژیم ابتدا جسد او را مخفیانه به خاك سپرد، ولی فداییان اسـلام، محل دفن وی را شـناسایی کردند، جسدش را بیرون آوردند و با تجلیل فراوان در مزار ابن بابویه در شـهر ری به خاك سپردند.(۲)

اقـدام بعـدی فـداییان، ترور حـاجی علی رزم آرا به دست خلیل طهماسبی بود. دلایل متعـددی برای انگیزه قتل رزم آرا آورده شـده است، ولی آن گونه که از شواهـد برمی آید، این مسـئله با نهضت ملی کردن صـنعت نفت ارتباط تنگاتنگی داشت. رزم آرا که در آن

۱– همان.

۲– سید حسین خوش نیت، سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه ها، مبارزات و شهادت او، تهران، منشور برادری، ۱۳۶۰، ص ۴۴.

دوران نخست وزیر ایران بود، از جمله مخالفان اصلی ملی شدن صنعت نفت به شمار می آمد. ازاین رو، اعضای جبهه ملی دست به دامن نواب و یارانش شدند تا آنها وی را از میان بردارند. نواب هم با این شرط که ملیّون به «اجرای احکام اسلام و بنیان گذاری حکومت اسلامی» پای بند باشند، این مسئله را پذیرفت.(۱) از قراین درمی یابیم که فداییان ابتدا می خواستند با صدور اعلامیه و اخطار، رزم آرا را وادار به عقب نشینی کنند، ولی او که اسیر تکبر و قدرت خود شده بود، سرنوشتی جز مرگ نصیب خود نساخت و در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، استاد خلیل طهماسبی(۲) از اعضای فداییان اسلام، با شلیک سه گلوله به حیات وی پایان داد.(۳)

اقدام شهید طهماسبی باعث شد کفه ترازو در مجلس شورای ملی به نفع جبهه ملی سنگینی کند و در مجموع، تأثیر اساسی و مهمی در ملی شدن صنعت نفت داشت. پس از روی کار آمدن دکتر محمد مصدق، روابط جبهه ملی با فداییان اسلام رو به سردی گرایید. حتی ملیّون، عده ای از فداییان و خود نواب صفوی را دستگیر و تا مدتی زندانی کردند. با اعتراض های متعددی که بر ضد این عمل ناجوان مردانه جبهه ملی انجام شد، در نهایت، نواب و یارانش در ۱۴ بهمن ۱۳۳۱ از زندان آزاد شدند.

نواب پس از آزادی اعلام کرد که «برنامه ما از این پس اتحاد ممالک اسلامی است.»(۴) همان گونه که از سخن نواب مشخص می شود، فداییان اسلام در مورد مسائل

۱- همان، ص ۵۲.

۲- خلیل طهماسبی پس از این اقدام دستگیر شد، ولی با تلاش آیت اللّه کاشانی مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد. او درنهایت در سال ۱۳۳۴ دوباره به همراه دیگر فداییان دستگیر و تیرباران شد.

۳- نک: علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۴۴۰.

۴- روزنامه اطلاعات، ۱۵ بهمن ۱۳۳۱.

جهان اسلام نیز بسیار حساس بودند. ازاین رو، هنگامی که حسین علاء، نخست وزیر وقت پس از پیوستن به پیمان سنتو(۱) اعلام کرد در کنفرانس بغداد در ۲۱ نوامبر ۱۹۵۵ شرکت خواهد کرد، فداییان تصمیم به قتل وی گرفتند. آنان جوانی به نام ذوالقدر را مأمور این کار کردند، ولی ترور موفقیت آمیز نبود. پس از این اقدام، فداییان اسلام، یک به یک شناسایی و دستگیر شدند. حکم اعدام نواب و یارانش هم از سوی شاه پذیرفته شد و آنان در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۳۴ تیرباران شدند.(۲)

فداییان اسلام، عده ای روحانی جوان و بااخلاص بودند که انگیزه ها و دغدغه های دینی و فرهنگی، آنها را گرد هم آورده بود و بعدها گرایش های سیاسی هم پیدا کردند. توجه به مسائل جهان اسلام و استعمارستیزی آنان، منافع اسلامی و ملی کشور را تأمین می کرد. برای نمونه، قتل هژیر سبب خنثی شدن نقشه دربار و انگلیس برای انتخابات انتصابی شد و قتل رزم آرا نیز نقش بسزایی در ملی شدن صنعت نفت ایران داشت.

در این میان، نقدی که بر عملکرد این گروه می توان وارد کرد، هماهنگ نبودن آنان با مرجع وقت تشیع، آیت اللّه العظمی بروجردی است. این مسئله سبب شد فداییان، پایگاه اجتماعی چندان محکمی در بین مردم نداشته باشند. نقد بعدی این است که فداییان در بسیاری از موضع گیری هایشان، از راهکار نظامی و ترور استفاده می کردند و ملاحظات زمانی را در نظر نمی گرفتند.

ص: ۷۲

۱- پس از شدت یافتن جنگ سرد بین دو ابرقدرت شرق و غرب، پیمان های نظامی متعددی به امضا رسید. از جمله این پیمان ها، پیمان بغداد یا پیمان سنتو بود که در فوریه ۱۹۵۵ با تشویق امریکا و انگلیس بین عراق و ترکیه منعقد گردید. هدف این پیمان، ایجاد یک سیستم دفاعی در مقابل شوروی بود. انگلستان در آوریل، پاکستان در سپتامبر و ایران هم در اکتبر همان سال به این پیمان پیوستند.

۲- بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، صص ۳۳۹ - ۳۴۶.

ب) شیوه سیاسی

ب) شیوه سیاسی

انگیزه مبارزه سیاسی دو عامل داشت؛ وابستگی خارجی و استبداد داخلی. در مورد عامل اول؛ یعنی وابستگی خارجی باید گفت بیشتر روحانیان، موضع کاملاً روشنی در مقابل هرگونه سلطه خارجی داشتند. آنها هرگونه وابستگی را که سبب تسلط بر شئون مسلمانان شود، بر اساس قاعده «نفی سبیل» مردود می دانستند. ازاین رو، با توجه به سابقه رژیم پهلوی در وابستگی به بیگانگان از زمان استقرار حکومت رضاخان، عالمان سیاسی همواره درصدد تغییردادن آن بودند.(۱)

شاه، خود را نماینده مردم می دانست و اظهار می داشت که مشروعیتش را از مردم به دست آورده است و حکومت خود را موهبتی الهی می پنداشت. با این حال، علما، وی را فردی مستبد می دانستند که کمترین توجهی به قانون ندارد و خود را فراتر از قانون می داند. قدرت شاه بر تمام ارکان مملکت سایه انداخته بود. وی روزبه روز از تعداد نهادهای کنترل کننده قدرت خود می کاست و بسیاری از محاکمه های سیاسی را به صورت فرمایشی انجام می داد. این مسئله برای عالمان تحمل ناپذیر بود.(۲) ازاین رو، در برابر اقتدار نامشروع شاه، واکنش های اعتراض آمیزی از خود نشان دادند. گروهی که مبارزه سیاسی را برگزیدند، ابتدا کار خود را با گوشزد کردن موارد خلاف قانون آغاز کردند، ولی کم کم به سوی مبارزه جدی تر سیاسی بر ضد رژیم گام برداشتند. این گروه هرچند ابتدا خواهان اصلاحات در ساختار حکومت بودند، کم کم با توجه به اقدامات شاه، به این نتیجه رسیدند که در حکومتی که ذات آن را استبداد از یک طرف و وابستگی خارجی از طرف دیگر تشکیل می داد، امیدی به اصلاحات وجود ندارد. به

۱- تحلیلی بر نقش عالمان شیعی، صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۲- انقلاب اسلامی ایران به روایت ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۹.

همین دلیل، اقدامات خود را بر پایه مخالفت با بنیاد حاکمیت و براندازی حکومت پهلوی بنا نهادند.(۱)

ج) رویکرد غالب

ج) رویکرد غالب

در این نـوع مبـارزه، مـذهب، موتـور محرکه اصـلی و عامـل تمرکز نیروهـای مختلـف بود. این رویکرد، مجموعه ای از مبـارزه سیاسـی، فرهنگی و نظـامی را با خود همراه داشت. این روش، در واقع، نقطه پیونـد تمام روش های مبارزاتی بود؛ چون در این رویارویی با رژیم، بسـیاری از کسانی که در نوع مبارزات خود دیـدگاه های مختلفی داشـتند، کنار هم جمع می شدنـد. بـدین ترتیب، مرحله جدیـدی از مبـارزه آغـاز شـده بود که همانا حرکت به سوی مبارزه ای متمرکز و هماهنگ به شـمار می رفت و امید به پیروزی را در نظر تمام مبارزان زنده می کرد. در تاریخ، از این نوع مبارزه، به نام فراهم کردن زمینه های درونی مبارزه نام برده می شود.(۲) در این رویارویی، افزون بر توجه به دو مسـئله عمده سیاسی (نفی استبداد داخلی و تسلط خارجی)، توجه خاصـی هم به مسائل فرهنگی وجود داشت. آنها بسیاری از برنامه هایی را که شاه ارائه داده بود، با میراث فرهنگی جامعه ایران که جنبه مذهبی داشت، مخالف می دانسـتند و با تأکید بر دخالت نکردن بیگانگان در سرنوشت سیاسی مملکت، بیگانه ستیزی فرهنگی را در دسـتور کار خود قرار داده بودند. این گروه، مدرنیته ای را که شاه باب کرده بود، با اصول اولیه و اساسی اسلام و فرهنگ ایرانی مخالف می پنداشـتند. از دیـدگاه آنان، بـدعت در دین و مخالفت با قوانین محکم اسـلام و ترویـج کفر، جزو جدایی ناپذیر برنامه های شاه بود.(۳)

۱- تحلیلی بر نقش عالمان شیعی، ص ۲۰۲.

۲- همان، ص ۲۰۳.

۳- همان، ص ۱۹۴.

در این رویکرد، مبارزه علما رنگ و بوی سیاسی و فرهنگی داشت و توجه به قانون و حقوق مردم، این مبارزه را مشروعیت می بخشید. برای نمونه، یکی از مراجع تقلید در نامه ای به اسداللّه عَلَم، خواستار توجه به قانون و حقوق مردم شد:

آقای نخست وزیر! به جناب عالی تذکر می دهم که در دنیای امروز این وضع که چند نفر خود را صاحب اختیار و حاکم بر مقدرات بیست میلیون مردم بشمارد و برای آنها قوانین و تصویب نامه خلق الساعه جعل نمایند، مطابق هر مبنا و قاعده و منطقی و از نظر تمام ملل متمدن جهان، غیرصحیح و تحمیلی و بی احترامی به عقاید و حقوق افراد است.(۱)

افزون بر اینها، علما چون از قدرت مردم در به وجودآوردن تحولات عظیم اجتماعی آگاه بودند، می کوشیدند در مبارزه خود، حمایت های مردمی را به همراه داشته باشند. ازاین رو، مبارزه را به سطح جامعه کشاندند و با بسیج عمومی مردم، قدرت قابل ملاحظه ای از نظر اثرگذاری بر اوضاع جامعه به دست آوردند. این کار همان نکته ای است که حضرت امام خمینی رحمه الله در راهی که برای مبارزه خود برگزیده بود، همواره به آن توجه داشت.

۱- متن دومین تلگراف آیت اللّه گلپایگانی به عَلَم، درباره تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی، ۱۶ دی ماه ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۳۷.

فصل دوم: علما و مجلس شورای ملی

اشاره

فصل دوم: علما و مجلس شورای ملی

زیر فصل ها

۱. حضور علما در مجلس شورای ملی

۲. فعالیت های مدرس در مجلس شورای ملی

۳. حمایت علما از آزادی و انتخابات آزاد و حضور مردم در صحنه سیاسی

۱. حضور علما در مجلس شورای ملی

۱. حضور علما در مجلس شورای ملی

بحث ایجاد مجلس در ایران، به دوران قاجاریه و زمان انقلاب مشروطیت بازمی گردد. در ابتدای طرح این مسئله، دیدگاه های مخالف و موافق بسیاری در مورد آن مطرح شد و گروه گسترده ای از روحانیت، جزو فعال ترین هسته های مبارزه برای ایجاد مجلس بودنـد. به یقین، در صورت حضور نداشـتن علمـایی چون سید محمـد طباطبایی، سـید عبـداللّه بهبهانی، علامه نایینی و شیـخ فضـل اللّه نـوری، انقلاـب مشـروطیت نمی توانست به سـرانجام برسـد. هرچنـد خود علمـا به وجود آورنـده چنین طرحی نبودنـد، ولی چون در پی کـاهش فشار استبداد بودنـد، از چنین ایـده ای اسـتقبال کردنـد. آنها با نوع نظام دموکراسـی و اداره مجلس در غرب آشـنا بودنـد، ولی خواسـته شان برپایی نظام مشـروطه پارلمانی در چارچوب اسـلام و بنیان های دینی بود.(۱) آنـان راه درمـان بیمـاری اسـتبداد و تضـییع حقوق ملت و نفوذ بیگانه را در تأسـیس مجلس و اتحاد دولت و ملت می دانسـتند. آیت اللّه طباطبایی در این زمینه در نامه ای به عین الدوله نوشت:

اصـلاح تمام اینها (مشکلات)، منحصر است به تأسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت و رجال دولت با علما. عجب در این است که مرض را شناخته و طریق علاج هم معلوم و اقدام نمی فرمایید.(۲)

۱- پارلمانتاریسم در ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد، ۱۳۷۹، ص ۲۱۹.

۲- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۸۶.

در میان علما، عده ای هم با نظام پارلمانی مخالفت می ورزیدند، ولی در نفی مجلس کاری نمی کردند، کسانی چون شیخ فضل اللّه نوری هم که بعدها در جبهه مخالف با مشروطه خواهان قرار گرفت، با اساس مشروطه موافق بود. او تنها با نوع اعمال مشروطیت و فاصله گرفتن آن از مشروعیت دینی مخالفت می ورزید.(۱)

در نهایت با تمام فراز و نشیب ها بعد از تشکیل مجلس، روحانیت به عنوان یکی از پنج طیفی که در مجلس بودند، نمایندگانی را راهی مجلس کردند. آیت اللّه بهبهانی و آیت اللّه طباطبایی در جریان تشکیل اولین مجلس و در جلسه های اولیه آن حضور مؤثر و فعالی داشتند.(۲) از آن به بعد هم، علما به صورت مستمر در مجالس بعدی حضور یافتند و حتی بعد از جوّسازی های فراوانی که بر ضد روحانیت بیدار مشروطه وجود داشت، حضور علما در مجلس ادامه یافت. برای مثال، افرادی چون شهید سیدحسن مدرس، پنج دوره پیاپی در مجلس حضور داشت و پس از او هم افرادی چون آیت اللّه سید ابوالقاسم کاشانی در مجلس دوران پهلوی حضور مؤثر و پررنگی داشتند.

۲. فعالیت های مدرس در مجلس شورای ملی

۲. فعالیت های مدرس در مجلس شورای ملی

سیدحسن مدرس، از جمله کسانی است که نامش با مجلس و سیاست در هم آمیخته است. مخالفت های مدرس با رضاخان در دورانی که کسی را یارای نفس کشیدن نبود، از وی شخصیتی ممتاز و بی باک ساخته است. مدرس جزو نخستین افرادی بود که رضاخان را شناخت و درصدد بود تا راهی برای جلوگیری از استبداد روزافزون وی بیابد. شهید مدرس، این راه را در مجلس شورا جست وجو می کرد.

۱- پارلمانتاریسم در ایران، ص ۲۹۳.

۲- علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجاریه، تهران، مؤسسه انتشارات مدیر، ۱۳۷۵، ص ۶۴.

مـدرس از دومین دوره مجلس تـوانست به عنوان نماینـده مردم تهران وارد مجلس شود. او از همـان ابتـدای ورود رضاخـان به صحنه سیاسـی کشور، مهم ترین و جـدی ترین معترض او به شـمار می آمد. در چند مورد هم، مدرس با توجه به نفوذ کلام و بیـان شـیوایش در مجلس، برنـامه های رضاخان را با شـکست روبه رو ساخت. یکی از این برنامه ها، تغییر رژیم از مشـروطه به جمهوری بود. جمهوری مورد نظر رضاخان، بهانه ای بیش برای در دست گرفتن کامل قدرت نبود و افراد آگاه می دانستند در صورت به وجود آمدن حکومت جمهوری، باید شاهد حاکمیت مطلق رضاخان باشـند. رضاخان با توجه به نفوذی که در میان نمایندگان داشت، کوشـید این مسئله را در مجلس مطرح سازد، ولی مدرس به اتفاق جمعی از یارانش در مجلس که در اقلیت هم بودنـد، به مخـالفت بـا این قضـیه پرداختنـد. در نهـایت این مقـاومت ها به ثمر رسـید و مـدرس موفق شـد در نخستین جبهه سیاسی، رضاخان را شکست دهد و از تغییر نظام جلوگیری کند.(۱)

همچنین مـدرس در اقـدامی دیگر کوشـید به اتفاق یارانش، شـرایط استیضاح سـردار سپه را فراهم سازد. این بار، رضاخان که قـدرت بیشتری به دست آورده بود، با اعمال فشار، استیضاح را مسـکوت کرد و در غیبت مخالفان، قضـیه را در مجلس فیصـله داد.(۲)

رضاخان با وجود همه اقتـدارش، از نفوذ کلام مـدرس و قـدرت بیان او وحشت داشت و تلاش می کرد از مقابله مسـتقیم با او بپرهیزد.(۳) به همین دلیل، در چند مورد، برای بیرون کردن مدرس از صحنه به حیله متوسل شد. برای مثال، در قضیه کسب

۱- صدرالدین طاهری، یک بررسی تحلیلی «زندگی سیاسی مدرس»، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۲۷.

۲- همان، ص ۲۸.

۳- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، انتشارات ناشر، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۲۹.

فرماندهی کل قوا، با فریب کاری، مدرس را مغبون ساخت. «نقشه تسلیم شدن به مدرس، نقشه اغفال حریف، اغفالی که به هیچ وجه مدرس خیال آن را نمی کرد (توسط رضاخان) به اجرا گذارده شد... و قضیه به اینجا منتهی شد که (رضاخان) صورتا رئیس دولت باشد و تمام کارهای کشور مخصوصا امر وزارت داخله با نظر مدرس انجام گیرد».(۱)

پس از گذشت اندک زمانی، مدرس به فریب کاری رضاخان پی برد. ازاین رو، در جریان تغییر حکومت از قاجار به پهلوی، به همراه عده اندکی، در صف اول مخالفان رضاخان قرار گرفت. وی چون می دانست رضاخان با اعمال فشار و نفوذ در میان نمایندگان، می تواند آرای موافق آنها را برای تغییر رژیم به دست آورد، تلاش کرد با اعلام غیررسمی بودن مجلس، به دلیل استعفای مستوفی الممالک، رئیس مجلس، از ادامه یافتن بحث تصویب انتقال حکومت جلوگیری کند. در این میان، رضاخان از راه سوء قصد به جان ملک الشعرای بهار که به اشتباه، شخصی به نام حاجی واعظ به جای او کشته شد و نیز وارد آوردن فشارهای همه جانبه، چنان مقدمات رسیدن به سلطنت را فراهم آورده بود که کمتر کسی تصور مخالفت با چنین امری را به ذهنش راه می داد. بنابراین، تلاش مدرس و عده اندکی از نمایندگان به نتیجه نرسید و مدرس، مجلس را با حالت قهر ترک کرد. در غیاب وی، مجلس شورای ملی در تاریخ ۹ آبان ۱۳۰۴، تغییر سلطنت را از سلسله قاجار به پهلوی به تصویب رساند.(۲)

پس از ماجرای تغییر سلطنت و به پایان رسیدن دوره پنجم مجلس، مدرس باز هم توانست در دوره ششم برای پنجمین بار پی در پی به مجلس

۱- همان، ص ۳۵۷.

۲- نک: علی مدرسی، مدرس شهید نابغه ملی ایران، تهران، انتشارات نشر بدر، ۱۳۵۸، صص ۲۸۱-۲۸۶.

راه یابد. به سلطنت رسیدن رضاخان سبب نشد که مدرس از مخالفت های خود با او کوتاه بیاید؛ زیرا وی مرد تسلیم شدن نبود. مدرس در این باره می گفت:

من در این کشمکش (با رضاخان) چشم از حیات خود پوشیده ام و از مرگ باکی ندارم، اما آرزو دارم که اگر کشته شدم، خونم مفت نریزد و فایده ای در راه حصول به آزادی داشته باشد.(۱)

رضاخان یک بار تصمیم به ترور مدرس گرفت، ولی موفق نشد.(۲) درنهایت، پس از دوره ششم، با اعمال فشارها و تقلب در آرا، مدرس حتی یک رأی هم از حوزه تهران به دست نیاورد. رضاخان پس از کنار زدن مدرس از صحنه مجلس و سیاست، او را در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۰۷ به خواف تبعید کرد(۳) و پس از گذشت ده سال، مسموم کرد و به شهادت رساند.(۴)

آیت اللّه کاشانی از دیگر روحانیانی بود که در مجلس حضور پررنگ و فعالی داشت. وی مانند مدرس، در جریان های سیاسی و اجتماعی معاصر خود نقش بسزایی داشت و در برهه ای از زمان نیز ریاست مجلس را بر عهده گرفت. درباره فعالیت ها و عملکرد ایشان، در قسمت مربوط به ملی شدن صنعت نفت به طور مفصل بحث خواهیم کرد.

افزون بر این دو، روحانیان دیگری هم از همان آغاز تأسیس مجلس حضور داشتند. برای نمونه، در نخستین مجلس دوره مشروطیت، پنج روحانی در مجلس

۱- همان، ص ۳۱۲.

۲- همان، ص ۳۱۳.

۳- همان، صص ۳۴۷ و ۳۴۸.

۴- همان، ص ۳۶۳.

حضور یافتند.(۱)

۳. حمایت علما از آزادی و انتخابات آزاد و حضور مردم در صحنه سیاسی

۳. حمایت علما از آزادی و انتخابات آزاد و حضور مردم در صحنه سیاسی

علمای شیعه همواره بر این امر تأکید کرده اند که دین اسلام و مذهب شیعه، ذاتا ضداستبدادی است و هرگز استبداد مورد تأیید اسلام نبوده است. نایینی، استبداد را عامل تباهی و عقب ماندگی می خواند و با بیان شواهد مختلف، ریشه همه زشتی ها و گسیختگی های خانمان برانداز را که دامن گیر ایران شده بود، در استبداد می دانست. وی معتقد بود تا زمانی که استبداد در اسلام حاکم نشده بود، همواره شاهد گسترش مرزهای اسلام بودیم، ولی پس از روی کار آمدن معاویه، اوضاع جهان اسلام دگرگون شد.(۲) حضرت امام خمینی رحمه الله نیز همواره بر مبارزه با دیکتاتوری و استبداد تأکید می ورزید و می فرمود:

یکی از خصلت های ذاتی تشیع از آغاز تا کنون، مقاومت و قیام در مقابل دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ تشیع به چشم می خورد.(۳)

علمای شیعه معتقدند اصولی مانند آزادی، عدالت و پاسداری از حقوق مردم، جزو جدایی ناپذیر مکتب اسلام است که غربی ها آن را از مسلمانان به عاریه گرفته اند. البته بعدها کشورهای اسلامی گرفتار استبداد شدند و حاکمان مستبد با تفسیرهای مختلف از دین، آن را به دستاویزی برای حفظ و بقای خود تبدیل کردند. غربی ها هم فراموش کردند که این احکام را از کجا گرفته اند و تهمت ضدتمدن و ضدعدالت

۱- ایران در دوره سلطنت قاجاریه، ص ۴۶۰.

۲- نک: محمدحسین نایین، تنبیه المله و تنزیه الامه.

۳- صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۱۸.

بودن به اسلام زدند.(۱) علما آیه «وَ شاوِرْهُمْ فِی اْلأَمْرِ وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ» (آل عمران: ۱۵۹) را نظریه سیاسی اسلام می دانند و تشکیل مجلس شورا را توجیه می کنند. علمای مخالف و موافق تشکیل مجلس شورا، همواره بهترین نوع حکومت و مطلوب ترین نوع آن را حکومت معصوم می دانند. البته در نبود چنین حکومتی، آنان به دو دسته مخالف و موافق نظام پارلمانتاریسم تقسیم می شوند.

موافقان، مجلس شورا را جای گزین قدرت امام معصوم می دانند که وظیفه قانون گذاری و نظارت بر اعمال حکومت را بر عهده دارد.(۲) ازاین رو، به جز در مواردی که مشکل یا مسئله ای در انتخابات وجود داشت، همواره مردم را به شرکت در انتخابات و انتخاب اصلح تشویق می کردند. علامه نایینی می نویسد:

اولین وظیفه ای که در عهده دین داری و وطن خواهی ایرانیان است، این است که در مسئله انتخابات، چشم و گوش خود را باز کنند، اغراض شخصیه و... را در این مرحله کنار بگذارند، فارغ از پیوندهای خویشاوندی و قومی در انتخابات رأی بدهند و یک رژیم مشروطه پارلمانی، بدون شرکت همگان از جمله شهروندان نامسلمان در انتخابات، تحقق نخواهد پذیرفت.(۳)

حمایت علمای شیعه از انتخابات آزاد و حضور مردم در صحنه سیاسی، با دموکراسی و پارلمان غربی تفاوت های اساسی داشت. از جمله اینکه علما به برقراری آزادی در چارچوب های دین و سنت اسلام معتقد بودند و نظریه آزادی مطلق و بدون قید و شرط دینی را برداشتی نادرست یا مغالطه می دانستند:

۱- تنبیه المله و تنزیه الامه، ص ۳.

۲- پارلمانتاریسم در ایران، ص ۲۷.

۳- تنبیه المله و تنزیه الامه، ص ۸۹.

مغالطه اول درباره اصل آزادی است. این دسته ظالم پرستان برای انحراف اذهان، آزادی را به آزادی از حدود و مقررات دینی تأویل کرده و ملازم با هم رنگی در رسوم و آداب اروپاییان و مسیحیان شمرده اند.(۱)

این دسته از علما، با تأکید بر آزادی، عدالت و استیفای حقوق ملت، در این نکته اشتراک نظر داشتند که آزادی و مساوات را باید در چارچوب شرع مقدس اسلام تفسیر کرد و آزادی لجام گسیخته و مطلق غربی، به طور کلی منتفی است.

۱- همان، ص ۶۴.

فصل سوم: دفاع علما از منافع ملی و مبارزه با بیگانگان

اشاره

فصل سوم: دفاع علما از منافع ملی و مبارزه با بیگانگان

زیر فصل ها

۱. بررسی روابط علما با حزب توده و جبهه ملی

۲. حمایت روحانیت از ملی شدن صنعت نفت

۳. برخورد روحانیت با کودتای ۲۸ مرداد

۴. برخورد روحانیت با اصلاحات ارضی (انقلاب سفید شاه)

۱. بررسی روابط علما با حزب توده و جبهه ملی

اشاره

۱. بررسی روابط علما با حزب توده و جبهه ملی

زیر فصل ها

الف) عامل پیدایش حزب توده

ب) حرکت جبهه ملی

الف) عامل پیدایش حزب توده

اشاره

الف) عامل پیدایش حزب توده

ظهور حزب توده در تاریخ معاصر ایران که به شهریور ۱۳۲۰ برمی گردد، در دو مسئله ریشه داشت؛ روشن فکری و دخالت های خارجی.

یک – مسئله روشن فکری

یک – مسئله روشن فکری

روشن فکری از آن نظر در تشکیل این حزب مؤثر بود که روشن فکران، داعیه آزادی و مبارزه با استبداد داشتند. ازاین رو، در زمان رضاخان، به دلیل فضای بسته حاکم بر کشور، به تدریج از حاکمیت کناره گرفتند و پس از برکناری رضاخان که زمینه برای انجام فعالیت هایشان فراهم شد، با شعار آزادی و دموکراسی پا به عرصه گذاشتند. پس از شهریور ۱۳۲۰، روشن فکرانی که رد پای آنها در مشروطه هم به روشنی نمایان بود، با نقاب جدیدی درصدد تعلیم آموزه های حزب توده برآمدند. علت این همراهی و هماهنگی روشن فکران با حزب توده را باید در وحدت این دو در تضاد و تقابل با دیانت دانست؛ چون آموزه های حزب توده، با پیش زمینه های ذهنی ضددینی این گروه هم خوانی داشت.

دو – دخالت های خارجی

دو – دخالت های خارجی

با توجه به نقش روس ها در جنگ جهانی دوم، آنها درصدد جبران شکست های پیشین خود، از جمله ناکامی هایی برآمدند که در ایران به واسطه ناتوانی سیاست خارجی و حضور رضاخان در رأس هرم قدرت ایران داشتند. ازاین رو، جناح چپ که

ص: ۸۴

حمایت گسترده روس ها را پشت سر خود می دید، با اعتبار و قدرتی مضاعف و در قالب حزب توده سر برآورد.(۱)

حزب توده که ریشه خارجی داشت و برخاسته از حزب کمونیست بود، آموزه های غیردینی و حتی ضددینی و الحادی را تبلیغ می کرد. موضع گیری هـای سیاسـی آن در سـطح منطقه و جهـان نیز تابع سـیاست های دولت شوروی بود. ازاین رو، از همان آغاز پیدایش، با دین و نیروهای مذهبی سر ناسازگاری داشت.(۲)

روشن فکران وابسـته به حزب توده، در پی القای مسـتقیم یا غیرمستقیم آموزه های مارکسیستی خود به مردم، به ویژه جوانان و دانشـگاهیان بودنـد. چون این آموزه ها با ریشه های فرهنگی و مـذهبی جوانان تعارض عمیقی داشت، نیروهای مذهبی و علما در کنـار درگیری سیاسـی بـا رژیم، میـدان دیگری برای درگیری فکری و فرهنگی بـا این گروه گشودنـد. تلاش علما در این عرصه، حفظ نیروهای خودی و مبارزه با مظاهر بیگانه پرستی بود.(۳) نیروهای مذهبی، به بسیاری از ادعاهای حزب توده پاسخ می دادند، ولی روشن فکران در مقابل آن، سـکوت اختیار می کردند. پس از مدتی، جبهه فکری یاد شده به رکود کشیده شد و مبارزه این دو گروه تنها

ص: ۸۵

۱- حدیث پیمانه، ص ۲۷۰.

۲- همان، ص ۲۷۱.

۳- از جمله اقـدامات مؤثر در این زمینه، مباحث علامه طباطبایی و مقالات ایشان بود که بعـدها در قالب کتاب اصول فلسـفه و روش رئـالیسم به چاپ رسـید که حتی با گـذشت دهه های مختلف هنوز هم نقـدی بر این کتاب از سوی روشن فکران نوشـته نشده است. به فصل چهارم از بخش اول، کتاب های چاپ شده از سوی علما مراجعه کنید.

در عرصه سیاسی ادامه یافت.(۱)

ب) حرکت جبهه ملی

ب) حرکت جبهه ملی

حرکت جبهه ملی، برعکس حزب توده که ریشه های خارجی داشت، از انگیزه های قوی «ناسیونالیستی» سرچشمه می گرفت. این حرکت متشکل از گروهی از روشن فکران بود که به دلیل مخالفت با استعمار و به ویژه مقاومت در مقابل انگلستان، وارد عرصه سیاسی کشور شدند.(۲)

اوج حرکت و جوشش این جریان را بایـد در مسئله نهضت ملی شدن صـنعت نفت جست وجو کرد. برخلاف حزب توده که دنباله رو سیاست شوروی بود، جبهه ملی با حمایت بخشی از نیروهای مذهبی، در به ثمر رسیدن نهضت ملی شدن صنعت نفت نقش مهم و اساسی داشت. این جبهه منشأ مـذهبی قوی نـداشت، ولی برخلاـف حزب توده، بـا نیروهای مـذهبی گاه در یک سنگر مبـارزاتی قرار می گرفت. جریـان ملی شـدن صـنعت نفت، نمونه این همکـاری بود. جبهه ملی تـا زمـانی که از حمـایت نیروهـای مـذهبی بهره منـد بود، توان و قـدرت قابـل ملاـحظه ای داشت، ولی به تدریـج پس از رسـیدن به قـدرت از نیروهای مذهبی فاصله گرفت و با سیاست های غیردینی و گاه ضددینی خود، زمینه دشمنی با نیروهای مذهبی را فراهم ساخت. به دلیل همین فاصـله گرفتن از نیروهـای مـذهبی و گرایش به بیگانگـان، به تدریـج از دامنه قـدرت و نفـوذ این جبهه کاسـته شـد و در نهایت به شکست آن و

ص: ۸۶

۱- همان، ۲۷۶.

۲- همان، ص ۲۷۳.

بازگشت دوباره استبداد انجامید.(۱)

۲. حمایت روحانیت از ملی شدن صنعت نفت

۲. حمایت روحانیت از ملی شدن صنعت نفت

پیش از پرداختن به بحث ملی شدن صنعت نفت و ایفای نقش روحانیت در این قضیه، ذکر تاریخچه مختصری از اکتشاف نفت در ایران و اوضاع استخراج نفت تا پیش از ملی شدن آن ضروری می نماید.

نخستین زمزمه ها درباره وجود نفت در ایران، در سال ۱۸۷۲م. به گوش رسید. البته برای اکتشاف آن کار جدّی صورت نگرفت تا اینکه در سال ۱۸۸۹م. بارون جولیوس دو رویتر، امتیاز نفت را در ایران به دست آورد، ولی قرارداد او بیش از یک سال دوام نیاورد. در سال ۱۹۰۱م. ویلیام ناکس دارسی موفق شد قراردادی با مظفرالدین شاه امضا کند. این قرارداد که شصت سال هم اعتبار داشت، ۲۰/۰۰۰ پوند پول نقد نصیب شاه ایران می کرد. بر اساس آن، ۲۰/۰۰۰ پوند دیگر از سهام و نیز شانزده درصد نفع خالص سالانه به ایران تعلق می یافت و بقیه متعلق به شرکت بود. این قرارداد به جز پنج استان شمالی ایران، به دلیل حساسیت روس ها، بقیه مناطق نفت خیز را دربرمی گرفت.

در نهایت در روز ۲۶ می ۱۹۰۸، نفت در ایران کشف شد و شرکت دارسی، استخراج نفت را آغاز کرد. تنها بهره ای که از صدور نفت نصیب ایران می شد، همان سهم شانزده درصدی خالص بود که گاه همان هم به صورت ناعادلانه محاسبه می گردید. همین مسئله، عامل پیدایش نارضایتی های فراوانی در داخل ایران بود و سبب شد دولت برای کسب سود بیشتر با شرکت دارسی به مذاکره بپردازد. این مذاکره ها به نتیجه نرسید تا اینکه رضاخان در سال ۱۹۳۲م. به صورت یک طرفه،

۱- همان، صص ۲۷۳ و ۲۷۴. در مباحث آینده، به شرح بیشتری درباره جریان ملی گرایی خواهیم پرداخت.

قرارداد دارسی را لغو کرد. لغو این قرارداد، سود چندانی برای ایران در پی نداشت؛ زیرا دیری نپایید که رضاخان، قرارداد جدیدی را با این شرکت امضا کرد که در ظاهر مناسب تر بود، ولی به علت طولانی ترکردن قرارداد، ضررش بیشتر به نظر می رسید. بر اساس این قرارداد، ایران، حق رویالتی(۱) چهار شلینگ در هر تن می گرفت به اضافه بیست درصد نفع شرکت در سال به علاوه مبلغ ۷۵۰۰۰۰ پوند در سال. جنبه منفی قرارداد این بود که این توافق جدید، قرارداد دارسی را برای سی سال بیشتر از قرارداد قبلی یعنی تا سال ۱۹۹۳م. تمدید کرد.

قرارداد دارسی، حتی پس از بازنگری دوم هم اجحافی بزرگ در حق ایران بود؛ چون سود حاصل از درآمدهای نفتی ایران به عنوان یک منبع سرشار ملی، نصیب شرکت دارسی می شد و ایران درصد بسیار کمی از این درآمدها را دریافت می کرد. برای مثال، بین سال های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰م. شرکت نفت انگلیسی ۲۵۰ میلیون پوند درآمد خالص داشت، حال آنکه رویالتی ایران نود میلیون پوند بود؛ یعنی درآمد دولت انگلستان از درآمد مالیات، بیشتر از درآمد کل ایران بود.

شرکت نفت انگلیس و ایران، در پی اعتراض ها و نارضایتی های داخلی، برای دیگر بار با دولت ایران برای عقد یک قرارداد الحاقی (s.a) وارد مذاکره شد. دو طرف تصمیم گرفتند قراردادی الحاقی به نام گِس - گلشاییان به قرارداد ۱۹۳۳ اضافه شود و سهم رویالتی ایران افزایش یابد. شخص محمدرضا شاه درصدد بود لایحه گس - گلشاییان را به هر ترتیبی شده از تصویب مجلس پانزدهم بگذراند، در حالی که این لایحه به هیچ صورت تأمین کننده منافع ملی ایران نبود. این مسئله، از دید نخبگان سیاسی کشور در دو جبهه ملی و مذهبی پنهان نماند. ازاین رو، دو جبهه مهم

۱- رویالتی، یعنی حق وفاداری به پادشاه.

و جـدی برای احقـاق حقوق ملی ایران(۱) تشـکیل شـد. جبهه اول، جبهه ملی بـود که پس از سـال هـا کنـاره گیری از صـحنه سیاسـی کشور، دوباره به رهبری دکتر محمـد مصدق تولد یافت و در این راه، عده دیگری از آزادی خواهان نیز او را همراهی می کردنـد. جبهه دوم، جبهه مـذهبی به رهبری آیت اللّه کاشـانی بود که در این راه عـده ای از طلاب و روحانیان و نیروهای مذهبی همراه وی بودند.(۲)

دکتر مصدق که توانسـته بود با عده ای از یارانش به مجلس شانزدهم راه یابد، با رد قرارداد الحاقی، پیشـنهاد ملی شدن صنعت نفت را عنوان کرد و در این راه، از حمـایت نیروهـای مـذهبی برخوردار شـد. آیت اللّه کاشانی به محض عنوان شـدن پیشـنهاد ملی شدن صـنعت نفت، در اعلامیه مفصـلی، کوشـش برای ملی شدن صـنعت نفت را تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان ایران اعلام کرد. بـه دنبـال آن، آیـت اللّـه العظمی خوانسـاری، آیـت اللّه بهاءالـدین محلاتی، آیت اللّه شـاهرودی، حجت الاسـلام سیدمحمود روحانی قمی و عده ای دیگر از علما و مراجع، از پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت حمایت کردند.(۳)

افزون بر این گونه تلاش های علما، عده دیگری از نیروهای مذهبی، برخی موانع موجود بر سـر راه نهضت را از میان برداشتند. از جمله این موانع و شاید مهم ترین آنها، وجود سـپهبد رزم آرا بود که به شدت در مقابل نهضت مردم ایستادگی می کرد. او حتی اندیشه ملی شدن صنعت نفت را به باد استهزا گرفت و فرمان حمله به مردم معترض را صادر کرد. رزم آرا، به دست یکی از جوانان متعهد و نیروهای مذهبی عضو

---

۱ - ۲.گروهی از هواداران نهضت اسـلامی در اروپـا، روحـانیت و اسـرار فاش نشـده از نهضت ملی شـدن صـنعت نفت، تهران، انتشارات دارالفکر، ۱۳۵۸، ص ۷.

۲- همان، صص ۸ - ۱۱.

۳- همان، ص ۱۵.

فداییان اسلام ترور شد و پس از آن، راه برای ملی شدن صنعت نفت هموارتر گردید.

در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، لایحه ملی شـدن صـنعت نفت به تصویب نهایی مجلس شورای ملی رسـید. اندکی بعد از این قضایا، مصـدق بـه نخست وزیری منصـوب شـد و مبـارزه برای ملی شـدن صـنعت نفت را وجهه همت خـود قرار داد.(۱) در ایـن راه، دشـواری هـای فراوانی روبه روی دولت مصـدق قرار داشت. برای نمونه، علاـوه بر مشـکلات داخلی، دولت به شـدت از سوی دولت انگلسـتان زیر فشـار قرار داشت و حتی به حمله نظـامی هم تهدیـد شـده بود. در این شـرایط، نیروهـای مـذهبی به عنوان حامیـان شـماره یـک دولت وارد میـدان شدنـد. تظاهرات مردمی شـکل گرفت و برخی روحانیان در حمایت از دولت مصـدق سخنرانی کردند. آیت اللّه کاشانی درباره اعلام جهاد سـخن گفت و اظهار داشت که در این راه از مسـلمانان دیگر کشورهای اسلامی هم برای حمایت از مردم ایران یاری خواهد طلبید.(۲)

همچنین در جریان بیرون کردن کارکنان انگلیسـی و خلع یـد شـرکت نفت انگلیس از سوی دکتر مصدق و پس از آن، هنگام نیـاز دولت به فروش اوراق قرضه برای جلوگیری از کاهش درآمـدهای نفتی و نظایر آن، باز هم علما و در رأس آنها آیت اللّه کاشـانی در اعلاـمیه هـای متعـددی، ملت را به همکـاری و حمایت از دولت مصـدق تشویق کردنـد.(۳) برای مثـال، ایشان در جریان خرید اوراق قرضه، فتوایی با این محتوا صادر کرد:

خریداری اوراق قرضه ملی که از هر جهت معتبر و سفارش مورد اطمینان

ص: ۹۰

است و به وسـیله این حکومت ملی و مورد اعتمـاد خودتـان به مصارف مقتضـی و ضـروری مقـدمات کار نفت خواهـد رسـید، فرض ذمه آحاد مسلمان ایران است.(۴)

توجه و اهمیتی که روحـانیت برای منـافع ملی و همچنین مصـلحت مردم قائل بود، در واقعه ۳۰ تیر آشـکارا دیده شد. واقعه ۳۰ تیر بدین شکل اتفاق افتاد که پس از اختلاف مصدق با شاه بر سر کسب مقام وزارت جنگ، مصدق از سِمَت خود استعفا کرد و قوام جای او را گرفت. این مسـئله، سبب ناامیدی بسیاری از مردم در تداوم نهضت ملی شد. در این هنگام، آیت اللّه کاشانی بـا ترتیب دادن حرکت هـا و بسـیج های مردمی و با صـدور اطلاعیه ها و پیام های پی درپی، به مقابله با دولت قوام پرداخت و تلاـش کرد مصـدق بـاز گردد. در نهـایت، بـا وجود مقاومت دولت قوام و قتل عام عـده ای از مردم، این دولت سـقوط کرد و مصدق دوباره به نخست وزیری رسـید. بر اساس شواهد و مدارک متعدد، در صورت نبود حمایت ها و مقاومت های نیروهای مذهبی به رهبری آیت اللّه کاشانی، امکانی برای بازگشت دوباره مصدق وجود نداشت.(۵)

آیت اللّه کاشـانی به دلیـل برخورداری از پایگـاه مردمی در عرصه نماینـدگی و ریاست مجلس هم برای حفظ مصالـح و منافع ملت مسـلمان ایران تلاش می کرد و هم حامی درجه یک دولت مصـدق در راه نهضت ملی به شـمار می آمـد. این حمایت ها ادامه داشت تـا جـایی که آیت اللّه کاشـانی احسـاس کرد درخواست های مکرر مصـدق برای افزایش اختیارات، سبب شـکل گیری اسـتبداد جدیـد دیگری می شود. سـرانجام تـداوم این تلاش ها با پیروزی دیگری برای نهضت ملی نفت هم زمان شد و

آن

ص :۹۱

۱- احمدخلیل اللّه مقدم، تاریخ جامع ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، نشر علم، صص ۱۴۶و۱۴۷.

۲- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، صص ۲۱ و۲۲.

۳- همان، ص ۲۲.

۴- همان، ص ۲۵.

۵- حدیث پیمانه، ص ۲۸۰.

پیروزی ایران در دادگاه بین المللی لاهه بود. بعد از مدت ها کش و قوس و با پی گیری های دکتر مصدق و حمایت های علما و مردم، در ۳۰ تیر ۱۳۳۱، این دادگاه به نفع ایران به عدم صلاحیت خود در دعوا رأی داد.

۳. برخورد روحانیت با کودتای ۲۸ مرداد

۳. برخورد روحانیت با کودتای ۲۸ مرداد

با وجود همکاری نیروهای مذهبی و ملی در جریان ملی شدن صنعت نفت و تفاهم و توافق آنها بر این مسئله، پس از دوره دوم نخست وزیری دکتر مصدق، کم کم زمزمه هایی مبنی بر اختلاف این نیروها به گوش رسید. نخستین جرقه های این اختلاف، هنگام درخواست دکتر مصدق مبنی بر تجدید اختیارات از مجلس شروع شد. مصدق که پیش از این اختیاراتی را برای مبارزه با فساد و به ویژه برای کام یاب شدن در فروش نفت از مجلس کسب کرده بود، برای دومین بار در جلسه علنی ۱۸ دی ۱۳۳۱، درخواست خود را به وسیله باقر کاظمی، معاون نخست وزیر مطرح ساخت(۱) که این بار با مخالفت تعداد زیادی از نمایندگان روبه رو شد. شخص آیت اللّه کاشانی هم این مسئله را مغایر با قانون اساسی دانست و با آن مخالفت ورزید.(۲) این نخستین شکاف بین نهضت ملی و نیروهای مذهبی بود.

واکنش جبهه ملی و شخص دکتر مصدق که برای نخستین بار با مخالفت مجلس روبه رو می شد، شدید و غیرمنطقی بود. او به موضع گیری شدیدی در مقابل نیروهای مذهبی و به ویژه شخص آیت اللّه کاشانی دست زد. در این بین، عده ای هم از این اختلاف ها سوءاستفاده کردند و به آن دامن زدند. کار به جایی رسید که مصدق و یارانش، درصدد منحل کردن

ص: ۹۲

۱- تاریخ جامع ملی شدن صنعت نفت، صص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲- همان، ص ۴۴۰.

مجلس از راه رفرانـدوم برآمدنـد کـه این مسـئله بـا اعـتراض بسـیاری از علمـا، از جمله آیت اللّه العظمی بروجردی و آیت اللّه کاشانی روبه رو شد.(۱)

در مجموع، اشتباه های جبهه ملی، در نهایت سبب عقیم ماندن نهضت ملی و سقوط این جبهه شد. برخی از این اشتباه ها بدین شرح بود:

۱. جبهه ملی برای حل مشـکل اقتصادی که به دلیل درگیری با انگلستان پیش آمده بود، سیاست بهره گیری از امکانات امریکا را به علت اختلاف میان امریکا و انگلسـتان در پیش گرفت که برای افکار عمومی در داخل ایران خوشاینـد نبود و با روح ملی گرایی این جبهه سازگاری نداشت.

۲. نیروهـای جبهه ملی، پیروزی هـای به دست آمـده را فقـط به حسـاب خـود می گذاشـتند. ازاین رو، می کوشـیدند نیروهـای مـذهبی را کنـار بزننـد. بر این اسـاس، اختلاف میان مصـدق و مجلس را بهانه قرار دادنـد و افزون بر بی توجهی به روحانیت و برخورد با برخی عناصـر و نیروهای فعال مـذهبی، نوک حملات خود را متوجه رهبر مـذهبی نهضت کردند.(۲) بنابراین، جبهه ملی در محاسـبه خود دچار اشـتباهی فاحش شـد و از نقش مؤثر نیروهای مـذهبی غافل ماند. در نتیجه، زمینه ضـعف و سـقوط دولت ملی فراهم شد.

در این میـان، سـرویس هـای جاسوسـی انگلیس و امریکـا که در موضوع نفت ایران به موضع مشترکی رسـیده بودنـد، زمینه را مناسب دیدنـد و نقشه جدایی این دو گروه را با هدف سـرکوب کردن نهضت ملی طراحی کردند. آنها با نفوذی که در حزب توده داشتند، به اختلاف میان این دو دامن زدند و در ظاهر به پشتیبانی از دکتر مصدق و در

۱- روحانیت و اسرار فاش نشده ملی شدن صنعت نفت، ص ۳۱.

۲- همان، صص ۲۸۴ – ۲۸۶.

باطن برای درهم ریختن اساس هم بستگی مردم، در روزنامه های وابسته و رادیو، به هتاکی و تهمت زدن به آیت اللّه کاشانی پرداختند.(۱) جبهه ملی هم با ناآگاهی از این دسیسه، در تهمت زنی و هتاکی به نیروهای مذهبی و آیت اللّه کاشانی، با حزب توده مسابقه می گذاشت.(۲)

بـا فاصـله گرفتن نیروهـای مـذهبی از دولت، زمینه برای کودتـا علیه دولت ملی فراهم شـد. آیت اللّه کاشـانی وقـتی از حرکت خزنده برای کودتا آگاه شد، با وجود همه تلاش هایی که برای بدنام کردن و حذف ایشان صورت گرفته بود، چون هیچ جای گزین مناسبی برای گروه حاکم نمی یافت، در نامه ای، خطر کودتا را به دکترمصدق گوشـزد کرد. در بخشی از آن نامه آمده بود:

حضرت نخست وزیر معظم، جناب آقای دکتر مصدق، دام اقباله!

عرض می شود گرچه امکـانی برای عرایضم نمانـده، ولی اصـلاح دین و ملت برای این خادم اسـلام بالاتر از احساس شخصـی است و علی رغم غرض ورزی هـا و بوق و کرناهـای تبلیغاتی، خودتان بهتر از هر کسـی می دانیـد که همّ و غمم در نگه داری دولت جنـاب عـالی است.... امریکـا مـا را در گرفتن نفت از انگلیسـی هـا کمـک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسـندی می خواهد به دست شـما این ثروت را به دست آورد و اگر واقعا با دیپلماسی نمی خواهید کنار روید، این نامه من سندی است در تاریخ ملت ایران که من شـما را با وجود همه بدی های خصوصـی تان نسبت به خودم، از وقوع حتمی یک کودتا آگاه کردم که فردا جای هیچ گونه عذر موجهی نباشد. اگر به راستی در این فکر اشتباه می کنم، با اظهار تمایل شما، سید

۱- خواندنی ها، س ۱۲، ش ۵۲.

۲- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۳۲.

مصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره خدمت می فرستم.(۱)

مصدق به جای توجه به هشدار آیت اللّه کاشانی، بدین شکل به ایشان پاسخ داد:

مرقومه حضرت آقا به وسیله حسن آقای سالمی زیارت شد. این جانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم، والسلام.(۲)

خلاصه اینکه عملکرد جبهه ملی در سه جهت تضعیف نیروهای مذهبی و سعی در حذف آنان، رفتار مستبدانه در حذف آزادی و دموکراسی و حرکت به سوی وابستگی اقتصادی به امریکا، به شکست این جبهه انجامید.(۳) سرانجام دولت مصدق در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به رهبری سرلشکر زاهدی و با کارگردانی و بودجه سازمان جاسوسی امریکا (سیا)، سرنگون شد. البته سکوت مصدق در مقابل این قضیه هم در جای خود شگفت انگیز و توجیه ناپذیر می نمود.

سرلشکر زاهدی بدون هیچ گونه مقاومت جدی از سوی مردم، حکومت را در دست گرفت.(۴) وی ابتدا برای مجاب کردن آیت اللّه کاشانی در مورد ادامه نهضت ملی و آزاد کردن زندانیان قول هایی داد، ولی بعدها روابط پنهانی او با انگلستان و دروغ بودن قول هایش بر آیت اللّه آشکار شد. ازاین رو، ایشان در شمار مخالفان دولت کودتا درآمد و افزون بر انعکاس اعتراض هایش در داخل، این اعتراض ها را به گوش سازمان ملل هم رساند.(۵)

۱- همان، ص ۱۸۴.

۲- همان، ص ۱۸۵.

۳- حدیث پیمانه، ص ۲۸۳.

۴- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، صص ۳۷ و ۳۸.

۵- برای مطالعه بیشتر نک: روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، نامه آیت اللّه کاشانی به سازمان ملل، صص ۳۸-۴۶.

۴. برخورد روحانیت با اصلاحات ارضی (انقلاب سفید شاه)

۴. برخورد روحانیت با اصلاحات ارضی (انقلاب سفید شاه)

زمزمه های طرح اصلاحات ارضی برای نخستین بار از سال های ۱۳۳۴ در زمان آیت اللّه العظمی بروجردی آغاز و با مخالفت جدی ایشان روبه رو شد. گاهی افرادی از طرف رژیم می آمدند و با ایشان درباره اصلاحات و از جمله تقسیم اراضی صحبت می کردند. آقا هم می فرمود: «به من گفته اند که منظور شما خدمت نیست و می خواهید از این راه به کشاورزی و منافع مردم زیان برسانید... و به طور کلی تا من زنده هستم، این کارهای شما عملی نیست».(۱) ایشان در جایی دیگر گفته بود: «این آدم(شاه) خودش پایه هایش سست است، برای اینکه مردم او را نیاوردند و او را تحمیل کردند و کسی که حکومتش تحمیلی باشد، نمی تواند برای این مملکت کار انجام دهد.»(۲) خلاصه اینکه با مخالفت های آیت اللّه العظمی بروجردی و وحشت رژیم از ایشان، این امر متوقف و به زمان بعد واگذار شد.(۳)

پس از درگذشت آیت اللّه العظمی بروجردی، رژیم که زمینه را فراهم می دید، درصدد اجرای طرح یاد شده برآمد. اصلاحات ارضی را والت رتیمن روستو، جامعه شناس یهودی الاصل امریکایی که از مشاوران کاخ سفید بود، مطرح کرد. این طرح باید برای اصلاحات اقتصادی در کشورهای امریکای جنوبی، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی اجرا می شد.(۴)

نظریه روستو، نوعی «مانیفست» امپریالیستی برای کشورهای جهان سوم به شمار

ص: ۹۶

۱- نک: تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۰۱.

۲- همان، ص ۲۰۰.

۳- همان، ص ۲۰۲.

۴- حسین فردوت، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، گردآورنده: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۳۰۲ و ۳۰۳.

می آمد که فرهنگ ها و تمدن های جوامع زیر سلطه امپریالیسم را تحقیر می کرد و شیوه زندگی امریکایی و جامعه مصرف انبوه را الگوی آنها قرار می داد. این طرح، گذار کشورهای تحت سلطه و نظام سرمایه داری وابسته را توجیه می کرد و در این راه، از تمام روش هایی که مارکسیسم برای تبیین نظریه اجتماعی خود بهره جسته بود، استفاده می کرد.(۱)

پس از مرگ رضاشاه، نخست وزیری علی امینی از طرف امریکا بر شاه تحمیل شد. وی در تاریخ ۱۷ اردی بهشت ۱۳۴۰ به قدرت رسید تا مجری این طرح در ایران شود. امینی در مدت یک سال و نیم صدارت خود، «تظاهرات» اصلاحات را در ایران رهبری کرد و در این مدت، حتی برخی اختیارات را از محمدرضاشاه گرفت؛ چون وی از حمایت شخص «کندی» بهره مند بود. در نهایت، محمدرضاشاه با توافق با بریتانیایی ها و صهیونیست ها و جلب رضایت کندی، توانست امینی را از سر راه بردارد(۲) تا خود، نقش پررنگ تری در اجرای نقشه اصلاحات داشته باشد. شاه، اسداللّه علم را به نخست وزیری برگزید و «انقلاب سفید» خود را با نام لوایح شش گانه شاه و مردم، در ۱۱ دی ۱۳۴۱ اعلام کرد که همان طرح اصلاحات امریکایی بود:

اصولی که من به عنوان پادشاه مملکت و رئیس قوای سه گانه به آرای عمومی می گذارم و بدون واسطه و مستقیما رأی ملت ایران را در استقرار آن تقاضا می کنم، به شرح زیر است:

۱. القای رژیم ارباب رعیتی یا تصویب اصلاحات ارضی؛

۲. تصویب لایحه قانون ملی کردن جنگل ها در سراسر کشور؛

۳. تصویب لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه

ص: ۹۷

۱- همان، ص ۳۰۴.

۲- همان، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.

اصلاحات ارضی؛

۴. تصویب لایحه قانونی سهیم کردن کارگران در منافع کارگاه های تولیدی و صنعتی؛

۵. لایحه اصلاحی قانون انتخابات؛

۶. لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات اجباری.

در ابتدا آیت اللّه کمالوند (از علمای خرم آبادی) به نمایندگی از مراجع و علما با شاه مذاکره کرد، ولی شاه بر انجام این رفراندوم اصرار ورزید و به آیت اللّه کمالوند فهماند که بقایش در گرو اجرای این اصلاحات است.(۱)

علما با آگاهی از ماهیت و اهداف این طرح، آن را فریب کاری و حرکتی بر ضد اسلام و قرآن و مخالف با موازین شرعی اعلام کردند. امام خمینی رحمه الله در بیانیه ای، به بررسی پی آمدها، مشکلات و موارد خلاف این لوایح پرداخت و در پایان چنین نوشت:

مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر می کنند و به نظر می رسد این رفراندوم اجباری، مقدمه ای برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است.(۲)

علاوه بر امام خمینی رحمه الله، افراد دیگری چون آیت اللّه خوانساری، آیت اللّه بهبهانی و آیت اللّه غروی، با این مسئله مخالفت کردند. شاه که بر اجرای این طرح اصرار می ورزید، در ۶ بهمن ۱۳۴۱، رفراندوم را به اجرا گذاشت و اعلام کرد که رفراندوم با اکثریت آرا به تصویب رسیده است. هم زمان، تبلیغات گسترده ای را بر ضد

۱- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۲.

۲- روزنامه اطلاعات، ۴ بهمن ۱۳۴۱.

روحانیت آغاز کرد و از آنان به عنوان «ارتجاع سیاه» نام برد.(۱)

شاه با این سیل تبلیغات می خواست با بیرون رانـدن روحانیت از صـحنه و ایجاد جوّ منفی در مورد روحانیت، مانع اصـلی را از سر راه بردارد، ولی تلاش علما و حوادث بعدی (فاجعه مدرسه فیضیه و...) تأثیر روانی این مسئله را به کلی خنثی ساخت.

۱- همان.

فصل چهارم: ورود امام خمینی رحمه الله به صحنه و آغاز دور جدید مبارزه

اشاره

فصل چهارم: ورود امام خمینی رحمه الله به صحنه و آغاز دور جدید مبارزه

زیر فصل ها

۱. اجماع عمومی در مورد رهبری امام خمینی رحمه الله در نهضت

۱. اجماع عمومی در مورد رهبری امام خمینی رحمه الله در نهضت

پیش از آغاز نهضت امام خمینی رحمه الله که به یکی از بزرگ ترین انقلاب های مردمی قرن بیستم انجامید، در بسیاری از نهضت ها و قیام های پیشین، روحانیت نقش اساسی و تعیین کننده ای داشت. نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت، بدون حضور روحانیت فعال راه به جایی نمی برد. با این حال، در هیچ کدام از این نهضت ها مانند نهضت امام خمینی رحمه اللهنمی توان یگانگی رهبری، آن هم شخصی روحانی را مشاهده کرد.(۱)

در واقع، تا پیش از آغاز این نهضت، علما و نیروهای مذهبی با وجود حضور فعالشان، نقش رهبری متمرکز را برای دیگر نیروها و به ویژه روشن فکران نگه می داشتند. با حضور امام خمینی رحمه الله و ویژگی های منحصر به فردی که در وجود ایشان بود، نیروهای مذهبی به اجماع داخلی رسیدند و این هم بستگی و وحدت، در دفاع از امام خمینی رحمه الله به هنگام تبعید ایشان دیده شد. با حضور امام خمینی رحمه اللهدر صحنه، نیروهای مذهبی، دیگر نیروها را پوشش دادند و آنها ناگزیر از این جریان مذهبی پیروی کردند و کوشیدند خود را به این جریان نزدیک کنند. این ویژگی در کمتر جریانی پس از انقلاب مشروطه دیده می شود.(۲)

۱- حدیث پیمانه، ص ۳۰۳.

۲- همان.

امـام خمینی رحمه الله بـا عبرت گرفتن از حوادث پیشـین و با آگاهی کامل وارد صـحنه شـد و جایگاه علما و شأن ایشان را در برخورد با روشن فکران مشخص کرد. ایشان معتقد بود علما، شایستگی رهبری نهضت ها را دارند، نه روشن فکران:

این ملاها هسـتند که جلو می افتنـد و کار انجام می دهند. اینها هسـتند که جانشان را فدا می کنند. گله من از روشن فکران که به اسـلام خدمت می کنند، خصوصا آقایانی که در خارج کشور هستند، در عین حال که به آنان علاقه دارم، این است که این جناح بزرگی را که ملت پشت سـرش ایسـتاده است، کنار نزنیـد. نبایـد خـدمت های علمای اسـلام و آخوند جماعت را نادیده بگیرند و بگویند ما اسلامِ منهای روحانیت می خواهیم.(۱)

بُعـد دیگر شخصـیت امام که ایشان را از دیگران متمایز می ساخت، جسارت آن حضـرت در مبارزه با اصل حکومت و از میان برداشـتن آن بود. این جسارت در مقابله مسـتقیم برای ریشه کن کردن اصل نظام شاهنشاهی، مسئله ای بود که نه تنها معاصران امام به آن فکر نکرده بودند، بلکه رهبران هیچ کدام از نهضت های پیشین هم این ویژگی را نداشتند. مبارزه با کاپیتولاسیون و اصـلاحات ارضـی در ظاهر، مبارزه ای برای لغو یک قانون یا گرفتن یک حق بود، ولی امام به خوبی می دانست مبارزه ای که آغاز کرده است، نتیجه ای جز از بین رفتن یکی از دو طرف نخواهد داشت.(۲)

مجموع این عوامل، سـبب شـد هیـچ کس در مورد نقش رهبری و هدایت امام در جریان نهضت، کوچک ترین شـکی به خود راه ندهد.

۲. کاپیتولاسیون در ایران

اشاره

ص: ۱۰۱

۱- صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- حدیث پیمانه، ص ۳۰۴.

۲. کاپیتولاسیون در ایران

برای نخستین بـار، دولت روسـیه، حق کاپیتولاسـیون را در معاهـده ترکمن چـای در زمان قاجاریه به دست آورد و این آغازی برای اعطـای این امتیـاز به دیگر کشورهـا بود. پس از آن، کشورهـای انگلسـتان، هلنـد و دانمارک با ذکر شـرط «دولت کامله الوداد» و دولت های اسپانیا، فرانسه و امریکا با عقد قرارداد، صاحب این حق شدند.(۱)

انـدک انـدک کاپیتولاسـیون که قـدرت اجرایی فراوانی در اختیـار کنسول های خارجی قرار می داد، گسترش بیشتری یافت و کنسول هـا حمـایت هـای خود را افزون بر اتبـاع خـارجی، به اتباع داخلی سـرایت دادنـد و منشأ مشـکلات فراوانی برای کشور شدند. کاپیتولاسـیون، زمینه دخالت های نمایندگان سیاسـی کنسولی و حتی پایین ترین افراد مرتبط با سفارت خانه کشورهای صاحب امتیاز را در کشور فراهم می ساخت.(۲)

این قانون سـبب شده بود مسائل اقتصادی کشور، تابع خواست و منافع بیگانگان قرار گیرد و آنچه می خواسـتند، وارد کشور یا از آن خـارج می کردنـد و هیـچ مـانعی سـر راه خـود نمی دیدنـد.(۳) کاپیتولاسـیون سـبب تمایـل برخی دولتمردان به سـوی کشورهـای خـارجی و حـتی پـذیرش تـابعیت آنـان برای برخورداری از مزایـای بیشتر شـده بود.(۴) همچنین این قـانون، اصـل حاکمیت و استقلال ملت را متزلزل می کرد و به قوانین خارجی، اعتبار برون مرزی می داد.(۵) البته سخت ترین و مهلک ترین ضربه کاپیتولاسیون،

۱- مسعود اسداللهی، احیای کاپیتولاسیون و پی آمدهای آن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، صص ۳۱و۳۲.

۲- همان، ص ۳۴.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

مشکلات فرهنگی و تحقیر ملتی بود که با پیشینه فرهنگی سترگ، باید در مقابل اتباع خارجی و جنایت های آنها سر تعظیم فرود می آورد.

سید مهدی فرخ درباره کاپیتولاسیون می نویسد:

حکومت کنندگان واقعی ایران، سفرای روس و انگلیس بودند و کنسول های این دو سفارت خانه، نمایندگان جباری بودند که می زدند، می سوزاندند و می کشتند و کسی را یارای مقاومت در برابر آنها نبود.(۱)

قانون کاپیتولاسیون افزون بر ایران، در بسیاری از کشورهای دیگر، به ویژه در کشورهای آفریقایی و آسیایی وجود داشت. البته به دلیل مشکلات یاد شده، این قانون در بسیاری از کشورهای جهان لغو شد و در ایران هم، زمزمه های مخالفت با آن از زمان انقلاب مشروطیت آغاز گردید. سرانجام در آغاز زمام داری رضاخان، این قانون به صورت یک جانبه از سوی او ملغی گردید، ولی این حق بار دیگر در زمان پادشاهی محمدرضاشاه به امریکا اعطا شد. محمدرضاشاه به دنبال کسب کمک های مالی و نظامی امریکا در زمان ریاست جمهوری لیندن جانسون به آنجا سفر کرد. دولت امریکا، پرداخت وام و کمک های نظامی به ایران را به اعطای مصونیت از پی گیری قضایی به مستشاران امریکایی وابسته دانست.

در واقع، مستشاران نظامی امریکایی، از مصونیت های قابل توجهی که دیپلمات ها در کشورهای خارجی بر اساس کنوانسیون وین از آن برخوردارند، بهره مند می شدند، مانند: مصونیت از پی گیری قضایی و جزایی، اختیار در ادا نکردن شهادت و بسیاری

ص: ۱۰۳

۱- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۴۳.

مصونیت های دیگر که در قرارداد وین در ۱۰ ماده بدان اشاره شده است.(۱) این در حالی بود که مستشاران امریکایی، از نظر اخلاقی و رفتار اجتماعی در سطح پایینی بودند که مشکلات و دردسرهای فراوانی برای جامعه مسلمان و فرهنگی ایران ایجاد می کرد. شاه هنگام بازگشت از امریکا، این مسئله را به صورت جدی مطرح کرد و تحت فشارهای او، پس از اندک زمانی به تصویب مجلس سنا و درنهایت در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.(۲)

تحلیل برخورد علما، به ویژه امام خمینی رحمه الله با مسئله کاپیتولاسیون

تحلیل برخورد علما، به ویژه امام خمینی رحمه الله با مسئله کاپیتولاسیون

در آغاز تصویب لایحه کاپیتولاسیون، رژیم شاه کوشید با توجه به سابقه بسیار بدی که از این قانون در ذهن مردم ایران وجود داشت، از بازتاب عمومی آن جلوگیری کند. ازاین رو، با سانسور شدید خواست هیچ چیزی در این زمینه به بیرون درز پیدا نکند، ولی چند روز بیشتر از این قضیه نگذشته بود که امام خمینی رحمه الله از صورت جلسه های مجلس آگاهی یافت. ایشان برای آگاه سازی روحانیان و علما در نقاط مختلف کشور، پیک هایی فرستاد و خود را آماده نطقی تاریخی برای افشای این قضیه کرد که مایه آشفتگی و نگرانی رژیم شد. به همین دلیل، محمدرضاشاه، نماینده ای برای مذاکره و منصرف کردن امام فرستاد. این نماینده با وجود تلاش فراوان، نتوانست به دیدار امام برسد و مذاکراتش با فرزند امام هم نتیجه ای در پی نداشت.(۳)

ص: ۱۰۴

۱- برای اطلاع بیشتر نک: احیای کاپیتولاسیون و پی آمدهای آن، صص ۶۸-۷۳؛ دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، ج ۷۲، صص ۸۰-۸۶.
۲- احیای کاپیتولاسیون و پی آمدهای آن، صص ۵۳-۶۸.
۳- نک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۵، صص۷۰۸-۸۱۱.

امام خمینی رحمه الله درنهایت، نطق تاریخی و آتشین خود را در روز ۴ آبان ۱۳۴۳ ایراد فرمود که بیانگر بسیاری از واقعیت ها و افشاگری ها بود. شایسته است بخش هایی از سخنان ایشان را که بیانگر موضع ایشان و بیشتر علما در مورد کاپیتولاسیون بود، بیان کنیم:

إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. من تأثرات قلبی خود را نمی توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است... . با تأثرات قلبی روزشماری می کنم چه وقت مرگ پیش بیاید. ... قانون در مجلس بردند. در آن قانون، اولاً ما را ملحق کردند به پیمان «وین» و ثانیا اینکه تمام مستشاران نظامی امریکا با خانواده هایشان، با کارمندان فنی شان، با کارمندان اداری شان، با خدمه شان،(۱) با هرکس که بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون اند. اگر یک خادم امریکایی، اگر یک آشپز امریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد. دادگاه های ایران حق ندارند او را محاکمه کنند و بازپرسی کنند. باید برود امریکا. آنجا در امریکا ارباب ها تکلیف را معیّن کنند... . اکنون من اعلام می کنم که این رأی ننگین مجلسین، مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد. مخالف رأی ملت مسلمان است. وکلای مجلسین، وکیل ملت نیستند، وکلای سرنیزه هستند. رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد و اگر اجنبی ها بخواهند از این رأی کثیف سوءاستفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد.(۲)

افشاگری امام خمینی رحمه الله و اعلامیه های ایشان، تحرک و جنب وجوش را در بین دیگر علما و مردم برانگیخت و موجی از خشم و نفرت از رژیم شاهنشاهی و به ویژه

۱- در ابتدا قرار بود مصونیت فقط مربوط به مستشاران باشد، ولی بعدها خانواده هایشان و... هم صاحب این حق شدند.

۲- صحیفه نور، ج ۱، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

دولت امریکـا، سراسـر ایران را فراگرفت. علما و روحانیان در شهرسـتان ها نیز با پشتیبانی و همراهی مردم، در تلگراف ها، نامه ها و طومارهای متعدد، خواسـتار الغای کاپیتولاسیون شدند.(۱) واکنش شدیـد مردم، حسن علی منصـور، نخست وزیر وقت را وادار کرد در یـک سـخنرانی در مجلس سـنا، درصـدد توجیه این مسئله برآیـد.(۲) این تـوجیه هـا اثر چنـدانی نبخشـید و علما همچنان با استناد به آیه «نفی سبیل»، بر حرمت کاپیتولاسیون پا فشاری کردند.

۳. تبعید امام خمینی رحمه الله و پی آمدهای آن

۳. تبعید امام خمینی رحمه الله و پی آمدهای آن

مخـالفت امـام خمینی رحمه الله با لوایـح انجمن های ایالتی و ولایتی و اصـلاحات ارضـی و در نهایت، موضع گیری جـدی در مقابل کاپیتولاسـیون، رژیم را با مشـکل های فراوانی روبه رو ساخته بود. البته بخش بسـیار زیادی از این مانع ها به تأمین منافع امریکـا مربوط می شـد. از این رو، محمـدرضاشاه زیر فشار حسن علی منصور که وابسـتگی اش به امریکا مشـهود بود، دسـتور تبعیـد امام را صادر کرد.(۳) امـام خمینی رحمـه الله در روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳ با یک هواپیمای نظامی ابتـدا به آنکارا و سـپس از آنجا به شـهر بورسا در غرب ترکیه تبعید شد. رژیم چون می خواست از واکنش ها و مخالفت های مردم جلوگیری کند، شـهر قم را به اشغال نظامی خود درآورد و با صدور اعلامیه های مختلف، تلاش کرد قیامی صورت نگیرد.

نکته قابل توجه در این مسئله، ابراز خرسندی دولت امریکا از تبعید امام بود؛ چنان که کاردار سفارت امریکا پس از تبعید امام، در نامه ای به یکی از دوستانش چنین

۱- احیای کاپیتولاسیون و پی آمدهای آن، ص ۲.

۲- نک: اسناد لانه جاسوسی، ج ۷۲، ص ۷۹.

۳- نک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، صص ۵۱۶ و ۵۱۷.

نوشت:

وقایع اخیر که شما در گزارش رسمی از آنها مطلع خواهید شد، موجب خشنودی من شده است. سرانجام ما توانستیم از شر آن پیرمرد... که چوب لای چرخ ما می گذاشت، راحت شویم. «کله گنده»(۱) محلی دستور اخراج او را داده بود. در حال حاضر، او در یکی از هتل های درجه دو ترکیه اقامت دارد.(۲)

هر چند تبعید امام و دوری ایشان از وطن، سبب شد رژیم پهلوی تحت نفوذ دولت امریکا، راه را برای اجرای برنامه های خود و از جمله پیشبرد و اجرای طرح کاپیتولاسیون هموارتر بداند، ولی موج قیام مردمی پس از تصویب کاپیتولاسیون و تبعید حضرت امام، موازنه را به شکل قابل ملاحظه ای به سود نیروهای مذهبی رقم زد. مقام های وزارت خارجه که از عمق این مخالفت ها آگاه بودند، حاضر نبودند به صورت رسمی با اجرای این قرارداد موافقت کنند. ازاین رو، این قانون با دستور مستقیم محمدرضاشاه حالت رسمی یافت.

با وجود فریب کاری های رژیم شاه، خشم و نفرت مردم از کاپیتولاسیون که با تبعید حضرت امام، چندین برابر شده بود، خود را به صورت های گوناگون نشان داد.

گروهی از متدینان و جوانان پرشور در قالب هیئت های مؤتلفه اسلامی، به اعدام انقلابی خیانت کاران روی آوردند. در نخستین گام، حسن علی منصور که عامل اصلی کاپیتولاسیون و تبعید امام بود، به دست محمد بخارایی از اعضای هیئت مؤتلفه، در روز اول بهمن ۱۳۴۳، جلو در مجلس شورای ملی (محل احیای کاپیتولاسیون) ترور شد. البته هیئت های مؤتلفه، اعدام انقلابی شاه و افراد دیگری چون اقبال و دکتر ایادی

۱- گویا منظور محمدرضاشاه است.

۲- اسناد لانه جاسوسی، ج ۷۱، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.

را هم در دستور کار خود قرار داده بودند که موفق نشدند.(۱)

خشم و ناراحتی از رفتارهای شاه و به ویژه تبعید امام، در بین مردم و روحانیان نیز بازتاب گسترده ای داشت. به محض اینکه کوچک ترین خبری از اوضاع امام در تبعید به گوش می رسید، دروس حوزه علمیه و بازارها تعطیل می شد و تجمع های متعدد شکل می گرفت. مردم به شیوه های گوناگون، اعتراض های خود را ابراز می داشتند، به گونه ای که دامنه این اعتراض ها، به مجامع بین المللی نیز کشیده شد.(۲) در نهایت، شاه با مشورت مشاورانش برای کاستن میزان خشم و ناراحتی مردم، امام را در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۴۳ از ترکیه به نجف اشرف منتقل کرد که از مهم ترین مراکز اسلامی بود. البته او هدف دیگری هم داشت و آن این بود که امام را تحت الشعاع علمای بزرگ نجف قرار دهد تا تحت تأثیر شخصیت علمی و اجتماعی آنها، بتواند ایشان را از یادها محو کند، ولی این هدف محقق نشد.(۳)

۴. توهین به امام خمینی رحمه الله و ورود نهضت به نقطه عطف خود

۴. توهین به امام خمینی رحمه الله و ورود نهضت به نقطه عطف خود

مسئله توهین به علما و روحانیت و تلاش در راه تخریب شخصیتی آنها، یکی از ابزارهایی بود که رژیم شاهنشاهی پهلوی برای جداکردن آنان از مردم و سرکوب نهضت روحانیت به کار می گرفت. در این راه، شخص محمدرضا شاه بارها روحانیت را به واپس گرایی متهم می کرد. وی که قدرت و نفوذ روحانیت را با ادامه سلطنت خود مغایر می دید، با به کارگیری ابزارهای رسانه ای تلاش داشت دیوار حایلی بین روحانیت و مردم، به ویژه قشر

۱- احیای کاپیتولاسیون و پی آمدهای آن، ص ۱۲۸.
۲- حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۴، صص ۸۵۷ و ۸۵۸.
۳- همان، ص ۱۱۷.

جوان و دانشجو ایجاد کند و برنامه توهین به امام خمینی؛ هم در راستای همین برنامه ها بود.

در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۵۶، مقاله ای توهین آمیز بر ضـد حضـرت امام خمینی رحمه اللهـدر روزنامه اطلاعات به چاپ رسـید. در کتاب تهاجم به روحانیت و حوزه های علمیه در تاریخ معاصر درباره این مقاله چنین آمده است:

اگر از احتمالات و اظهارنظرهـای مخالفـان شـاه صـرف نظر کرده و تنها به گفته ها و نوشـته های موافقان و مقربان آگاه رژیم اسـتناد کنیم، دست کم دو نفر از آنها (سـفیر انگلستان در ایران و سفیر ایران در انگلستان) نوشتن آن مقاله را به دستور مستقیم شاه می دانند. در این مقاله، قیام شکوهمند ۱۵ خرداد ۴۲، توطئه «اسـتعمار سرخ و سیاه» معرفی شده بود که استعمارگران، امام را منـاسب ترین فرد برای مقـابله بـا انقلاـب سـفید انتخـاب کرده و به این بهـانه، ننگین ترین توهین هـا را به سـاحت آن مرجع بزرگ روا داشته بودند.(۱)

درج این مقـاله، واکنش هـای فراوانی در پی داشت. مردم بـا تعطیلی بـازار و مغازه ها، با همراهی علما و فضـلا و طلاب حوزه علمیه قم، تظاهرات گسترده ای را شـکل دادند که با برخورد شدید مأموران انتظامی روبه رو شد و بسیاری از مردم به خاک و خون کشـیده شدند. همین مسئله سبب شد که در سراسر ایران و به ویژه در تهران در حمایت از این قیام، حرکت های متعددی شکل گیرد. در واقع، این مسـئله را بایـد نقطه عطفی در نهضت دانست؛ زیرا پس از این جریان، مردم به طور مسـتقیم در مقابل رژیم قرار گرفتند. از آن پس، ماهیت ضد مردمی رژیم برای مردم ثابت شد و شعار «مرگ بر شاه» از دهان

۱- تهاجم به روحانیت و حوزه های علمیه در تاریخ معاصر، ص ۱۶۴.

تظاهرکنندگان به گوش رسید و خواسته حذف شاه عمومیت بیشتری یافت. همچنین این جریان سبب شد نهضت در میان توده های مردم و به ویژه جوانان عمق بیشتری پیدا کند. از طرفی، جایگاه و نفوذ امام در میان مردم بر همگان ثابت شد و سبب گردید آهنگ حرکت انقلاب، به صورت اربعین های پشت سر هم، با صورت و محتوای کاملاً ـ اسلامی شتاب فزاینده و گسترده تری به خود بگیرد.(۱)

موضع گیری مردم در برابر توهین به امام نشان داد که رژیم در محاسبه های خود دچار اشتباه شده است. رژیم گمان می کرد درج چنین مقاله ای، می تواند شخصیت امام را در میان مردم لکه دار سازد و بدین وسیله، مردم را به ایشان بی اعتماد کند، ولی این مسئله برای رژیم نتیجه عکس داشت؛ چون اعتراض و مخالفت با رژیم، حالت گسترده تری به خود گرفت.

۵. بررسی فعالیت های دیگر علمای حاضر در نهضت

۵. بررسی فعالیت های دیگر علمای حاضر در نهضت

امام خمینی رحمه الله، آغازگر حرکت نوینی در تاریخ معاصر بود. ایشان سبب به وجود آمدن نهضت بی سابقه و شگفت انگیزی شد که موتور محرکه آن را مذهب و اعتقاد دینی تشکیل می داد و از این نظر استثنا بود. در این حرکت، علاوه بر امام خمینی رحمه الله که شخصیت برجسته اش دیگران را تحت الشعاع خود قرار داده بود، علمای دیگری نیز بودند که در پیشبرد نهضت نقش مؤثری داشتند. این علما را می توان در دو گروه جای داد؛ روحانیانی که بیشتر جنبه عملی فعالیت هایشان برجسته بود و روحانیانی که بیشتر به تشریح مبانی نهضت و انقلاب می پرداختند. البته این تقسیم بندی، نه به دلیل اختلاف در اساس و مبارزه

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۹۶۳، ۱۳۷۸، ص ۱۵.

بود، بلکه هر کدام از این دو دسته، در عین داشتن نقاط مشترک فراوان، یک جنبه از فعالیت هایشان در مقایسه با دیگر جنبه ها، پررنگ تر بود.

گروه اول: علما با سخنرانی های تند و رفتار پرخاشگرانه در برابر رژیم، مردم را تحریک می کردند و سختی زندان، شکنجه و تبعید را هم به جان می خریدند.(۱) به علت رهبری یگانه امام خمینی رحمه الله ، بیشتر این افراد پیرو و شاگرد ایشان به شمار می آمدند. سید علی خامنه ای از ارکان اصلی مبارزه در مشهد بود که در این راه طلاب جوان زیادی را رهبری می کرد.(۲) علی اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت اللّه محمدرضا مهدوی کنی، آیت اللّه ابوالقاسم خزعلی، آیت اللّه سید محمود طالقانی، آیت اللّه محمدعلی گرامی، موحدی کرمانی، شهید هاشمی نژاد، شهید سیدعلی اندرزگو، مهدی شاه آبادی، موحدی ساوجی، صادق خلخالی، محمد یزدی، ربانی شیرازی، طاهری خرم آبادی، علی اصغر مروارید، جعفری گیلانی، محمدتقی عبدوست، فاکر، معادیخواه، شهید محمدعلی صدوقی، شهید اسداللّه مدنی، شهید قاضی طباطبایی، مرحوم آیت اللّه خادمی، شهید عبدالحسین دستغیب، آیت اللّه راستی کاشانی و... در این دسته بودند.(۳)

نقطه ثقل فعالیت های گروه دوم، تشریح مبانی فکری اسلام بود و از این نظر، تأثیر فراوانی در پیروزی نهضت داشتند. برای مثال، اندیشه های شهید مطهری را در مبارزه با انحراف ها و تبیین خط مشی مبارزه فرهنگی و تبلیغی در پیروزی نهضت به هیچ عنوان نمی توان کم اثر دانست. تبیین جهان بینی

۱- رسول جعفریان، جریان ها و سازمان های سیاسی و مذهبی ایران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰، ص ۴۸.

۲- برای مطالعه بیشتر، نک: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۲۶۳-۲۶۵.

۳- برای مطالعه بیشتر نک: یاران امام به روایت ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی.

اسـلامی، نقد مارکسـیسم و مقابله با اندیشه های انحرافی دیگر، بنیان گذاری مراکز فرهنگی و تشریح مباحث فلسفی و به طور کلی، مبـارزه فکری و فرهنگی شـهید مطهری، علاـمه طباطبایی، شـهید بهشتی، علامه محمـدتقی جعفری، محمـدتقی فلسـفی، شهید محمدجواد باهنر و... سبب شده بود این افراد، بُعد تئوریک مبارزه بر ضد رژیم را بر عهده بگیرند.(۱)

فصل پنجم: توجه علما به مسائل جهان اسلام

اشاره

فصل پنجم: توجه علما به مسائل جهان اسلام

جهان اسـلام، در سده های اخیر با مشـکلات و گرفتاری های فراوانی دست و پنجه نرم کرده است. بخشی از این مشکلات، به حاکمانی مربوط است که بر کشورهای اسـلامی مسـلط شـده اند و قسـمتی از آن نیز به فشارهایی مربوط می شود که از سوی دولت هـای اسـتعماری بر ملت هـای مسـلمان وارد می شود. البته مشـکلات جهـان اسـلام، بیشتر به اختلاف های داخلی و نبود انسـجام و وحدت ربط دارد. ازاین رو، بسـیاری از نیروهای مذهبی و علما، نهضت های اصـلاحی متعددی را در راه بهبود امور مسلمانان شکل دادند.

سیدجمال الدین اسدآبادی، روشن فکر مسلمانی بود که سلسله جنبان نهضت های سده بازپسین به شمار می رود. وی با درک مشـکلات مسـلمانان، تمام عزم خود را در راه بیداری امت اسـلامی به کار بست و با سفر به کشورهای متعدد اسلامی، کوشید مسئله

۱- جریان ها و سازمان های سیاسی و مذهبی ایران، صص ۱۵۸ - ۱۶۳.

وحدت را به آنها گوشزد کند.(۱)

مرحوم سیدحسن مدرس و آیت اللّه کاشانی نیز با وجود درگیر بودن در مسائل داخلی، توجه به مسائل جهان اسلام را از یاد نبرده بودند. انقلاب اسلامی هم نه تنها می خواست مردم ایران را به راه مبارزه طاغوت بکشاند، بلکه بر آن بود تا دیگر ملت های جهان اسلام را برای مبارزه با جهان خواران با ملت ایران همراه سازد و زمینه را برای پدیدآوردن یک «اتحاد اسلامی» فراهم آورد. اعلامیه امام خمینی رحمه الله در نخستین سالگرد قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که همراه با امضای چند تن از علما صادر شده بود، به خوبی به این مطلب اشاره داشت:

علمای اسلام وظیفه دارند از احکام مسلمه اسلام دفاع کنند. از استقلال ممالک اسلامی پشتیبانی نمایند. از ستم کاری ها و ظلم ها اظهار تنفر کنند. از پیمان با دشمنان اسلام و استقلال ممالک اسلامی اظهار انزجار کنند. ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی همواره مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلام است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم.(۲)

۱. توجه به مسئله فلسطین و مبارزه با صهیونیسم

۱. توجه به مسئله فلسطین و مبارزه با صهیونیسم

پس از آنکه در سال ۱۹۴۸م. رژیم نامشروع اسرائیل، با پای مال کردن حقوق مردم مظلوم فلسطین اظهار وجود کرد، مبارزه با این رژیم نامشروع و دفاع از حقوق ملت مسلمان فلسطین، یکی از دغدغه های مهم علما شد. در ایران هم مبارزات ضداستبدادی، با مبارزه با اسرائیل پیوند خورد. آیت اللّه کاشانی در آغاز نهضت خود در ایران، کوشید ملت مسلمان ایران را در راه دفاع از سرزمین مقدس فلسطین بسیج

۱- مرتضی مطهری، نهضت های اسلامی صدساله اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۷۱، صص ۱۳-۱۹.

۲- نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۶۷۹.

کنـد و مسـلمانان جهان را دوشادوش یکدیگر به رویارویی با اسـتکبار جهانی وادارد. با این حال، اسـتعمار با ترفندها و نیرنگ هـایی، این رسـالت مقـدس را بـا شـکست روبه رو سـاخت. آنـان بـا پیش کشـیدن جریان هایی، فرصت نهضت را از آیت اللّه کاشانی گرفتند و به مبارزه، جنبه ناسیونالیستی و پان ایرانیستی دادند.(۱)

علمای فعال در جریان نهضت انقلاب اسـلامی ایران و به ویژه امام خمینی رحمه الله، از همان سال های آغازین حرکتشان برای احیای ارزش های اصیل اسلامی، به دفاع از فلسطینیان و مقابله با صهیونیسم غاصب پرداختند:

بنای ما این است که در کنار برادران فلسطینی خود بایستیم و هر وقت هم قدرت پیدا کنیم، همان طور که آنها از حقشان دفاع می کنند، ما هم مثل برادر با آنها هم دوش و هم رزم خواهیم بود. بیت المقدس باید به مسلمین برگردد.(۲)

امام، مسـئله فلسـطین را به یک ملت یا یک قوم خاص مربوط نمی دانست، بلکه آن را مسـئله تمام مسـلمانان می شـمرد. ازاین رو، در برابر رویدادهای فلسـطین، موضع گیری می کرد. برای مثال، در جریان آتش سوزی مسجدالاقصـی، ایشان در بیانیه ای در آبان ۱۳۴۸، با محکوم کردن این عمل زشت فرمود:

تا زمانی که فلسـطین آزاد نشـده است، مسـلمانان نبایـد مسجدالاقصـی را تجدیـد بنا کننـد و علایم این جنایت، باید همواره به عنوان مایه حرکتی برای آزادی فلسطین حفظ شود.(۳)

۱- همان، ص ۴۶۳.

۲- مصطفی ایزدی، مسائل جهانی انقلاب اسلامی، نشر ستاد برگزاری مراسم دهه فجر، شرکت افست، ۱۳۶۱، ص ۱۴۳.

۳- نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۴۸۰.

امام خمینی رحمه الله و دیگر علمای فعال در نهضت، از آغاز مسیر مبارزه با طاغوت تا رسیدن به پیروزی نهایی، هیچ گاه از مسئله دفاع از مردم فلسطین و مبارزه با صهیونیست ها غافل نشدند. ایشان پس از انقلاب هم مخالفت با اسرائیل را به عنوان یکی از استراتژی های جمهوری اسلامی مطرح ساخت و همچنان بر اتحاد مسلمانان برای درهم شکستن رژیم غاصب اسرائیل تأکید کرد. در این راستا، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان هر سال را «روز قدس» نام گذاری کرد:

من از عموم مسلمانان جهان و دولت های اسلامی می خواهم که برای کوتاه کردن دست اسرائیل غاصب و پشتیبانان آن، به هم بپیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین باشد، به عنوان «روز قدس» انتخاب و طی مراسمی هم بستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین اعلام نمایند.(۱)

توجه به مسئله فلسطین و مبارزه با صهیونیسم، افزون بر دیدگاه های امام خمینی رحمه الله، از دید دیگر علمای فعال در نهضت نیز دور نماند. آیت اللّه خامنه ای، شهید مطهری(۲) و حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی هم هیچ گاه توجه به مسئله فلسطین و خشم و انزجار از اسرائیل را مخفی نمی کردند.(۳)

۲. رابطه میان ادامه مبارزه بر ضد رژیم شاه و توجه به مسئله فلسطین

۲. رابطه میان ادامه مبارزه بر ضد رژیم شاه و توجه به مسئله فلسطین

ص: ۱۱۵

۱- مسائل جهانی انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۴۴.

۲- نک: مرتضی مطهری، حماسه حسینی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳- نک: مسائل جهانی انقلاب اسلامی ایران، صص ۱۴۴-۱۷۴.

رفاقت و نزدیکی بین امریکا (حامی اصلی صهیونیست ها) و حکومت پهلوی سبب شده بود رژیم پهلوی به مهم ترین حامی و دوست اسرائیل در منطقه تبدیل شود. به همین دلیل، همکاری ایران و اسرائیل از همکاری ساده اقتصادی فراتر رفت و در قالب همکاری های استراتژیک گسترش یافت. ازاین رو، هرگونه مخالفت با رژیم اسرائیل، واکنش های شدیدی را از سوی رژیم ایران به دنبال داشت. پس از جنگ های شش روزه اسرائیل و اعراب، رژیم شاه در مقابل صدور اعلامیه از سوی امام خمینی رحمه الله و اعتراض های گسترده روحانیت و مردم، به مدارس دارالشفاء و فیضیه در قم هجوم برد و طلاب آنجا را مضروب کرد.(۱) با این اوصاف، طبیعی بود که قشر مذهبی ایران، با وجود دغدغه ای که در مورد مسائل فلسطین داشتند، از این رهگذر هم به مخالفت با رژیم پهلوی بپردازند.

امام خمینی رحمه الله هم یکی از دلایل مهم مخالفت خود را با رژیم پهلوی، حمایت های بی دریغ این رژیم از صهیونیست ها می داند:

یکی از جهاتی که ما را در مقابل رژیم شاه قرار داده است، کمک او به اسرائیل است. من همیشه در مطالبم گفته ام که شاه از همان اول که اسرائیل به وجود آمد، با او همکاری کرده است و وقتی که جنگ بین اسرائیل و مسلمانان به اوج خود رسیده بود، شاه همچنان نفت مسلمین را غصب کرده و به اسرائیل می داد و این خود از عوامل مخالفت من با شاه بوده است. ملت مسلمان ایران هیچ گاه از اسرائیل پشتیبانی نکرده است و همیشه از این بابت مورد ظلم و تجاوز دستگاه شاه قرار گرفته است.(۲)

ایشان، اسرائیل را خطری بزرگ برای اسلام و ایران می دانست و نفوذ کارگزاران اسرائیل را در ارکان قدرت ایران گوشزد می فرمود:

ص :۱۱۶

۱- نهضت امام خمینی، ص ۴۷۷.

۲- صحیفه نور، مصاحبه امام با رادیو- تلویزیون لوکزامبورگ، ج ۲، ص ۲۶۴.

اسرائیل نمی خواهد در این مملکت قرآن باشد. اسرائیل نمی خواهد در این مملکت علمای اسلام باشند... . اسرائیل می خواهد به دست عمال خود آن چیزهایی را که سد راه هستند، از سر راه بردارد. قرآن سد راه است، باید برداشته شود. روحانیت سد راه است، باید شکسته شود. مدرسه فیضیه و دیگر مراکز علم و دانش سد راه است، باید خراب شود... . دولت ایران به تبعیت از اغراض و نقشه های اسرائیل به ما اهانت کرده و می کند.(۱)

هدف را باید در نظر داشت. هدف اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل است، اتحاد با کشورهای اسلامی است. الان تمام اقتصاد مملکت در دست اسرائیل است. عمال اسرائیل اقتصاد ایران را قبضه کرده اند. اکثر کارخانجات در دست آنها اداره می شود؛ تلویزیون، کارخانه ارج، پپسی کولا و... .(۲)

نمی توان مخالفت با اسرائیل را عامل اصلی مبارزه با رژیم شاه دانست، ولی بدون شک، با توجه به نزدیکی منافع و مصالح این دو رژیم، مخالفت با اسرائیل، یکی از پایه های مهم مبارزه با رژیم پهلوی بود. گوشزد کردن خطر اسرائیل و نفوذ کارگزاران اسرائیلی در ایران، برای رژیم شاه بسیار ناخوشایند بود. ازاین رو، سخنرانی واعظان را به بیان نکردن مخالفت با رژیم اسرائیل مشروط کرده بود.

۳. حمایت از دیگر جنبش های آزادی بخش مستضعفان جهان

۳. حمایت از دیگر جنبش های آزادی بخش مستضعفان جهان

توجه عالمان مبارز به مسئله فلسطین منحصر نمی شد، بلکه نسبت به مسائل دیگر مسلمانان و مستضعفان جهان نیز اهتمام داشتند. امام خمینی رحمه اللهدر همان اوایل انقلاب فرمود:

من بار دیگر پشتیبانی خودم را از تمام نهضت ها و جبهه ها و گروه هایی که

۱- نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۲- صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۶۷.

برای رهایی از چنگال ابرقدرت های چپ و راست می جنگند، اعلام می نمایم.(۱)

این مطلب، شعار نبود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم ادامه یافت و منشأ اختلاف ایدئولوژیکی حکومت نوظهور ایران با ابرقدرت ها گردید. برای نمونه، هم زمان با هجوم شوروی به افغانستان و اشغال این کشور، عالمان دینی با صراحت از مردم مظلوم افغانستان حمایت کردند. امام خمینی رحمه الله هم در این مورد به صورت جدی موضع گیری کرد:

من بار دیگر اشغال سبعانه افغانستان توسط چپاولگران و اشغالگران شرق متجاوز را محکوم می کنم.(۲)

بدین ترتیب، باید دانست جنبه مبارزه با استبداد داخلی، برای روحانیت و نیروهای مذهبی اهمیت فراوانی داشت، ولی این امر سبب غفلت آنان از مسائل جهانی مسلمانان نمی شد. حتی گاه اینها کاملاً درهم گره می خورد و لازم و ملزوم همدیگر می شد. برقراری وحدت میان مسلمانان، حمایت از نهضت های آزادی بخش و مردم محروم و مستضعف در همه نقاط جهان، از آموزه های مذهبی عالمان شیعه در طول مبارزه و فعالیت هایشان بر ضد حکومت پهلوی و پس از آن بوده و هست.

۱- مسائل جهانی انقلاب اسلامی، ص ۱۳۷.

۲- همان، ص ۱۷۵.

فصل ششم: سرانجام نهضت مردم و روحانیت

اشاره

فصل ششم: سرانجام نهضت مردم و روحانیت

زیر فصل ها

۱. تشویق مردم به حضور همه جانبه در مبارزه ها

۱. تشویق مردم به حضور همه جانبه در مبارزه ها

تاریخ نشان می دهد حرکت هایی به موفقیت می رسند که پشتوانه مردمی داشته باشند. ازاین رو، اگر نهضت هایی چون مشروطه و ملی شدن صنعت نفت، به موفقیت های قابل ملاحظه ای دست نیافتند، به دلیل فراموش کردن نقش اساسی و تعیین کننده مردم بود.

سران نهضت اسلامی، این نکته را به خوبی فهمیده و از اشتباه های نهضت های پیشین عبرت گرفته بودند و تلاش می کردند آنچه را دیگران مرتکب شده اند، تکرار نکنند. امام خمینی رحمه الله همواره در سخنان خود، بر پشتوانه عظیم و اثرگذار مردم تکیه می کرد و پیوسته می کوشید این پایگاه را حفظ کند. با مراجعه به سخنرانی های امام خمینی رحمه الله در طول مبارزات، میزان توجه و اتکای ایشان به مردم به خوبی مشخص می گردد. همین نوع نگاه امام، به دیگر علمای نهضت نیز سرایت کرده و پشتوانه مردمی بسیاری برای آنان فراهم آورده بود؛ به گونه ای که ارعاب، کشتار و موانع متعدد دیگر نمی توانست سدّی در برابر پشتیبانی مردم از نهضت باشد.

توجه متقابل علما و مردم به یکدیگر، در کنار مسائل و مشکلات متعددی که در طول دوران شاهنشاهی گریبان گیر مردم شده بود، زمینه را برای حرکت های ضد رژیم فراهم ساخت و آمادگی بالقوه ای در مردم برای رویارویی با رژیم و سرنگونی آن فراهم آورد. امام خمینی رحمه الله هم با درک این نکته و مشاهده این آمادگی روحی و روانی در بین مردم، به آن فعلیت بخشید. «امام در تبعید با کمک روحانیون فعالی که در داخل کشور بودند،

در طی یک حرکت هدف مند و برنامه ریزی شده، روحانیون انقلابی را به همه جای میهن اسلامی گسیل داشت تا مردم را به حضور همه جانبه در مبارزات تشویق کنند و همین مسئله باعث شد که این حرکت روز به روز فراگیرتر شود و زمینه برای شکل گیری نهضت فراهم گردد».(۱)

۲. استراتژی انقراض حکومت پهلوی

۲. استراتژی انقراض حکومت پهلوی

نهضت اسلامی ایران، سرانجام به سرنگونی حکومت پهلوی انجامید، ولی این حرکت در آغاز، بیشتر به اصلاحات می اندیشید. بیشتر علما، حکومت پهلوی را از آغاز تشکیل، نامشروع و تحمیلی می دانستند، ولی درصدد براندازی آن برنامه و فعالیت و حرکت خاصی را در راستای واژگون کردن رژیم انجام نداده بودند. اگر اعتراض و قیامی هم وجود داشت، برای اصلاح در چارچوب حکومت موجود بود؛ زیرا زمینه برای دگرگونی سیاسی مناسب به نظر نمی رسید. پس از گذشت بیش از یک دهه از آغاز مبارزه و فراهم آمدن زمینه اجتماعی مناسب، رهبران نهضت، استراتژی سرنگونی حکومت پهلوی را در دستور کار خود قرار دادند. در این زمان، اندک اندک یک صدا از زبان میلیون ها ایرانی به گوش رسید: «مرگ بر شاه».

۳. ناتوانی رژیم شاه در سرکوب علما و مردم

۳. ناتوانی رژیم شاه در سرکوب علما و مردم

رژیم شاهنشاهی، خطر سرنگونی را به خوبی احساس کرده بود و مانند غریقی که به هر خار و خاشاکی دست می آویزد، به هر حربه ای برای سرکوب قیام ملت ایران دست می یازید.

۱- تهاجم به روحانیت و حوزه های علمیه، ص ۱۶۷.

نخستین حربه ای که رژیم شاهنشاهی از آن استفاده کرد، زور و خشونت بود که ویژگی همه حکومت های استبدادی است. پس از تحریم رفراندوم از سوی علما، دژخمیان رژیم در تاریخ دوم فروردین، هم زمان با ۲۵ شوال و سالروز شهادت امام صادق علیه السلام، با به هم ریختن مجلس عزای امام ششم، حادثه آفریدند و مردم هم وحشت زده مدرسه فیضیه را ترک گفتند. در این حال، دژخیمان رژیم با قساوت و وحشی گری توصیف ناپذیری به علما و طلاب حمله کردند و فیضیه را به خاک و خون کشیدند.

در ادامه این گونه برخوردها، پس از دستگیری امام و اعتراض مردم به این امر، رژیم شاهنشاهی فاجعه ۱۵ خرداد را آفرید. فجایع و کشتارهای متعدد دیگری چون فاجعه ۱۷ شهریور، کشتار مردم آذربایجان، کشتارهای رژیم در ماه محرم، کشتار ۱۹ دی ماه و...، به همراه دستگیری، شکنجه، تبعید و ترور افراد سرشناس و رهبران فکری نهضت، بخش کوچکی از سرکوب های رژیم بود. این سرکوب ها سبب می شد روح هم دردی به شکل بی سابقه ای در میان مردم تقویت شود. ازاین رو، سرکوب هر قیامی، مردم شهرهای دیگر را برای ابراز هم دردی با قربانیان این قیام ها، به خیابان ها می کشاند. در واقع، قیام های مردم، حالت زنجیره ای و به هم پیوسته به خود گرفت که برآیند آن، نهضت را به سوی قیام سراسری و فراگیر مردمی کشاند.(۱)

وقتی رژیم شاهنشاهی از سرکوب و کشتار نتیجه ای نگرفت، به جنگ روانی و فریب کاری و نمایش تبلیغاتی دست زد که از آن جمله می توان موارد زیر را نام برد:

الف) نسبت دادن مبارزه و مخالفت مردم و روحانیت به فئودال ها. رژیم

۱- عباس علی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، نشر کتاب طوبا، ص ۵۰۸.

با این کار می خواست نهضت را از راه خود منحرف سازد و به آن برچسب فئودالی بودن بزند.(۱)

ب) سوءاستفاده از حس وطن دوستی مردم و بیان اینکه علما با کشورهای عربی در ارتباط هستند و نقشه هایی را برای خیانت به مملکت طراحی کرده اند.(۲)

ج) پخش ورق پاره هایی با نام های غیرواقعی برای تخریب روحانیت.(۳)

د) بزرگ نمایی شخصیت شاه برای کاهش میزان مخالفت ها.(۴)

ه) ادعای ایجاد فضای باز سیاسی همراه با تبلیغات وسیع در مورد اجرای آن.(۵)

این برنامه ها هم برای رژیم نتیجه ای نداشت؛ چون بسیاری از مسائل مطرح شده، برای مردم باورکردنی نبود و این موارد، خود، به حرکت نهضت سرعت بخشید.

۴. دست یابی علما به ثمره فعالیت های چندین ساله؛ انقلاب اسلامی

۴. دست یابی علما به ثمره فعالیت های چندین ساله؛ انقلاب اسلامی

روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، روزی سرنوشت ساز برای مملکت و مردمی بود که پس از سال ها، شاهد به بار نشستن ثمره مبارزه ها و مجاهدت های خود بودند. در این

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۵/۱/۱۳۴۲. در این روزنامه رژیم به علما تهمت فئودال بودن زده بود.

۲- همان، رژیم با چاپ مطلبی در این روزنامه، علما را منتسب به کشورهای عربی دانسته بود.

۳- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۴۵۸.

۴- همان.

۵- همان، ص ۵۰۳.

روز، ریشه های پوسیده دودمان پهلوی از این کشور کنده شد و مردمی ترین انقلاب جهان به رهبری حضرت امام خمینی رحمه الله به ثمر نشست. در این میان، این نکته ظریف را نباید از نظر دور داشت که پیروزی نهضت اسلامی برآیند تمام تلاش ها و فعالیت هایی بود که علما و مراجع بزرگ از گذشته های دور انجام داده بودند. اگر آیت اللّه عبدالکریم حائری، مرکزی را به نام حوزه علمیه قم تأسیس نمی کرد؛ اگر آیت اللّه العظمی بروجردی در اصلاح و تحکیم پایه های حوزه و روحانیت قدم برنمی داشت؛ اگر تلاش امثال علامه محمدحسین نایینی، شیخ فضل اللّه نوری، سیدحسن مدرس و سیدابوالقاسم کاشانی نبود، شاید حتی سخن گفتن از انقلاب اسلامی هم امری دور از ذهن و تصور می نمود. در واقع، نهضت امام خمینی رحمه الله را باید در امتداد تمام این کوشش ها و البته جامع ترین و کامل ترین آنها دانست که ثمره عملی تمام آنها را در قالب جمهوری اسلامی نمایان ساخت.

۵. نظریه جمهوری اسلامی برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی

۵. نظریه جمهوری اسلامی برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی

نظریه تشکیل حکومت اسلامی و بحث ولایت فقیه را در آثار علمای پیشین چون محقق کرکی و صاحب جواهر و در دوره های معاصر، در آثار افرادی چون علامه نایینی(۱) می توان یافت. بعدها امام خمینی رحمه الله به این بحث سر و شکل تازه ای داد و آن را در مرحله عمل اجرا کرد. ایشان این قضیه را از مدت ها پیش و در دوران اختناق رضاخانی در نظر داشت و در مورد تشکیل چنین حکومتی در کتاب کشف الاسرار که محصول آن دوران است، چنین نوشت:

خدای عادل هرگز تن دادن به حکومت ظالمان را نمی پذیرد. تنها حکومتی که خدا و شرع آن را حق می داند، حکومت خدا؛ یعنی حکومت قانون الهی است و این حکومت اگر به دست فقیه نباشد، باید حکومت با اساس

۱- نک: تنبیه الامه و تنزیه المله.

قانون الهی که صلاح کشور و مردم بر آن است، اداره شود و چنین حکومتی بدون نظارت فقها امکان پذیر نیست.(۱)

حکومت موردنظر امام، با آنچه در بسیاری از کشورهای اسلامی دیگر وجود داشت، متفاوت بود. ایشان به دنبال این بود که با عمل به سخنان خود در مورد تشکیل حکومتی اسلامی بر اساس موازین شرعی، اصل دخالت مردم بر سرنوشت خود را هم رعایت کند. ازاین رو، نظریه جمهوری اسلامی را مطرح و ماهیت آن را چنین بیان کرد:

ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلامی باشد... . ما خواستار «جمهوری اسلامی» می باشیم. جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می دهد و اسلامی، یعنی محتوای آن فرم که قوانین الهی است.(۲)

نظریه جمهوری اسلامی ایران که برای حفظ دستاوردها و عمل به احکام اسلامی مطرح شد، هم قالب و محتوای اسلامی داشت و هم ساختار آن با جمهوریت و دخالت مردم بر سرنوشت خود هماهنگ بود.

۱- کشف الاسرار، ص ۲۸۱.

۲- صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۰۵.

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

ص :۱۲۵

ما یک مأموریت محوری برای رسانه ملی قائل هستیم که الزاماتی دارد و این مأموریت ملی، اهداف کلانی را هم با خودش همراه دارد. به نظر ما، آن مأموریت محوری عبارت است از مدیریت فکر، فرهنگ، روحیه، اخلاق رفتاری جامعه، جهت دهی، فکر عمومی، فرهنگ عمومی، آسیب زدایی از فکر و فرهنگ و اخلاق جامعه.(۱)

صدا و سیما، هم از نظر زمان گسترده ای که مخاطبان به استفاده از آن اختصاص می دهند و هم از نظر نوع ارتباط نسبتا عمیقی که مخاطبان با این رسانه برقرار می سازند، تأثیر فراوانی بر افکار عمومی دارد. به همین علت، انتقال بسیاری از آگاهی ها و اطلاعات به مخاطبان، می تواند یکی از کارهای مثبت رسانه ملی باشد. البته در مراتب بالاتر، رسانه ملی می تواند ابزار قدرتمندی برای فرهنگ سازی به شمار آید. امام خمینی رحمه الله، صدا و سیما را دانشگاهی عمومی می داند و می فرماید:

اهمیت رادیو - تلویزیون بیشتر از همه است. این دستگاه ها، دستگاه های تربیتی هستند. باید تمام اقشار ملت با این دستگاه ها تربیت شوند. یک دانشگاه عمومی است. دانشگاه ها، دانشگاه موضعی است. این یک دانشگاه عمومی است؛ یعنی دانشگاهی است که در تمام سطح کشور گسترده است.

۱. محورهای برنامه ریزی کلان

اشاره

۱. محورهای برنامه ریزی کلان

زیر فصل ها

الف) افزایش سطح آگاهی های مردم

ب) توجه به عنصر جذابیت و تنوع در برنامه ها

ج) توجه به عنصر قابلیت استفاده عمومی از برنامه ها

د) پرهیز از اغراق و خارج نشدن از هدف اصلی

ه) ضرورت بهره گیری از کارشناسان

الف) افزایش سطح آگاهی های مردم

الف) افزایش سطح آگاهی های مردم

رسانه ملی باید سطح آگاهی های مردم را در موارد زیر ارتقا بخشد:

۱- مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، **۱۱/۹/۱۳۸۳**.

یک – تبیین نقش برجسته علما در ایجاد تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی

در این نوشتار کاملاً آشکار بود که علما در دهه های اخیر، تأثیر شگرفی در تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی کشور ایران داشته اند. متأسفانه گاه افرادی در برخی جریان ها که علما نقش مؤثری در آن بر عهده داشته اند، قصد کم رنگ کردن این فعالیت ها را دارند.(۱)

دو – بررسی جنبه های گوناگون فعالیت های عالمان شیعه

اساس وظایفی که برای علما ذکر می شود و نیز بر پایه آنچه عالمان شیعه انجام داده اند و بخشی از آن در این نوشتار آمده است، فعالیت های این بزرگواران جنبه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی فراوانی داشته است. ازاین رو، باید به تمام این جنبه ها توجه کرد.

سه – توجه دادن به دسیسه های روزافزون بیگانگان

با وجود فعالیت های مثبت عالمان شیعه، گاه شاهد بوده ایم که عده اندکی که در کسوت روحانیت بوده اند، دچار لغزش هایی شده اند. گروهی هم مغرضانه یا ناآگاهانه به بهانه وجود چنین اشخاصی، کل سازمان روحانیت را زیر سؤال بردند یا برخی محرومیت ها و محدودیت ها را به پای دین و روحانیت گذاشته اند تا شاید روحانیت و به تبع آن، اسلام را لکه دار کنند. رسانه ملی باید در این زمینه شفاف سازی کند.

ب) توجه به عنصر جذابیت و تنوع در برنامه ها

ب) توجه به عنصر جذابیت و تنوع در برنامه ها

یک – نوآوری و خارج کردن برنامه ها از محتوای خشک

معمولاً اصرار بر پخش برخی برنامه ها در قالب های سنتی، چندان مطلوب

۱- برای نمونه، در جریان ملی شدن صنعت نفت، عده ای نقش بسیار مؤثر آیت اللّه کاشانی را به عنوان حامی اصلی دکتر مصدق نادیده می انگارند و از کنار نام وی به راحتی می گذرند.

مخاطب نخواهد بود و حتی در جذب مخاطب هم عاجز خواهد ماند؛ زیرا قالب خشک و بی روح، هیچ جذابیتی در بین مخاطبان ندارد. ازاین رو، باید به برنامه ها و به ویژه برنامه هایی که در زمینه های دینی ساخته می شود، طراوت تازه ای بخشید و با بهره گیری از فن آوری جدید، آن را باب طبع مخاطب ساخت.

دو - تنوع

باید برنامه هایی تولید شود که به فراخور نوع نیاز و علاقه مخاطب، مورد استفاده قرار گیرد. برنامه های ساخته شده در زمینه فعالیت های عالمان شیعه، می تواند قالب های متنوعی داشته باشد مانند: سریال، نماآهنگ، سرود، مستند و... .

ج) توجه به عنصر قابلیت استفاده عمومی از برنامه ها

ج) توجه به عنصر قابلیت استفاده عمومی از برنامه ها

برخی برنامه ها به آگاهی های پیشینی نیاز دارد و مخاطب برای فهم این برنامه ها، باید از آگاهی برخوردار باشد. هرچند این گونه برنامه ها برای استفاده قشر خاصی است، باید در ساخت برنامه ها، همه افراد جامعه را در نظر گرفت. برای مثال، اگر برنامه ای درباره مبارزه آیت اللّه العظمی بروجردی با بهاییت ساخته می شود، باید ابعاد گوناگون مسئله بهاییت را به خوبی برای همه تشریح کند تا قابل فهم باشد.

د) پرهیز از اغراق و خارج نشدن از هدف اصلی

د) پرهیز از اغراق و خارج نشدن از هدف اصلی

جذابیت و تنوع، در برنامه ها ضروری است، ولی نباید برای ایجاد تنوع یا جذابیت، از هدف اصلی خارج شد و موضوع ها را به شکل اغراق آمیز و دور از واقعیت بیان کرد. برای مثال، اگر هدف اصلی بیان واقعیت ها درباره نقش عالمان شیعه است، هرگونه اغراق یا ایجاد جذابیت کاذب، به اصل موضوع و هدف آن آسیب می زند.

ه) ضرورت بهره گیری از کارشناسان

ه) ضرورت بهره گیری از کارشناسان

در ساخت برنامه ها، باید از کارشناسان خبره استفاده کرد. ازاین رو، کارشناسان باید در مرحله انتخاب موضوع، آن را بررسی و ابعاد آن را مشخص کنند. در بسیاری

از برنامه های موجود در صدا و سیما، این خلأ احساس می شود و سبب کاهش سطح محتوایی برخی برنامه ها شده است.

۲. نقد برنامه های موجود در صدا و سیما

۲. نقد برنامه های موجود در صدا و سیما

صداوسیمای جمهوری اسلامی، از آغاز تاکنون، گاه برنامه هایی تولید کرده که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به بحث فعالیت ها و نقش عالمان شیعه مربوط بوده است. برخی از این برنامه ها مفید و جذاب، ولی متأسفانه تعدادی از آنها هم از هر دو عنصر جذاب و مفید بودن، یا یکی از آن دو محروم بوده اند. این برنامه ها در قالب های متعددی مانند فیلم های داستانی و برنامه های مستند ساخته شده است. در اینجا با اشاره به برخی از این موارد، به نقد کلی و جزئی این نوع برنامه ها خواهیم پرداخت:

الف) سریال ها و فیلم های داستانی که به نوعی به روحانیت و نقش آنان پرداخته اند، بیشتر به زندگی برخی بزرگان اختصاص داشته است. برای مثال، فیلم هایی درباره زندگی مرحوم مدرس، حضرت امام خمینی رحمه الله و... . ساخته شده است که به دلیل جنبه داستانی و روایی، جذابیت خاصی دارند. با این حال، اشکال اصلی آنها این است که تنها یک جنبه یا دوره خاص یا جریان خاصی از زندگی این بزرگان را نمایش می دهند.

در واقع، گویا همان طور که برنامه سازان رسانه ملی، زندگی برخی بزرگان و علمای غیرمشهور را به طور کلی فراموش کرده اند، از کنار بخش هایی از زندگی خود بزرگانی نیز که در مورد آنها فیلم ساخته شده است، به راحتی گذشته اند. این کار در دو مطلب ریشه دارد:

اول اینکه برخی اقدامات آن شخصیت، از دیدگاه سازنده برنامه، ضعیف دانسته یا نقطه ضعف شمرده شده است و از برنامه حذف می شود. باید دانست این کار نه تنها به نفع آن شخصیت نیست، بلکه به اصل ماجرای تاریخی هم آسیب می رساند. دوم اینکه ممکن است برنامه سازان با کمبود وقت روبه رو شوند. در این صورت، می توانند

در ابتدای این گونه فیلم ها، مختصری از گذشته فرد را بیان و آنها را بهتر و بیشتر معرفی کنند.

نکته دیگر اینکه فیلم سازی درباره زندگی بسیاری از علمای دیگر که نام برخی از آنها در بخش های پیشین ذکر شده، باید در دستور کار قرار گیرد.

ب) برخی برنامه های آموزشی که بیانگر نقش علمی و فرهنگی عالمان شیعه است، در راه فرهنگ سازی مثبت، نقش بسزایی ایفا کرده اند. از جمله این برنامه ها، باید به برنامه «درس هایی از قرآن» حجت الاسلام محسن قرائتی اشاره کرد. این برنامه که سال های زیادی است دوام دارد، با طرح مباحث متعدد قرآنی، در جذب مخاطب و فرهنگ سازی، موفقیت چشم گیری داشته است. برنامه های دیگری در زمینه آموزش علوم دینی، اصول عقاید، بازی با کلمات و... از جمله برنامه های موفق رسانه در این زمینه هستند. البته تعداد چنین برنامه های موفقی در صدا و سیما اندک است. اگر برنامه های موازی هم وجود دارد، چندان جذاب نیست.

ج) تعداد برنامه هایی که بیانگر نقش اجتماعی علما باشند، بسیار اندک است. لازم است برنامه سازان به این نوع برنامه ها توجه بیشتری نشان دهند. تنها برخی برنامه های اجتماعی و گاه خانوادگی، بخشی از زمان خود را به این امر اختصاص داده و با حضور روحانیان در مورد نقش و کارکرد دین و روحانیت در اجتماع و زندگی اجتماعی به بحث و گفت وگو پرداخته اند. البته برنامه هایی به شکل مستقل هم وجود داشته اند که برای نمونه، می توان به برنامه «اخلاق در خانواده» اشاره کرد که تا چند سال پیش به صورت مداوم از تلویزیون پخش می شد و مسائل خانوادگی را از دیدگاه اسلام بررسی می کرد. این برنامه جنبه کارکردی اثرگذاری داشت.

د) بسیاری از برنامه های رسانه درباره فعالیت های علما قالب سنتی دارند و به جز برخی از آنها که به دلیل توانایی مجری و مباحث مطرح شده، جذاب هستند، بقیه مخاطب پسند نیستند. اگر هم فرض بر این باشد که عموم مردم، مخاطب این برنامه ها

هستند، رغبت چندانی در میان این افراد برای بهره گیری از این برنامه ها دیده نمی شود.

ه) نوع نگاه رسانه و جامعه به روحانیت باید تا حد زیادی اصلاح شود. برای مثال، بیشترین حضور روحانی در برنامه ها، مربوط به پخش مراسم مذهبی و به ویژه ایام سوگواری ها و ولادت امامان است؛ در صورتی که در بسیاری از برنامه های فرهنگی، علمی و اجتماعی هم می توان و باید از حضور روحانیت بهره گرفت. همچنین در سخن علما نباید فقط جنبه امر و نهی وجود داشته باشد؛ زیرا با این نوع نگاه، آنها گروهی صرفا نصیحت کننده و موعظه گر معرفی می شوند. معرفی روحانیت با این چهره تک بعدی، بسیار ناپسند است.

و) این برنامه ها بیشتر به تعریف و تمجید می پردازند و تا حد توان از هرگونه نقد در آنها پرهیز می شود. نقد و بررسی به برطرف ساختن اشکال ها و افزایش غنای درونی کار کمک می کند و به بسیاری از نقدهای غیرمنصفانه نیز پاسخ می دهد. بیان یک جانبه و بدون نقد بسیاری از مسائل، آنها را به صورت سطحی و غیرجذاب باقی می گذارد. برای مثال، می توان نقش علما را در نهضت ملی شدن صنعت نفت بررسی و نقد کرد.

۳. پیشنهادهای برنامه سازی

اشاره

۳. پیشنهادهای برنامه سازی

زیر فصل ها

الف) قالب داستانی و سریالی

ب) قالب گزارش

ج) برنامه مستند

د) ساخت نماآهنگ و اسلاید

ه) برگزاری سمینار و میزگرد

و) ساخت برنامه انیمیشن

ز) برگزاری مسابقه رادیویی و تلویزیون

الف) قالب داستانی و سریالی

الف) قالب داستانی و سریالی

یک – ساخت سریال ها و فیلم های داستانی از زندگی علما

هر چند تعدادی از این گونه فیلم ها ساخته شده، ولی از تعداد فراوانی از علما که گاه زندگی جذابی هم داشته اند، به ویژه علمای معاصر، غفلت شده است. اگر هم از زندگی برخی از این علما، برنامه داستانی یا سریالی ساخته شده، تنها گوشه ای از

ص: ۱۳۱

زندگی آنان، مثلاً ـ بخش مبارزات را پوشش داده است. در این میان، شایسته است زندگی بسیاری از علمایی که در این پژوهش هم از آنها نام برده شده است، به تصویر کشیده شود. توجه به زندگی افرادی چون شیخ عبدالکریم حائری و آیت اللّه العظمی بروجردی، نه تنها جذاب و مقبول مردم است، بلکه نکته های آموزنده و بسیار سودمندی خواهد داشت.

دو - بررسی خدمات اجتماعی، فرهنگی و علمی علما

افزون بر زندگی علما در عصر پهلوی، می توان سریال ها و فیلم های داستانی مستقلی درباره خدمات اجتماعی، فرهنگی و علمی این بزرگواران تهیه کرد.

ب) قالب گزارش

ب) قالب گزارش

یک - تهیه گزارش درباره روحانیانی که در عرصه هایی غیر از مسائل دینی، مانند عرصه های ورزشی، ادبی و... موفقیت هایی به دست آورده اند.

دو - تهیه گزارش از زندگی برخی روحانیان که در روستاهای دورافتاده، زندگی خود را وقف تبلیغ اسلام و آگاه سازی مردم این مناطق و حفظ مساجد و حسینیه ها در این مناطق کرده اند.(۱)

سه - تهیه گزارش از روحانیانی که با تشکیل گروه ها و مجموعه هایی در زمینه های مختلف اجتماعی در مساجد، حسینیه ها و مکان های فرهنگی در تلاش هستند.

ج) برنامه مستند

ج) برنامه مستند

یک - ساخت برنامه های مستند از حوزه های علمیه، کلاس های درس و فعالیت های جنبی و تبلیغی روحانی ها در حوزه های مختلف قم و شهرستان ها. این کار می تواند هم جذاب باشد و هم عامه مردم را با نوع زندگی روحانیان آشنا کند.

۱- نمونه این روحانیان را می توان در روستاهای مرزی یافت.

دو - ساخت برنامه های مستند از زندگی بزرگان حوزه؛ چه آنهایی که در قید حیات هستند (با حضور مستقیم در محل زندگی آنها) و چه کسانی که در قید حیات نیستند (گفت وگو با خانواده و دوستان آنها).

سه - ساخت برنامه های مستند هفتگی درباره روحانیانی که در عرصه های مختلف انقلاب اسلامی فعال بوده اند؛ بدین ترتیب که هر هفته به بررسی و معرفی شخصیت یکی از آنها پرداخته شود.

چهار - ساخت برنامه های مستند درباره تهاجم هایی که بر ضد روحانیت و نهاد دین بعد از زمان مشروطیت وجود داشته است. در این زمینه می توان با روحانیان و افرادی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از این برنامه ها آگاه بوده اند، گفت وگو کرد.

د) ساخت نماآهنگ و اسلاید

د) ساخت نماآهنگ و اسلاید

یک - ساخت نماآهنگ هایی که به صورت هم زمان با پخش موسیقی های ملایم، شخصیت های علمی و فرهنگی حوزه های علمیه را که نام بسیاری از آنها در این کتاب آمده است، معرفی کند.

دو - ساخت اسلایدهای نوشتاری و تصویری کوتاه از سخنان و زندگی علمای بزرگ برای پخش در میان برنامه های مختلف.

سه - ساخت نماآهنگ ها و موسیقی های ملایم و تلفیق آن با شعایر مذهبی.

ه) برگزاری سمینار و میزگرد

ه) برگزاری سمینار و میزگرد

یک - برگزاری میزگردهایی با حضور روحانیان و غیرروحانیان درباره عملکرد و وظایف قشر روحانی. این مسئله از چند نظر مفید و مهم است. اول اینکه، سبب می شود بسیاری از ناگفته ها و فعالیت های مثبت روحانیت در این مباحث بیان شود. دوم اینکه ممکن است به بسیاری از انتقادهایی که به ناحق به روحانیت وارد می شود، پاسخ دهد. سوم اینکه در صورت وارد بودن برخی انتقادها و اشکال ها در مورد

ص: ۱۳۳

روحانیت و سازمان روحانیت، این مسئله می تواند زمینه ای برای توجه خود قشر روحانی به این اشکال ها باشد.

دو - برگزاری سمینارها و میزگردهای رادیو و تلویزیونی با حضور کارشناسان، با هدف بررسی علت توجه یا روی گردانی مردم به علما در دوره های مختلف و بررسی آسیب ها و انحراف هایی که سازمان روحانیت و به ویژه روحانیت جوان را تهدید می کند.

و) ساخت برنامه انیمیشن

و) ساخت برنامه انیمیشن

این برنامه ها به ویژه برای کودکان و نوجوانان بسیار مفید است. این نوع انیمیشن ها می توانند شامل زندگی برخی علمای بزرگ و برخی تحولات مذهبی و اجتماعی آن دوره ها باشد.

ز) برگزاری مسابقه رادیویی و تلویزیون

ز) برگزاری مسابقه رادیویی و تلویزیون

بررسی جنبه های فرهنگی، اجتماعی، علمی و سیاسی بزرگان دین در قالب مسابقه های حضوری، تلفنی یا مکاتبه ای، کار نو و ارزشمندی خواهد بود.

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. حوزه علمیه قم را چه کسی و در چه سالی بنیان نهاد؟

۲. چه تعداد از بزرگان حوزه علمیه قم را می شناسید؟

۳. رابطه مردم و روحانیت در دوران پهلوی چگونه بود؟

۴. چرا روحانیت در دوران پهلوی از پایگاه اجتماعی مناسبی در میان مردم برخوردار بود؟

۵. علت مخالفت های رضاشاه با روحانیت چه بود؟

۶. واکنش روحانیت در مقابل مسئله کشف حجاب چه بود و از شخصیت های مطرح در این جریان چه کسانی را می شناسید؟

۷. چه میزان با فعالیت های سیدحسن مدرس در دوران رضاخان آشنایی دارید؟

۸. مبارزات امام خمینی رحمه الله در چه زمانی و در مخالفت با چه جریانی آغاز شد و چه پی آمدهایی داشت؟

۹. به جز امام خمینی رحمه الله، کدام روحانیان فعال دیگری را در جریان انقلاب می شناسید؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. حزب توده و جبهه ملی چه فعالیت هایی داشتند و خاستگاه اصلی آنها کجا بود؟

۲. بر اساس آیات و روایات، اسلام چه جایگاه اجتماعی و سیاسی را برای روحانیت در نظر گرفته است؟

۳. نهضت مشروطیت چه درس ها و عبرت هایی برای روحانیت داشت؟

۴. بحث زعامت در حوزه علمیه قم در زمان پهلوی چه اهمیتی داشت؟

۵. بحث اعزام مبلّغان و مدرسان دینی تا چه اندازه بیانگر نقش اجتماعی علما در عرصه اجتماع است؟

۶. ارزیابی شما از نوع برخورد علما با مسئله دین ستیزی در دوره رضاخان چیست؟

۷. علما در مبارزه با فرقه های منحرفی چون بابیت و بهاییت تا چه اندازه موفق بودند؟

۸. فعالیت های سیاسی علما در مجالس شورای ملی دوران پهلوی اول و دوم را تبیین و مقایسه کنید.

۹. چگونه امام خمینی رحمه الله توانست جایگاه رهبری را در نهضت انقلاب اسلامی ایران بر عهده بگیرد؟

۱۰. میان توجه علما به مسائل جهان اسلام و ادامه مبارزه علیه رژیم پهلوی چه

رابطه ای وجود داشت؟

۱۱. جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه می توانست پاسخ گوی خواسته علما در راه تحقق اهداف اسلامی شان باشد؟

ص :۱۳۶

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشن فکران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷.

۲. ابطحی، موحد، حوزه های علمیه در طول تاریخ، نشر حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۷۷.

۳. احمدی، مجتبی، چشم و چراغ مرجعیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

۴. اسداللهی، مسعود، احیای کاپیتولاسیون و پی آمدهای آن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۵. اسلامی، عباس علی، طلایه دار فرهنگ اسلامی در عصر خفقان، تهران، کتاب خانه بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۶. افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، تهران، سخن، ۱۳۶۸.

۷. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، سروش، ۱۳۷۶.

۸. بدلا، حسین، هفتاد سال خاطره، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

۹. بروجردی، حسین، خاندان آیت اللّه بروجردی، ترجمه: علی دوانی، قم، نشر انصاریان، ۱۳۷۱.

۱۰. بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، تهران، عروج، ۱۳۷۶.

۱۱. پارسانیا، حمید، حدیث پیمانه، قم، نشر معارف، ۱۳۷۹.

۱۲. پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه: ابوترابیان، تهران، سیمرغ، ۱۳۷۱.

۱۳. تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۸.

۱۴. تهاجم علیه روحانیت و حوزه های علمیه در تاریخ معاصر، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۹.

۱۵. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۱۶. جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.

۱۷. جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، قم، الهادی، ۱۳۷۵.

۱۸. جمعی از نویسندگان، گذشته، حال و آینده حوزه در نگاه رهبری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

۱۹. حسینیان، روح اللّه ، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

ص :۱۳۷

۲۰. ----------------------، چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

۲۱. حسینی تهرانی، سیدحسین، رساله نوین، تهران، صدرا، ۱۴۰۶ق.

۲۲. حکیمی، محمود، داستان هایی از عصر رضاشاه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.

۲۳. خامنه ای، علی، خاطرات و حکایت ها، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴.

۲۴. خلیل اللّه مقدم، احمد، تاریخ جامع ملی شدن صنعت نفت، تهران، نشر علم.

۲۵. خمینی، احمد، دلیل آفتاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۵.

۲۶. خمینی، روح اللّه ، کشف الاسرار، بی جا، بی نا.

۲۷. ----------------------، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.

۲۸. ----------------------، ولایت فقیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.

۲۹. خوش نیت، مجتبی، نواب صفوی، اندیشه ها، مبارزات و شهادت او، نشر منشور برادری، ۱۳۶۰.

۳۰. دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا.

۳۱. دوانی، علی، زندگی نامه زعیم بزرگ عالم تشیع آیت اللّه بروجردی، تهران، مطهر، ۱۳۷۲.

۳۲. ---------------، مفاخر اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۳۳. ---------------، نهضت روحانیون در ایران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، ۱۳۶۰.

۳۴. دین و دوران، خلاصه آثار شهید مطهری، دفتر ششم، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۱.

۳۵. رازی، گنجینه دانشمندان، قم، محمدشریف رازی.

۳۶. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، قم، دارالفکر، ۱۳۵۸.

۳۷. روحانی، حمید، نهضت امام خمینی، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۴.

۳۸. روزنامه اطلاعات، ۴ بهمن ماه ۱۳۴۱.

۳۹. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۵۹۶۳، ۱۳۷۸.

۴۰. سازمان ملی اسناد ایران، شماره تنظیم ۷-۱۱۶۰۰۱، پاکت شماره ۱۹۸.

۴۱. سعید وزیری، ایرج، نظام کاپیتولاسیون و الغای آن در ایران، تهران، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۵۵.

۴۲. شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، مؤسسه انتشارات مدیر، ۱۳۷۵.

۴۳. شهرام نیا، امیر، پارلمانتاریسم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

۴۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، نهاوندی، ۱۳۸۰.

۴۵. شیخ فرشی، فرهاد، تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعه در پیدایش انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

ص: ۱۳۸

۴۶. طاهری، صدرالدین، یک بررسی تحلیلی از زندگی سیاسی مدرس، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳.

۴۷. صدا و سیما در کلام امام خمینی، تهران، روابط عمومی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۳.

۴۸. طباطبایی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با تعلیقات استاد مطهری، تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۲.

۴۹. -----------------------------، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر بیروت.

۵۰. عراقی، مهدی، نگفته ها و خاطرات، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰.

۵۱. عماداللهی، فیاضی، زندگی نامه و شخصیت علمی - اجتماعی آیت الله عبدالکریم حائری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

۵۲. عمید زنجانی، عباس علی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، نشر کتاب طوبی، ۱۳۷۶.

۵۳. ------------------------------------، فقه سیاسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۵۴. عنایت، حمید، مقاله Revelation in iran ۱۹۷۷- Religion as politicall ideullogy.

۵۵. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، گردآورنده: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲.

۵۶. فلسفی، خاطرات و مبارزات، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۵۷. فومنی حائری، ستم ستیزان نستوه، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷.

۵۸. کدیور، محسن، نظریه های دولت در فقه شیعی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۴.

۵۹. کدی، نیکی، ریشه های انقلاب اسلامی در ایران، تهران، قلم، ۱۳۶۹.

۶۰. کرباسچی، غلام رضا، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۶۱. کرمی پور، حمید، جامعه تعلیمات اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۶۲. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۶۳. کلینی، اصول کافی، تهران، علمیه الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۶۴. گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا، روحانیت و اسرار فاش نشده نهضت ملی شدن صنعت نفت، تهران،

انتشارات دارالفکر، ۱۳۵۸.

۶۵. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴.

۶۶. مجله یاد، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۶۵.

۶۷. مجله یاد، سال چهاردهم، شماره چهارم، بهار ۱۳۶۸.

ص: ۱۳۹

۶۸. محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدن جدید در ایران، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

۶۹. مدرسی، علی، مدرس شهید نابغه ملی ایران، اصفهان، نشر بدر، ۱۳۵۸.

۷۰. مصباح، محمدتقی، مباحثی درباره حوزه، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۶.

۷۱. مطهری، مرتضی، نهضت های اسلامی در صد سال اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۷۱.

۷۲. مقالات تقی زاده، گردآورنده: ایرج افشار، تهران، نشر شکوفان، ۱۳۵۶.

۷۳. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، انتشارات ناشر، ۱۳۶۳.

۷۴. --------------، مدرس قهرمان آزادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸.

۷۵. من و برادرم (خاطرات اشرف پهلوی)، به کوشش: محمد طلوعی، نشر علیم، ۱۳۷۵.

۷۶. نایینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم، أحسن الحدیث، ۱۳۷۷.

۷۷. نجفی، موسی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، نشر منیر، ۱۳۷۸.

۷۸. نشریه جام جم، ۵/۱۰/۱۳۷۹.

۷۹. واحدی، سید محمود، خواندنی ها، سال دوازده - شماره پنجاه و دو.

۸۰. ----------------------، خواندنی ها، سال شانزده - شماره دو.

۸۱. ----------------------، خواندنی ها، سال شانزده - شماره سه.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹